

فهرست

* پژوهش

- حمایت اجتماعی، هویت شخصی، و رفتارهای برون‌ی شده در نوجوانی
7 دکتر زهره مجدآبادی
- مقایسهٔ نشخوار فکری و خودتنظیمی عاطفی در افراد افسرده، مضطرب، و بهنجار
24 دکتر اسحق رحیمیان‌بوگر
دکتر علی تقوایی‌نیا
حمیده جهان‌بخش
- ارتباط نگرانی و دل‌بستگی ناایمن با بهزیستی روان‌شناختی
45 دکتر محمد ابراهیم مداحی
لیلی مداحی
- طراحی و آزمون الگویی برای پیش‌بینی اشتیاق روان‌شناختی در کارکنان یک شرکت صنعتی
55 دکتر عبدالکاظم نیسی
دکتر نسرین ارشدی
محبوبه مهدی‌بیگی سروستانی
- ادراک دل‌بستگی دوران کودکی در مدل علی مهار و بروز خشم با توجه به انطباق بین سبک‌های اسناد و دل‌بستگی به خدا
74 فاسم هزازی
دکتر فاطمه شهابی‌زاده

- نقش سبک‌های مقابله‌ای و تاب‌آوری در 91 کریم بابایی نادینلویی
پیش‌بینی احساس غربت
هاانا پزشکی
دکتر نادر حاجلو
- * گزارش‌های کوتاه از پژوهش‌های بالینی
مترجم
- درمان گروهی شناختی - رفتاری افسردگی در 106 عطیه‌السادات متقی قمصری
زنان مبتلا به دیابت نوع 2
- افراد سحرخیز احتمالاً آدم‌های شادتری هستند 107 امین میرموسوی
- * گزارش و خبر 109
- * معرفی کتاب و مجله 111
- * آگهی‌ها 116

به نام خداوندی،

که هستی را آفرید،

که اسرار هستی را آفرید،

و انسان را، که در این اسرار غور کند.

قابل توجه دانشجویان دوره دکتری انتخاب برجسته‌ترین طرح‌های آزمایشگاهی پایان‌نامه‌های دکتری مصوب در سال تحصیلی 95-1394

نشریه پژوهش‌های روان‌شناختی به‌دنبال سیاستی کلی که در شماره 1 نشریه به آن اشاره شد و متأسفانه به‌دلیل مشکلات موجود همانطور که قبلاً گفته‌آمد، اجرای آن برای مدتی متوقف شد، در نظر دارد به سه طرح آزمایشگاهی برتر پایان‌نامه‌های دکتری در رشته‌های مربوط به موضوع نشریه که رسماً به تصویب مؤسسات مربوط رسیده باشند با شرایط مذکور در زیر لوح افتخار و جایزه اعطاء نماید:

- 1- طرح پژوهشی پایان‌نامه دکتری می‌باید از نوع آزمایشگاهی بوده و به تصویب مؤسسه مربوط رسیده باشد.
- 2- طرح باید حداکثر در ده صفحه تنظیم شده باشد یا حداکثر با این حجم برای نشریه ارسال گردد.
- 3- به‌همراه تقاضای شرکت در این رقابت، رزومه دانشجوی تنظیم‌کننده طرح نیز ارسال گردد.
- 4- طرح و ضمائم آن تا پایان سال 1395 به دفتر نشریه رسیده باشند.
- 5- به برترین طرح پایان‌نامه دکتری لوح افتخار و جایزه تعلق خواهد گرفت.
- 6- به طرح‌های رتبه دوم و سوم لوح افتخار تعلق خواهد گرفت.

با تشکر پیشاپیش از توجه به این اطلاعیه و ارسال مدارک لازم

نشریه پژوهش‌های روان‌شناختی

شرایط پذیرش مقاله و گزارش

نشریه پژوهش‌های روان‌شناختی با اظهار سپاس از دانش پژوهانی که مجله را مورد عنایت قرار می‌دهند و مطلب ارسال می‌دارند، اعلام می‌کند که رعایت اصول زیر در مورد تنظیم مقاله و گزارش موجب امتنان بیشتر مسؤولان نشریه و سهولت کار آنان و همچنین تسریع در اعلام نظر نهایی خواهد شد:

- 1- مقاله یا گزارش را مطابق اصول نگارش APA و نیز با مراجعه به شماره‌های قبلی این نشریه، و با توجه به صفحه‌آرایی مورد نظر نشریه تنظیم فرمایید.
- 2- مقاله یا گزارش، حروف‌نگاری شود و با حداقل دو فاصله بین سطرها و بصورت یک‌رو درج گردد.
- 3- ارسال لوح فشرده (CD) مقاله در قالب نرم افزار Word و 3 نسخه چاپ شده از آن ضرور است.
- 4- چکیده هر مقاله را به دو زبان فارسی و انگلیسی، هر یک در حدود 150 کلمه تنظیم فرمایید.
- 5- کلید واژه‌ها به فارسی و انگلیسی تنظیم و ارسال شوند.
- 6- لاتین اسامی خاص و معادل انگلیسی اصطلاحات با ذکر شماره مذکور در متن در پاورقی ذکر شوند.
- 7- نام نویسنده یا نویسندگان، و درجه علمی و محل اشتغال آنان به دو زبان فارسی و انگلیسی روی برگ جداگانه ای نوشته و همراه با مقاله ارسال شود. در ضمن روی هم‌مین برگ تعیین فرمایید پژوهشگرانی که مایل به کسب اطلاعات بیشتری در مورد مقاله هستند، با کدام یک از نویسندگان و با چه نشانی و شماره تلفنی تماس بگیرند. ذکر نشانی پست الکترونیک یکی از نویسندگان الزامی است.

- 8- شکل، نمودار، و جدول فقط در مواردی که برای روشن‌تر شدن متن یا افزودن بر اطلاعات موجود در متن ضرور باشند، با ذکر شماره و عنوان اضافه شوند. لطفاً از آوردن شکل، نمودار، و جدول ناموزون، با کیفیت نامطلوب، و یا زائد اکیداً پرهیز فرمایید.
- 9- در پایان مقاله یا گزارش، اول مراجع فارسی و سپس مراجع خارجی طبق اصول APA آورده شوند. فقط مراجعی که در متن مقاله با اسم نویسنده و سال انتشار به آنها اشاره شده است، ذکر شوند.
- 10- لطفاً از ارسال همزمان مقاله به نشریات دیگر خودداری فرمایید.
- 11- یک نسخه از مقاله را حتماً پیش خود نگاه دارید.
- 12- در صورت پذیرفته‌شدن مقاله، 5 نسخه از شماره‌ای که مقاله در آن درج شده است برای هر یک از نویسندگان ارسال خواهد شد.
- 13- از خوانندگان، پژوهشگران، و نویسندگان تقاضا می‌شود مکاتبات و مقالات خود را به نشانی زیر ارسال دارند:

نشریه پژوهش‌های روان‌شناختی، تهران، صندوق پستی: 14155-5191

تلفن: 88350858

research.psychological@gmail.com

سپاس از یاران

نشریه پژوهش‌های روان‌شناختی بر آن سر است که از همه بلند همتانی که به یاری دانایی بر می‌خیزند و بی‌چشمداشتی، مال، وقت، و همت صرف نشریه می‌کنند با ذکر نام آنان تشکر کند. آشکارا ذکر اسامی اعضای شورای دبیران، مشاوران نشریه، و دیگرانی که خود از ارکان نشریه‌اند ضرور نیست و نشریه به نیابت از آنان این بزرگواری را سپاس می‌گزارد.

اشخاص حقیقی و حقوقی که نام آنان در زیر آمده است ظرف یک سال اخیر به انحاء گوناگون به نشریه مدد رسانده‌اند: برخی بزرگواران با هدیه کردن وجه نقد از نشریه حمایت کرده‌اند؛ دیگرانی امکانات دفتری و اداری در اختیار گذارده‌اند؛ بعضی با کمک به توزیع و فروش نشریه در مراکز علمی خود، مارا یار بوده‌اند؛ و دوستانی دیگر با صرف وقت در دفتر نشریه در پیشبرد امور کوشیده‌اند:

* این بزرگواران با هدیه کردن وجه نقد از نشریه حمایت کرده‌اند؛

- سرکار خانم شیرین عراقی مطلق (مرکز رشد؛ توان‌بخشی کودکان استثنایی)
- جناب آقای دکتر بنو عزیزی
- جناب آقای مهندس رامین روحانی‌نژاد
- سرکار خانم مهندس مرجان صفا
- سرکار خانم دکتر ف. خ. الهام
- جناب آقای مهندس علی کریملی
- جناب آقای احمد اردکانی (عضو محترم دیوان عالی کشور)
- Professor Warren Thorngate, Carleton University, Ottawa, Canada

* این بلند همتان امکانات دفتری و اداری یا ملزومات در اختیار نشریه گذارده‌اند؛

- جناب آقای دکتر بهروز برونوس
- شرکت مهندسی الکترونیکوم (به ریاست جناب آقای مهندس مرتضی زمانی و مدیریت عاملی جناب آقای مهندس کامبیز سندوسی)

* این نیک‌اندیشان با کمک به توزیع، فروش، و تبلیغ نشریه ما را یاری کرده‌اند؛

- جناب آقای دکتر غلامحسین جوانمرد (دانشگاه پیام‌نور، بناب)
- سرکار خانم سیما شهیم (دانشگاه شیراز)
- جناب آقای دکتر مجید محمودعلیلو (دانشگاه تبریز)
- جناب آقای دکتر مجید یوسفی‌لویه (دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکز)
- جناب آقای احمد آخوندی (ریاست شورای سیاست‌گذاری مجله توسعه مهندسی بازار)

حمایت اجتماعی، هویت شخصی، و رفتارهای برونی شده در نوجوانی

Social Support, Personal Identity, and Externalizing Behaviors in Adolescence

Zohreh Majdabadi, Ph.D.*

Payame Noor University

دکتر زهره مجدآبادی

دانشگاه پیام‌نور

Abstract: The purpose of this study was to examine relationships among social support, identity, and externalizing problem behaviors in adolescence. To do so, a sample of 500 (250 females, 250 males) students between the ages of 12 and 13 was selected through multi level sampling. Social support was operationalized in terms of family support, teacher support, and peer support. Externalizing problem behavior was operationalized in terms of aggressive behavior, rule breaking behavior, and attention problems. Personal identity was measured by Erickson Psychosocial Stage Inventory. Structural equation models indicated that identity confusion partially mediates the relationship between social support and early adolescent problem behavior. Two out of the three social support sources, namely, family support and teacher support had negative significant effect on externalizing problem behavior. The present findings suggested that social support as an contextual factor and personal identity as an intrapersonal factor may play important roles in adolescents' problem behavior.

چکیده: هدف این پژوهش شناخت رابطه میان حمایت اجتماعی، هویت و رفتارهای مشکل‌آفرین برونی‌شده در نوجوانان بود. برای این منظور، 500 دانش‌آموز (250 دختر، 250 پسر) 12 تا 13 ساله به صورت تصادفی انتخاب شدند. حمایت اجتماعی برحسب نشانگرهای حمایت خانواده، حمایت معلم، و حمایت همسال بررسی شد. رفتار مشکل‌آفرین برونی‌شده، با نشانگرهای رفتار پرخاشگرانه، رفتار نقض قانون، و مشکلات توجه و همچنین هویت شخصی با پرسشنامه مراحل روانی - اجتماعی اریکسون سنجیده شد. الگوهای معادله ساختاری نشان دادند که سردرگمی هویت، به‌طور نسبی، رابطه بین حمایت اجتماعی و رفتار مشکل‌آفرین را واسطه‌گری می‌کند. از سه منبع حمایت اجتماعی، دو منبع حمایت خانواده و حمایت معلم تأثیر منفی معناداری بر رفتار مشکل‌آفرین برونی‌شده داشتند. بنا به یافته‌های این پژوهش، حمایت اجتماعی به‌منزله عامل بی‌افتی، و هویت شخصی به‌منزله عامل درون‌شخصی، توأمان نقش مهمی در رفتار مشکل‌آفرین نوجوانان بازی می‌کنند.

* z.majdabadi@pnu.ac.ir

دریافت اصلاح نهایی مقاله: 94/8/6

پذیرش مقاله: 94/11/29

Keywords: adolescence; personal identity;
social support; externalizing problem behavior

کلیدواژه‌ها: نوجوانی؛ هویت شخصی؛ حمایت اجتماعی؛
رفتار مشکل‌آفرین برون‌یافته

سازگاری به‌عنوان توانایی فرد برای سازش با چالش‌ها و تجارب زندگی و مقابله با آنها تعریف شده است (چونگ¹، هوان²، یئو³، و انگ⁴، 2006). مشکلات رفتاری برون‌یافته⁵ معمولاً در پژوهش‌های روانی - اجتماعی یکی از شاخص‌های سازگاری در نظر گرفته می‌شوند. رفتارهای مشکل‌آفرین برون‌یافته را رفتارهای آشکاری توصیف کرده‌اند که اثری منفی بر محیط بیرونی برجا می‌گذارند (لیو⁶، 2004). رفتارهای بزهکارانه و پرخاشگرانه از رفتارهای مشکل‌آفرین برون‌یافته محسوب می‌شوند (لوسک⁷، 2014).

بر طبق نظریه بوم - تحولی⁸ شاپوتنیک⁹ و کوتس‌ورث¹⁰ (1999)، به‌نقل از شوارتز¹¹، پنتین¹²، شاپوتنیک، و کوتس‌ورث، 2003)، تکوین رفتار مشکل‌آفرین نوجوان تحت‌تأثیر بافت‌های اجتماعی همچون خانواده، مدرسه، و همسالان، روابط بین این بافت‌ها، و ماهیت در حال تغییر آنها قرار دارد. در نظریه بوم - تحولی، بر الگوهای روابط و تعامل‌های مستقیم بین افراد و سطوح متفاوت محیط آنان طی زمان تأکید می‌شود که رشد و تغییر فرد را هدایت می‌کنند. یکی از متغیرهایی که در این زمینه می‌تواند مطرح باشد حمایتی است که نوجوان از بافت اجتماعی پیرامون خود دریافت می‌کند.

شواهد بسیاری دال بر نقش حمایت اجتماعی به‌منزله سپر¹³ یا تعدیل‌کننده‌ای در تأثیر تنیدگی روانی - اجتماعی بر سلامت جسمانی و روانی، ارائه شده‌اند (ترهارن¹⁴، لی‌آنز¹⁵، بوث¹⁶، و کیتاس¹⁷، 2007؛ دگامو¹⁸، پاتراس¹⁹، و ایپ²⁰، 2008؛ کاب²¹، 1976). حمایت ادراک‌شده²² که به حمایت کنشی²³ هم معروف است، و در پژوهش حاضر نیز این نوع حمایت اندازه‌گیری

1- Chong
3- Yeo
5- externalizing problems
7- Levesque
9- Szapocznik
11- Schwartz
13- buffer
15- Lyons
17- Kitas
19- Patras
21- Cobb
23- functional support

2- Huan
4- Ang
6- Liu
8- Ecodevelopmental Theory
10- Coatsworth
12- Pantin
14- Treharne
16- Booth
18- DeGarmo
20- Eap
22- perceived support

شده است قضاوت فاعلی (ذهنی)¹ فرد است درباره اینکه خانواده و دوستان او در برابر عوامل تنیدگی‌زای آتی، برای وی، کمک با کیفیتی فراهم می‌آورند. یافته‌های مطالعات متعدد با این دیدگاه هماهنگ است که نوجوانانی که از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردارند، کمتر مستعد رفتار مشکل‌آفرین هستند (موران² و دوپوا³، 2002). خانواده، همسالان، و معلمان سه منبعی هستند که بیشتر پژوهش‌های مرتبط با حمایت اجتماعی در دوره نوجوانی، به آنها اختصاص یافته‌اند. وایت⁴ و رنک⁵ (2012) نشان دادند که در دانش‌آموزان پایه هشتم تا هشتم، حمایت والدین از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم رفتارهای برون‌یافته شده است.

گروه دیگری از عوامل تبیین‌کننده رفتار مشکل‌آفرین نوجوان، عوامل درون‌شخصی هستند. از عوامل درون‌شخصی تأثیرگذار می‌توان به عامل هویت شخصی⁶ اشاره کرد. از نظر اریکسون⁷، هویت فرایند بنیادی مثبتی در دوره نوجوانی است. احساس منسجم هویت به شخص کمک می‌کند تا به تجربه‌های سازمان و معنا دهد و تصمیمات و رفتارهایش را هدایت کند؛ در صورتی که احساس هویت پراکنده و سردرگم، شخص را به رویدادهای بیرونی آسیب‌پذیر می‌کند (اریکسون، 1950، به نقل از شوارتز، پنتین، پرادو⁸، سالیوان⁹، و شاپوتنیک، 2005؛ اریکسون، 1968، به نقل از لاگواردیا¹⁰، 2009؛ کوته¹¹ و لوین¹²، 2014).

شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه کمبود انسجام هویت (عامل درون‌شخصی)، نوجوانان را مستعد رفتار مشکل‌آفرین می‌کند (آدامز¹³ و همکاران، 2001). چنین مطرح شده که سردرگمی هویت، آمادگی نوجوانان را به پرخاشگری، بزهکاری، و دیگر اشکال رفتار انحرافی افزایش می‌دهد (جونز¹⁴، 1994، 1992، به نقل از شوارتز و همکاران، 2005). نتایج تحقیق طولی شوارتز، میسون¹⁵، پنتین، و شاپوتنیک (2009) نشان داده‌اند که نوجوانانی که به مرور، نمره آنان در متغیر سردرگمی هویت افزایش می‌یابد بیشترین احتمال را دارد که رفتارهای مشکل‌آفرین (سیگار کشیدن، نوشیدن الکل، و رفتار جنسی) را آغاز کنند؛ در حالی که نوجوانانی که نمره در سردرگمی هویت با گذشت زمان ثابت بماند به احتمال کمتری چنین رفتارهایی را آغاز می‌کنند؛ و در نهایت، نوجوانانی که نمره آنان در سردرگمی هویت با گذشت زمان کاهش یابد، کمتر از همه احتمال دارد به رفتارهای

1- subjective judgment
3- DuBois
5- Renk
7- Erikson
9- Sullivan
11- Cote
13- Adams
15- Mason

2- Moran
4- White
6- personal identity
8- Prado
10- La Guardia
12- Levine
14- Jones

مشکل آفرین روی بیاورند.

رابطه منفی کنش‌وری خانوادگی (حمایت خانواده، انسجام خانواده، ارتباط میان والد و نوجوان، دل‌مشغولی والدین، و والدگری مثبت) و رفتار مشکل‌آفرین (رفتار پرخاشگرانه، رفتار بزهکارانه، و مشکلات توجه) در چندین پژوهش گزارش شده است (برای مثال، شوارتز و همکاران، 2009؛ مجدآبادی، فرزند، شهرآرای، و مرادی، 1390).

دیگر عامل تأثیرگذار بر تحول نوجوان، گروه همسال است که می‌تواند هم به‌عنوان منبع حمایت و آسایش عمل‌کند و هم اینکه برای نوجوان الگوی انحراف و منبع تنیدگی باشد (کاتلینو¹ و همکاران، 2014). در برخی مطالعات، مشاهده شده سطوح بالاتر رفتارهای مشکل‌آفرین با حمایت زیاد از جانب همسالان ارتباط دارد (برای مثال، کر²، پروس³، و کینگ⁴، 2006). شوارتز و همکاران (2009) در نمونه‌ای متشکل از 227 نوجوان پرخطر اسپانیایی تبار در آمریکا (63 درصد پسر) که در اوائل نوجوانی به سر می‌بردند، به این نتیجه دست یافتند که حمایت معلم و حمایت همکلاسی‌ها به‌طور معناداری با سردرگمی هویت در آنها رابطه منفی، و با انسجام هویت در آنها رابطه مثبت داشت. این دو عامل همچنین با رفتار مشکل‌آفرینی که خود نوجوانان گزارش می‌دادند ارتباط منفی داشت. دوبوآ و همکاران (2002) نشان دادند که در نوجوانان میزان رشد حمایت اجتماعی در طول دوره‌ای دو ساله، با کاهش سطح مشکلات رفتاری و هیجانی مرتبط است. در برخی دیگر از بررسی‌ها، مشاهده شده که سطوح پایین‌تر درماندگی با حمایت زیاد از جانب همسالان مرتبط است (برای مثال، ایستگارد⁵، 1997).

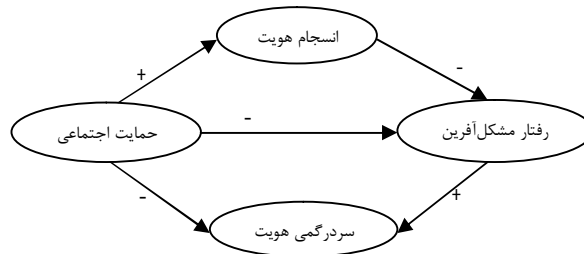
اگرچه پژوهش‌های اندکی در مورد نقش معلمان در تحول هویت نوجوانان وجود دارد، مطالعات انجام شده مبین آنند که حمایت معلمان با اکتشاف و تعهد نوجوان ارتباط دارد. (هال⁶ و براسارد⁷، 2008). نتایج پژوهش‌های ردی⁸، رودز⁹، و مال‌هال¹⁰ (2003) و کولارسی¹¹ و اِکلس¹² (2003) نشان داده‌اند که حمایت‌شدن از سوی معلم، در دانش‌آموزان با کنش‌وری هیجانی‌سازش‌یافته‌تر مرتبط است.

با توجه به روابط بین هویت و رفتار مشکل‌آفرین، می‌توان مدلی نظری مانند شکل 1 تدوین کرد و آن را مورد آزمون قرار داد. مسئله اصلی پژوهش کنونی این است که آیا روابط میان حمایت

1- Cattelino
3- Preuss
5- Ystgaard
7- Brassard
9- Rhodes
11- Colarossi

2- Kerr
4- King
6- Hall
8- Reddy
10- Mulhall
12- Eccles

اجتماعی، هویت، و رفتار مشکل‌آفرین در قالب مدل شکل 1 برآزش کافی دارد.



شکل 1
مدل رفتار مشکل‌آفرین

روش

در این پژوهش، از روش الگویابی معادله ساختاری استفاده شد. جامعه آماری مشتمل بود بر کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر که در سال تحصیلی 1387-1388 در پایه دوم راهنمایی مدارس دولتی شهر تهران به تحصیل اشتغال داشتند (گروه سنی 12 تا 13 سال). نمونه مورد بررسی به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب شد. در مرحله نخست نمونه‌گیری، از مناطق نوزده‌گانه آموزشی واقع در سه ناحیه شمال، مرکز، و جنوب تهران، سه منطقه ۱۳، ۱، و ۱۹ به قید قرعه انتخاب شدند. در مرحله بعدی، برای انتخاب دانش‌آموزان از سه منطقه آموزشی یادشده، روش خوشه‌ای دو مرحله‌ای به کار گرفته شد. در وهله اول، از فهرست اسامی مدارس راهنمایی دولتی (به تفکیک جنس) سه تا پنج مدرسه به‌طور تصادفی انتخاب شدند و در وهله بعد، به روش تصادفی، از مدارس منتخب یک یا دو کلاس پایه دوم راهنمایی مبنای انتخاب دانش‌آموزان دختر و پسر قرار گرفت. در نهایت نمونه پژوهش حاضر از 500 دانش‌آموز پایه دوم راهنمایی (250 دختر، 250 پسر) تشکیل شد.

ابزار

در پژوهش حاضر، کلیه پرسشنامه‌ها ترجمه معکوس شدند؛ بدین ترتیب که فردی متخصص در حیطه روان‌شناسی که به هر دو زبان انگلیسی و فارسی آشنایی کاملی داشت، پرسشنامه‌ها را به زبان فارسی ترجمه کرد. سپس فرد متخصص دیگر با همان ویژگی‌ها، پرسشنامه‌های فارسی را مجدداً به زبان انگلیسی برگرداند. در وهله بعد، این ترجمه با متن اصلی انگلیسی مقایسه شد و سپس ناهماهنگی‌های بین دو فرم توسط فرد متخصص سوم، مورد بررسی قرار گرفتند و در نهایت، پرسشنامه‌ها آماده شدند.

1- حمایت اجتماعی¹: در پژوهش حاضر، حمایت اجتماعی در سه حیطة، برحسب حمایت خانواده، حمایت معلم، و حمایت همسال سنجیده شد. حمایت خانواده با استفاده از یکی از زیرمقیاس‌های «مقیاس روابط خانوادگی»²، ساخته تولان³ و همکاران (1997)، اقتباس از شوارتز و همکاران، (2005) اندازه‌گیری شد. این زیرمقیاس حمایت در محیط خانوادگی را می‌سنجد. گزارش نوجوان این زیرمقیاس شش سؤال دارد که میزان احساس شخص را در مورد اینکه اعضای خانواده‌اش چقدر او را تشویق می‌کنند و با او راحت هستند، می‌سنجد («خانواده‌ام از من خیلی زیاد انتظار دارند»). پاسخ‌ها بر مبنای مقیاس لیکرت چهار درجه‌ای (از «کاملاً مخالفم=1» تا «کاملاً موافقم=4») درجه‌بندی شده است. سؤال‌های این زیرمقیاس به‌طور معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. تولان و همکاران برای این زیرمقیاس، $\alpha=0/60$ و شوارتز و همکاران (2006)، $\alpha=0/80$ را گزارش کرده‌اند. مجدآبادی (1389)، نیز همسانی درونی این زیرمقیاس‌ها را $\alpha=0/52$ به‌دست آورد.

زیرمقیاس حمایت معلم با «مقیاس ارزیابی حمایت اجتماعی»⁴ دوبو⁵ و اولمان⁶ (1989) اندازه‌گیری شد که 5 سؤال دارد و پاسخ‌ها در آن بر مبنای مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای (از «هرگز=1» تا «همیشه=5») درجه‌بندی شده‌اند (برای مثال، «آیا فکر می‌کنید معلمانتان به شما اهمیت می‌دهند؟»). ضرایب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس 31 سؤال، $0/88$ است. دامنه ضرایب آلفا برای زیرمقیاس‌ها $0/78$ تا $0/83$ گزارش شده است. اعتبار آزمون - پس‌آزمون برای کل مقیاس $0/75$ و برای زیرمقیاس‌ها $0/66$ تا $0/73$ گزارش شده است. دوبو و اولمان (1989) شواهدی را دال بر روایی همگرا و تمیزی برای کل زیرمقیاس‌ها گزارش کرده‌اند. براساس این گزارش، هر یک از زیرمقیاس‌ها همبستگی بالایی با زیرمقیاس مربوط در «مقیاس حمایت اجتماعی برای کودکان»⁷ (هارتر⁸، 1985، به‌نقل از دوبو و اولمان، 1989) دارند. در پژوهش مجدآبادی (1389)، برای زیرمقیاس حمایت معلم از «مقیاس ارزیابی حمایت اجتماعی» آلفای کرونباخ $0/71$ به‌دست آمد.

حمایت همسالان با استفاده از زیرمقیاس «حمایت همسال»⁹ مقیاس «ارزیابی حمایت اجتماعی» دوبو و اولمان (1989) اندازه‌گیری شد که 15 سؤال دارد. پاسخ‌ها بر مبنای مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای (از «هرگز=1» تا «همیشه=5») درجه‌بندی شده‌اند (برای مثال، «آیا در کلاس شما، بچه‌ها

1- social support
3- Tolan
5- Dubow
7- Social Support Scale For Children
9- peer support

2- Family Relations Scale
4- Social Support Appraisals Scale
6- Ullman
8- Harter

کارهای زیادی برای هم انجام می‌دهند؟». در پژوهش مجدآبادی (1389)، برای زیرمقیاس حمایت همسال، آلفای کرونباخ 0/86 به دست آمد.

2- هویت¹: در این پژوهش، هویت برحسب انسجام هویت و سردرگمی هویت، سنجیده شد. هویت شخصی نوجوان به وسیله زیرمقیاس هویت از پرسشنامه مراحل روانی - اجتماعی اریکسون (EPI) (روزنتال³، گرنی⁴، و مور⁵، 1981) سنجیده شد. پرسشنامه مراحل روانی - اجتماعی اریکسون دارای 12 سؤال است که برای استفاده در گروه نوجوانان (شامل اوایل، اواسط، و اواخر نوجوانی) و نیز بزرگسالی طراحی شده است. براساس گزارش روزنتال و همکاران (1981)، این پرسشنامه یک زیرمقیاس منفرد از هویت به دست می‌دهد، لکن نتایج برخی از پژوهش‌های انجام شده (برای مثال، شوارتز و همکاران، 2005؛ شوارتز و همکاران، 2009) حاکی از دو عاملی بودن زیرمقیاس هویت است؛ یعنی، انسجام هویت و سردرگمی هویت دو زیرمقیاس جدا را توصیف می‌کنند و بدین ترتیب، نمایش بهتری از داده‌ها فراهم می‌آید. نتایج مطالعه مجدآبادی و فرزاد (1391) نیز دو عاملی بودن این زیرمقیاس را در نمونه نوجوانان ایرانی نشان داد. ضرایب آلفای کرونباخ برای نمره‌های انسجام هویت 0/83 و برای سردرگمی هویت 0/69 گزارش شده‌اند (شوارتز و همکاران، 2009). روزنتال و همکاران (1981) و ریس⁶ و یانیس⁷ (2004) شواهدی دال بر روایی و اعتبار زیرمقیاس هویت پرسشنامه مراحل روانی - اجتماعی اریکسون گزارش کرده‌اند. در پژوهش مجدآبادی (1389)، اعتبار دو زیرمقیاس از مقیاس هویت با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد. اعتبار زیرمقیاس انسجام هویت 0/69 و زیرمقیاس سردرگمی هویت 0/64 به دست آمد.

3- رفتار مشکل‌آفرین برونی‌شده: در پژوهش حاضر رفتار مشکل‌آفرین برونی‌شده برحسب نشانگرهای رفتار پرخاشگرانه، مشکلات توجه، و رفتار نقض قانون سنجیده شد. برای این منظور از پرسشنامه خودگزارش‌دهی نوجوان⁸ زیرمقیاس‌های رفتار پرخاشگرانه (17 سؤال)، رفتار نقض قانون (11 سؤال)، و مشکلات توجه (9 سؤال) استفاده شد (آخن‌باخ⁹، 2001). لازم به ذکر است که بنا به درخواست دفتر تحقیقات سازمان آموزش و پرورش شهر تهران، سه سؤال از پرسشنامه که به فعالیت جنسی و مصرف مواد مربوط بودند از مجموعه سؤالات حذف شدند. تحلیل عاملی سؤالات، هشت نشانگان مضرب/افسرده، منزوی/افسرده، شکایات بدنی، مشکلات اجتماعی، مشکلات تفکر،

1- identity
3- Rosenthal
5- Moore
7- Youniss
9- Achenbach

2- Erikson Psychosocial Stage Inventory
4- Gurney
6- Reis
8- Youth Self-Report

مشکلات توجه، رفتار نقض قانون، و رفتار پرخاشگرانه را به دست داده است. سه نشانگان اول، گروه‌بندی درونی‌سازی شده و دو نشانگان آخر گروه‌بندی برونی‌شده را نشان می‌دهند (آخن‌باخ، دومنسی¹، و رسکورلا²، 2002). نمونه سؤال‌ها از این قرار است: «من زیاد دعوا می‌کنم» (رفتار پرخاشگرانه)، «من در خانه، مدرسه، و جاهای دیگر قوانین را زیر پا می‌گذارم» (رفتار نقض قانون) و «برایم سخت است که حواسم را جمع کنم» (مشکلات توجه). پاسخ‌ها بر مبنای مقیاس سه درجه‌ای لیکرت (از «این طور نیست=0» تا «کاملاً این طور است=2») درجه‌بندی می‌شوند. آخن‌باخ و رسکورلا (2001) برای زیرمقیاس‌های مشکلات توجه، رفتار نقض قانون، و رفتار پرخاشگرانه از پرسشنامه خودگزارش‌دهی نوجوان، با روش بازآزمایی، به ترتیب ضرایب پایایی 0/87، 0/83، و 0/88 را به دست آوردند ضرایب آلفای کرونباخ نیز به ترتیب 0/79، 0/81 و 0/86 بودند. همسانی درونی زیرمقیاس‌های رفتار پرخاشگرانه، رفتار نقض قانون، و مشکلات توجه در پژوهش مجدآبادی (1389) با بهره‌گیری از روش آلفای کرونباخ، به ترتیب 0/83، 0/76، و 0/74 بودند.

یافته‌ها

میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد مطالعه در جدول 1 ارائه شده‌اند.

جدول 1

آماره‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

متغیر	حداقل	حداکثر	M	SD
حمایت خانواده	3	12	8/9253	2/25690
حمایت معلم	5	25	17/0644	4/53835
حمایت همسال	23	75	58/2414	10/60854
انسجام هویت 1	2	10	7/1895	1/91864
انسجام هویت 2	2	10	7/3855	1/88288
انسجام هویت 3	2	10	7/5392	1/91107
سردرگمی هویت 1	2	10	4/7490	1/76349
سردرگمی هویت 2	2	10	4/6815	2/04479
سردرگمی هویت 3	2	10	5/7315	2/25040
رفتار پرخاشگرانه	0	25	7/5823	5/72138
رفتار نقض قانون	0	14	2/7241	2/80479
مشکلات توجه	0	16	4/7419	3/47004

نتایج همبستگی دو متغیره بین متغیرهای پژوهش در جدول 2 ارائه شده‌اند.

1- Dumenci

2- Rescorla

جدول 2

نتایج همبستگی دو متغیره بین متغیرهای پژوهش

متغیر	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12
حمایت اجتماعی												
حمایت خانواده	-											
حمایت همسال	0/36**	-										
حمایت معلم	0/32**	0/42**	-									
انسجام هویت												
سوال 1	0/13**	0/14**	-0/06	-								
سوال 2	0/09	0/13**	0/10*	0/43**	-							
سوال 3	0/20**	0/24**	0/14*	0/47**	0/46**	-						
سردرگمی هویت												
سوال 1	-0/27**	-0/23**	-0/21**	-0/12**	-0/14**	-0/27**	-					
سوال 2	-0/32**	-0/29**	-0/22**	-0/18**	-0/32**	-0/39**	-					
سوال 3	-0/32**	-0/29**	-0/17**	-0/02	-0/36**	0/33**	-					
رفتار مشکل آفرین												
رفتار پر خاشگرانه	-0/31**	-0/29**	-0/34**	-0/15**	-0/19**	-0/32**	0/30**	0/33**	-			
رفتار نقض قانون	-0/32**	-0/23**	-0/29**	-0/07	-0/13*	0/23**	0/15**	0/22**	0/72**	-		
مشکلات توجه	-0/41**	-0/38**	-0/34**	-0/16**	-0/14**	-0/22**	-0/45**	0/36**	0/62**	0/52**	-	

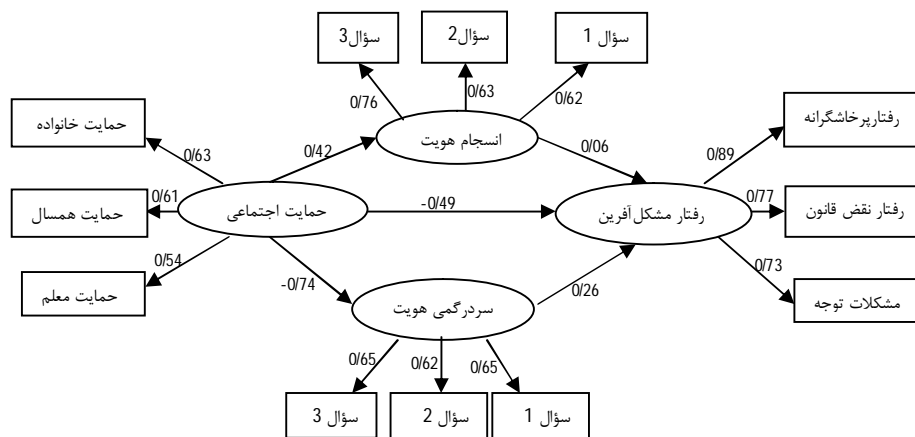
*P<0/05 **P<0/01

در پژوهش حاضر، به منظور تأیید الگوی پیشنهاد شده (شکل 1)، با استفاده از نرم افزار لیزرل (نسخه 8/54) تحلیل عاملی اجرا شد. نتایج این تحلیل نشان داد که کلیه ضرایب برآورد شده مسیر در الگوی کلی از لحاظ آماری معنادارند. اندازه‌های شاخص‌های برازندگی بر مبنای معیارهای $CFI \geq 0/90$ ، $RMSEA \leq 0/08$ (کلین¹، 2006، به نقل از شوارتز و همکاران، 2009)، $\chi^2/df < 5$ (ویتون² و همکاران، 1977، به نقل از هوپر³، کاگلن⁴، و مولن⁵، 2008)، و $SRMR < 0/08$ (هو⁶ و بنتلر⁷، 1999، به نقل از هوپر و همکاران، 2008) گویای آنند که الگوی اندازه‌گیری از برازش قابل قبولی برخوردار است.

بر اساس نتایج این پژوهش، کلیه مسیرهای مدل پیشنهادی، به استثنای مسیر انسجام هویت به رفتار مشکل‌آفرین، از نظر آماری معنادارند.

بر اساس معیارهای پیشتر گفته شده، الگوی ساختاری از برازش قابل قبولی برخوردار است ($\chi^2=176/76$ ، $df=49$ ؛ $CFI=0/95$ ؛ $RMSEA=0/076$ ؛ $\chi^2/df=3/60$ ؛ $PGFI=0/59$ ؛ $SRMR=0/061$).

این الگو در شکل 2 نشان داده شده است.



توضیح: همه ضرایب به جز ضریب مسیر انسجام هویت به رفتار مشکل‌آفرین در سطح $P < 0/01$ معنادارند. $\chi^2=176/76$ ، $df=49$ ، $\chi^2/df=3/60$ ریشه دوم واریانس خطای تقریباً $=0/076$. شاخص برازندگی تطبیقی $=0/95$. جذر برآورد واریانس باقیمانده استاندارد $=0/061$. شاخص برازش اقتصادی $(parsimony index) = 0/59$. سازه‌های مکنون به شکل بیضی و متغیرهای مشاهده شده به شکل مستطیل نشان داده شده‌اند.

شکل 2

ضرایب استاندارد مدل

- | | |
|------------|-------------|
| 1- Kline | 2- Wheaton |
| 3- Hooper | 4- Coughlan |
| 5- Mullen | 6- Hu |
| 7- Bentler | |

نتایج نشان دادند که انسجام هویت 4 درصد و سردرگمی هویت 29 درصد (روی هم رفته 33%) از رابطه بین حمایت اجتماعی و رفتار مشکل‌آفرین برون‌یافته را تبیین می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان دادند که حمایت اجتماعی هم به‌طور مستقیم، و هم به واسطه فرایندهای هویت، به‌طور منفی با رفتار مشکل‌آفرین رابطه دارد. فرایندهای هویت 33 درصد رابطه کلی بین حمایت اجتماعی و رفتار مشکل‌آفرین نوجوانان را تبیین می‌کنند. این یافته که حمایت اجتماعی با رفتار مشکل‌آفرین در اوایل نوجوانی ارتباط منفی دارد در چندین پژوهش گزارش شده است (برای مثال، موران و دوبوآ، 2002؛ وایت و رنک، 2012). هرچند، درجات خفیفی از سردرگمی هویت و رفتار مشکل‌آفرین در اوایل نوجوانی، عادی است (موگان¹، پیکلز²، رو³، کاستلو⁴، و آنگولد⁵، 2000)، نتایج پژوهش حاضر مبین آنند که در اوایل نوجوانی، حمایت اجتماعی ضعیف، هم موجب افزایش میزان سردرگمی هویت می‌گردد و هم سطح رفتار مشکل‌آفرین را افزایش می‌دهد. براساس یافته‌ها، بیشتر بودن حمایت اجتماعی به جلوگیری از تداوم رفتار مشکل‌آفرین یا تشدید آن در اوایل نوجوانی کمک می‌کند و این کار هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم، از طریق کاهش سردرگمی هویت صورت می‌گیرد. این یافته با نظریه بوم - تحولی هماهنگ است که در آن، بر تأثیر بافت‌های اجتماعی چندگانه بر تحول رفتار مشکل‌آفرین تأکید می‌شود.

طبق یافته‌های پژوهش حاضر، حمایت خانواده همچنان برای نوجوانان مهم است. این یافته هماهنگ با پیشینه پژوهشی است (برای مثال، وایت و رنک، 2012). جو عاطفی خانوادگی‌ای که موجب ایجاد و گسترش روابط بین‌شخصی می‌شود و از نوجوان در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های زندگی حمایت می‌کند به او کمک می‌کند تا درک منسجم و روشنی از خود به‌دست آورد. احتمال بیشتری دارد که نوجوانانی که نتوانند روی روابط خانوادگی حمایتگر حساب کنند، در مورد هویت خودشان نامطمئن باشند (کروچیتی⁶، میوس⁷، ریتچی⁸، مکا⁹، و شوارتز، 2014). بدین ترتیب، لازم است اهمیت روابط حمایتگر از سوی والدین مورد تأکید هرچه بیشتری قرار بگیرد.

1- Maughan
3- Rowe
5- Angold
7- Meeus
9- Meca

2- Pickles
4- Costello
6- Crocetti
8- Ritchie

نتایج پژوهشی مرتبط با تأثیر حمایت همسال، ناهماهنگ است؛ برخی تحقیقات تأثیر حمایت همسال را بر کاهش رفتار مشکل‌آفرین نشان داده‌اند و پاره‌ای دیگر به تأثیر این حمایت بر افزایش رفتار مشکل‌آفرین اشاره کرده‌اند. نتایج پژوهش کنونی در باب نقش روابط همسال، نشان داد که این روابط در کاهش رفتار مشکل‌آفرین، تأثیر معناداری ندارد. شاید یکی از علل نتیجه مزبور این باشد که ابزاری که برای سنجش حمایت همسال مورد استفاده قرار گرفت، حمایت دوست و همکلاسی را به‌طور کلی، و نه اختصاصی، در موقعیت‌های خاص اندازه می‌گیرد. برخی پژوهشگران (برای مثال، پارکر¹، روبین²، ارات³، وویسلاویچ⁴، و بوسکرک⁵، 2015) بر این باورند که حمایت‌گری همسال زمانی بیشترین تأثیر را بر سازگاری کودک و نوجوان می‌گذارد که این حمایت متناسب با موقعیت تنیدگی‌زا فراهم گردد. برای مثال، وقتی کودکی در مورد تکالیف درسی‌اش به کمک نیاز دارد، دوستی که در زمینه پاسخ سؤالات تکلیف‌ش به او کمک می‌کند حمایت مؤثرتری برای او فراهم می‌آورد تا دوستی که صرفاً سعی می‌کند کودک احساس بهتری در مورد توانایی‌اش پیدا کند. بر همین منوال، می‌توان فرض کرد هنگامی که دوستان حمایت خاصی را در جهت کاهش مشکلات سازگاری نوجوان برای او فراهم می‌آورند، تأثیر آنها برجسته‌تر است. تبیین دیگر می‌تواند این باشد که جهت معکوس رابطه ممکن است قوی‌تر باشد، بدین معنا که نشانه‌های برونی‌شده آنقدر در روابط دوستانه اختلال ایجادکنند که نوجوانان واجد این رفتارها نتوانند یک دوستی حمایتگر را حفظ کنند. بررسی این فرض مستلزم مطالعه‌های بیشتر است.

براساس نتایج پژوهش حاضر، حمایت معلم پیش‌بینی‌کننده معنادار کاهش رفتار مشکل‌آفرین است. این یافته با پژوهش‌هایی که تأثیر مثبت حمایت معلم را بر عملکرد سازش‌یافته نوجوانان نشان داده‌اند هماهنگ است (کولاروسی و اکلینس، 2003). بدین ترتیب، میزان باور دانش‌آموزان در مورد ارزش و اهمیتی که معلمان‌شان برای آنها قایل‌اند و اینکه آنان چه میزان حمایت اجتماعی و هیجانی برای دانش‌آموزان فراهم می‌آورند، می‌تواند به دوری جستن آنها از رفتارهای برونی‌شده کمک کند.

نتایج پژوهش کنونی نشان می‌دهد که احساس سردرگمی هویت شخصی در نوجوانان احتمالاً می‌تواند عاملی شود در اینکه او به رفتار مشکل‌آفرین مبادرت ورزد. بدین ترتیب، فقدان هویت منسجم ممکن است مانع از آن شود که نوجوانان ارضای امیال خود را به تأخیر بیندازند و از

1- Parker
3- Erath
5- Buskirk

2- Rubin
4- Wojslawowicz

رفتارهای لذت‌جویانه‌ای که به سلامتی آنها آسیب می‌رساند اجتناب کنند (کروچتی و همکاران، 2014). این یافته تأییدی است بر فرضیه داج و پتیت (2003) مبنی بر اینکه متغیرهای بوم‌شناختی از طریق اثرهایشان بر متغیرهای درون‌شخصی، بر رفتار و سازگاری تأثیر می‌گذارند.

محدودیت‌ها:

در این پژوهش طرح مقطعی به کار برده شد. طرح مقطعی بررسی رابطه حمایت اجتماعی و هویت را با رفتار مشکل‌آفرین در نوجوانانی که در اوایل دوره نوجوانی به سر می‌بردند، در یک نقطه زمانی تسهیل کرد، اما با طرح مقطعی نمی‌توان زنجیره علی روابط را قاطعانه تعیین کرد. حمایت اجتماعی و رفتار مشکل‌آفرین فقط با گزارش‌های نوجوانان اندازه‌گیری شد. به دلیل محدود بودن نمونه پژوهش به نوجوانان پایه دوم راهنمایی در شهر تهران، باید در تعمیم یافته‌ها به دیگر گروه‌های سنی و اجتماعی احتیاط کرد.

پیشنهادها:

پیشنهاد می‌شود برای تعیین جهت روابط متغیرها، مطالعه‌های طولی اجرا گردند. همچنین برای اندازه‌گیری حمایت خانواده و رفتارهای مشکل‌آفرین، گزارش‌های خانواده نیز مدنظر قرار گیرند. به علاوه، نمونه‌هایی از دانش‌آموزان پرخطر و متعلق به سطوح اقتصادی اجتماعی متفاوت مورد بررسی قرار گیرند. همچنین، بررسی تفاوت‌های جنسیتی در رابطه بین حمایت اجتماعی و شاخص‌های سازگاری نوجوانان در مطالعات آتی گنجانده شوند.

References

مراجع:

- مجدآبادی، زهره (1389). روابط عوامل بافتی و هویت با رفتار مشکل‌آفرین در دانش‌آموزان پایه دوم راهنمایی شهر تهران: الگویابی معادله ساختاری. رساله دکتری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تربیت‌معلم.
- مجدآبادی، زهره؛ فرزاد، ولی‌ا...؛ شهرآرای، مهرناز؛ و مرادی، علیرضا (1390). کنش‌وری خانوادگی، هویت شخصی و رفتار مشکل‌آفرین در نوجوانی. روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، 7 (27)، 207-217.
- مجدآبادی، زهره؛ و فرزاد، ولی‌ا... (1391). هویت شخصی در اوائل نوجوانی: ساختار عاملی و همسانی درونی یک مقیاس. مجله روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، 9 (34)، 169-177.

- Achenbach, T. M. (2001). *Youth Self-Report for ages 11-18*. University of Vermont, Research Center for Children, Youth, & Families. Obtain (Email/ Website), from <http://aseba.org/forms/>
- Achenbach, T. M., & Rescorla, L. A. (2001). Reliability, internal consistency, cross-informant agreement, and stability. In T. M. Achenbach & L. A. Rescorla, *Manual for ASEBA School-Age Forms & Profiles* (pp. 99-135). Burlington, VT: University of Vermont, Research Center for Children, Youth, & Families. from <http://www.aseba.org/>
- Achenbach, T. M., Dumenci, L., & Rescorla, L. A. (2002). Ten-year comparisons of problems and competencies for national samples of youth: Self, parent, and teacher reports. *Journal of Emotional and Behavioral Disorders, 10*(4), 194-203.
- Adams, G. R., Munro, B., Doherty-Poirer, M., Munro, G., Petersen, A. R., & Edwards, J. (2001). Diffuse-avoidance, normative, and informational identity styles: Using identity theory to predict maladjustment. *Identity. An International Journal of Theory and Research, 1*, 307-320.
- Broidy, L. M., Nagin, D. S., Tremblay, R. E., Bates, J. E., Brame, B., Dodge, K. A., Fergusson, D., Horwood, J. L., Loeber, R., Laird, R., Lynam, D. R., Moffitt, T. E., Pettit, G. S., & Vitaro, F. (2003). Developmental trajectories of childhood disruptive behaviors and adolescent delinquency: A six-site, cross-national study. *Developmental Psychology, 39*, 222-245.
- Cattelino, E., Glowacz, F., Born, M., Testa, S., Bina, M., & Calandri, E. (2014). Adolescent risk behaviors and protective factors against peer influence. *Journal of Adolescence, 37*, 1353-1362.
- Chong, W. H., Huan, V. S., Yeo, L. Y., & Ang, L. S. (2006). Asian adolescents' perceptions of parent, peer, and school support and psychological adjustment: The mediating role of dispositional optimism. *Current Psychology, 25*, 212-228.
- Cobb, S. (1976). Social support as the moderator of life stress. *Psychosomatic Medicine, 38*, 300-314.
- Colarossi, L. G., & Eccles, J. S. (2003). Differential effects of support providers on adolescents' mental health. *Social Work Research, 27*, 19-30.
- Cote, J. E., & Levine, C. G. (2014). *Identity formation, agency, and culture: A social psychological synthesis*. Philadelphia: Psychology Press.

- Crocetti, E., Meeus, W. H. J., Ritchie, R. A., Meca, A., & Schwartz, S. J. (2014). Adolescent identity: The key to unraveling associations between family relationships and problem behaviors? In L. M. Scheier & W. B. Hansen (Eds.), *Parenting and teen drug use* (pp.92-109). New York: Oxford University Press.
- DeGarmo, D. S., Patras, J., & Eap, S. (2008). Social support for divorced fathers' parenting: Testing a stress-buffering model. *Family Relations*, 57, 35-48.
- Doge, K. A., & Pettit, G. S. (2003). A biopsychosocial model of the development of chronic conduct problems in adolescence. *Developmental Psychology*, 39(2), 349-371.
- DuBois, D. L., Burk-Braxton, C., Swenson, L. P., Tevendale, H. D., Lockerd, E. M., & Moran, B. L. (2002). Getting by with a little help from self and others: Self-esteem and social support as resources during early adolescence. *Developmental Psychology*, 38, 822-839.
- Dubow, E. F., & Ullman, D. G. (1989). Assessing social support in elementary school children: The survey of children's social support. *Journal of Clinical Child Psychology*, 18(1), 52-64.
- Hall, S. P., & Brassard, M. R. (2008). Relational support as a predictor of identity status in an ethnically diverse early adolescent sample. *The Journal of Early Adolescent*, 28(1), 92-114.
- Hooper, D., Coughlan, J., & Mullen, M. R. (2008). Structural equation modeling: Guidelines for determining model fit. *The Electronic Journal of Business Research Methods*, 6(1), 53-60. Retrieved Jan.24, 2010, from <http://www.ejbrm.com>
- Kerr, D. C. R., Preuss, L. J., & King, C. A. (2006). Suicidal adolescents' social support from family and peers: Gender-specific associations with psychopathology. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 34, 103-113.
- La Guardia, J. G. (2009). Developing who I am: A self-determination theory approach to establishment of healthy identities. *Educational Psychologist*, 44(2), 90-104.
- Levesque, R. (2014). Externalizing and Internalizing symptoms. In R. Levesque, *Encyclopedia of Adolescence* (pp.903-906). New York: Springer.
- Liu, J. (2004). Childhood externalizing behaviour: Theory and implications. *Journal of Child and Adolescent Psychiatric Nursing*, 17, 93-103.

- Maughan, B., Pickles, A., Rowe, R., & Costello, E. J., & Angold, A. (2000). Developmental trajectories of aggressive and non-aggressive conduct problems. *Journal of Quantitative Criminology, 16*, 199-221.
- Moran, B. L., & DuBois, D. L. (2002). Relation of social support and self-esteem to problem behavior: Investigation of differing models. *The Journal of Early Adolescence, 22*, 407-435.
- Parker, J. G., Rubin, K. H., Erath, S., Wojslawowicz, J. C., & Buskirk, A. (2015). Peer relationships, child development, and adjustment: A developmental psychopathology perspective. In D. Cicchetti and D. J. Cohen (Eds.), *Developmental Psychopathology* (pp. 419-493). New York: Wiley.
- Reddy, R., Rhodes, J., & Mulhall, P. (2003). The influence of teacher support on student adjustment in the middle school years: A latent growth curve study. *Development and Psychopathology, 15*, 119-138.
- Reis, O., & Youniss, J. (2004). Patterns in identity change and development in relationships with mothers and friends. *Journal of Adolescent Research, 19*, 31-44.
- Rosenthal, D. A., Gurney, R. M., & Moore, S. M. (1981). From trust to intimacy: A new inventory for examining Erikson's stages of psychosocial development. *Journal of Youth and Adolescence, 10*, 525-537.
- Schwartz, S. J., Coatsworth, J. D., Pantin, H., Prado, G., Sharp, E. H., & Szapocznik, J. (2006). The role of eco-developmental context and self-concept in depressive and externalizing symptoms in Hispanic adolescents. *International Journal of Behavioral Development, 30*(4), 359-370.
- Schwartz, S. J., Mason, C. A., Pantin, H., & Szapocznik, J. (2009). Longitudinal relationships between family functioning and identity development in Hispanic adolescents. *Journal of Early Adolescence, 29*, 177-211.
- Schwartz, S. J., Mason, C. A., Pantin, H., Wang, W., Campo, A. E., & Szapocznik, J. (2009). Relationships of social context and identity to problem behavior among high-risk Hispanic adolescents. *Youth & Society, 40*, 541-570.
- Schwartz, S. J., Pantin, H., Prado, G., Sullivan, S., & Szapocznik, J. (2005). Family functioning, identity, and problem behavior in Hispanic immigrant early adolescents. *Journal of Early Adolescence, 25*(4), 392-420.

- Schwartz, S. J., Pantin, H., Szapocznik, J., & Coatsworth, J. D. (2003). Eco-developmental theory: An ecological perspective on risk and protection. In J. R. Miller, R. M. Lerner, L. B. Schiamberg, & P. M. Anderson (Eds.), *Human ecology: An encyclopedia of children, families, communities, and environments* (vol. 1, pp. 198-200). Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.
- Treharne, G. J., Lyons, A. C., Booth, D. A., & Kitas, G. D. (2007). Psychological well-being across 1 year with rheumatoid arthritis: Coping resources as buffers of perceived stress. *British Journal of Health Psychology*, *12*, 323-345.
- White, R., & Renk, K. (2012). Externalizing behavior problems during adolescence: An ecological perspective. *Journal of Child and Family Studies*, *21*, 158-171.
- Ystgaard, M. (1997). Life stress, social support, and psychological distress in late adolescence. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, *32*, 277-283.

مقایسه نشخوار فکری و خودتنظیمی عاطفی در افراد افسرده، مضطرب، و بهنجار

Comparison of Rumination and Affective Self-Regulation in Depressed, Anxious, and Normal Individuals

Isaac Rahimian Boogar, Ph.D.*

Semnan University

Ali Taghvaei-Nia, Ph.D.

Yasuj University

Hamideh Jahanbakhsh, M.A.

Islamic Azad University, Saveh Branch

دکتر اسحق رحیمیان بوگر

دانشگاه سمنان

دکتر علی تقوایی نیا

دانشگاه یاسوج

حمیده جهان‌بخش

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه

Abstract: The goal of the present research was to compare the affective self-regulation and rumination in depressed, anxious, and normal individuals. The statistical population of this research were all individuals suffering from depression and anxiety, and also healthy people in Tehran City in the fall of 2013. Sample was gathered via availability sampling method. In the present research, each group consisted of 50 participants. For data collection, Beck Depression Inventory, Cattell Anxiety Inventory, March Affective Self-Regulation Questionnaire, and Ruminative Response Scale were used. Descriptive statistics, MANOVA test, and Post hoc LSD test were used for data analysis. Results indicated that depressed people had higher scores than anxious and healthy people in

چکیده: هدف پژوهش حاضر مقایسه خودتنظیمی عاطفی و نشخوار فکری در افراد افسرده، مضطرب، و بهنجار است. نمونه‌گیری به روش در دسترس انجام شد، و از هر یک از گروه‌های مذکور 50 نفر انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس افسردگی بک (BDI)، سیاهه اضطراب کتل (CAS)، پرسشنامه خودتنظیمی عاطفی مارچ (MASQ)، و مقیاس پاسخ‌های نشخواری (RRS) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون مانوا، و آزمون تعقیبی LSD استفاده شد. نتایج حاصل از پژوهش نشان دادند که افراد افسرده در مقیاس نشخوار فکری و در خود فرورفتن نمره‌هایی بالاتر از افراد مضطرب و عادی کسب می‌کنند ($P < 0/001$). همچنین، نتایج نشان دادند که در مقایسه با افراد بهنجار، افراد مضطرب در نشخوار فکری نمره‌های بالاتری می‌گیرند ($P < 0/001$). به‌علاوه، در زمینه خودتنظیمی عاطفی، نتایج نشان دادند که افراد

*i_rahimian@semnan.ac.ir

دریافت اصلاح نهایی مقاله: 94/8/13
پذیرش مقاله: 94/11/20

rumination scale ($P < 0/001$). Results also showed that anxious participants had higher scores than normal ones in rumination ($P < 0/001$). Also, in regard to affective self-regulation, the results indicated that healthy participants had higher scores in affective self-regulation and lower scores in negative affect and higher scores in positive affect than anxious and depressed participants ($P < 0/001$).

بهنجار در مقایسه با افراد مضطرب و افسرده، نمره‌های بالاتری در خودتنظیمی عاطفی و مؤلفه‌های کاهش عاطفه منفی و افزایش عاطفه مثبت کسب می‌کنند ($P < 0/001$).

Keywords: depression; anxiety; rumination; affective self-regulation

کلیدواژه‌ها: افسردگی؛ اضطراب؛ نشخوار فکری؛ خودتنظیمی عاطفی

اضطراب و افسردگی از شایع‌ترین اختلال‌های روان‌پزشکی محسوب می‌شوند، اما عوامل مؤثر بر بروز و تداوم این اختلال‌ها به‌خوبی روشن نشده‌اند. افسردگی و اضطراب با هم ارتباط نزدیکی دارند اما علل، تظاهرات، و پیامدهای آنها متفاوت‌اند (استوردال¹، مورکن²، میکلتن³، نیکلمان⁴، دال⁵، 2008). شیوع طول عمر اختلال افسردگی 30/2% و شیوع سالیانه آن 16/6% است، میزان آن در زنان دو برابر مردان و بیشترین احتمال خطر ابتلا به آن، بین 20-40 سالگی است (کرکنار⁶ و همکاران، 2013). شیوع طول عمر اختلال‌های اضطرابی 30/5% و شیوع سالیانه آنها 17/7% است و این اختلال‌ها نیز در زنان دو برابر مردان مشاهده می‌شوند (سادوک و سادوک⁷، 2010). این اختلال‌ها همپوشی بالایی با هم دارند و این موضوع اغلب سبب دشواری در رسیدن به تشخیص مجزا و جداگانه، می‌شود (استوردال و همکاران، 2008). برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که این اختلال‌ها از بسیاری جهات، از جمله به لحاظ عوامل نگهدارنده و ایجادکننده آنها، یا حداقل از لحاظ ژنتیک، یکسانند و ممکن است دو اختلال جداگانه نباشند (دزروزییر⁸، واین⁹، کورتیس¹⁰، و کلمانسکی¹¹، 2014). از این‌رو، برای تفکیک این دو اختلال، لازم است به بررسی عوامل اساسی در ایجاد و نگهداری آنها پرداخته شود که از آن جمله می‌توان به خودتنظیمی

1- Stordal
3- Mykletun
5- Dahl
7- Sadock & Sadock
9- Vine
11- Klemanski

2- Morken
4- Neckelmann
6- Kerkenaar
8- Desrosiers
10- Curtiss

عاطفی¹ و نشخوار فکری² اشاره کرد.

نشخوار فکری به افکاری پایدار و عودکننده گفته می‌شود که حول و حوش یک موضوع مشترک دور می‌زنند. این افکار به صورت غیرارادی وارد آگاهی می‌شوند و توجه فرد را از موضوعات مورد نظر و اهداف فعلی او منحرف می‌سازند (جوermann³، 2006). در نتایج مطالعات بسیاری، به وجود رابطه تنگاتنگ بین افکار نشخواری و انواع مختلف اختلالات هیجانی اشاره شده است (مک‌لافلین⁴ و نولن - هوکسما⁵، 2011؛ ویلکینسون⁶، کرودیس⁷، و گودیپر⁸، 2013؛ یوسفی، بهرامی، و مهربانی، 1387). پاسخ‌های نشخواری را می‌توان افکار تکرارشونده و رفتارهایی تعریف کرد که توجه فرد افسرده را بر علائم افسردگی و دلایل و پیامدهای آن متمرکز می‌سازند؛ برای مثال، تمرکز بر احساس بی‌انگیزگی «احساس می‌کنم دوست ندارم کاری انجام دهم»، تمرکز برای یافتن دلیل افسردگی «چه اشتباهی از من سرزده که چنین احساسی دارم؟»، و نگرانی درباره پیامدهای علائم «وقتی چنین احساسی دارم، نمی‌توانم کارهایم را انجام دهم». نظر بر این است که پاسخ‌های نشخواری نقطه مقابل حل مسئله مؤثر و ساختاریافته‌اند، یعنی، مانع بروز رفتارهای مؤثر می‌شوند که می‌توانند به درمان افسردگی کمک کنند (کوستر⁹، لیسنایدر¹⁰، درکشان¹¹، رت¹²، 2011؛ مایکل¹³، مک‌لافلین، شپرد¹⁴ و نولن - هوکسما، 2013).

نشخوار فکری یک ساز و کار شناختی است که رخدادهای فشارزای زندگی را با علائم افسردگی و اضطراب پیوند می‌زند (مایکل، و همکاران، 2013). همچنین، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که پاسخ هیجانی به اضطراب و افسردگی به دو صورت حواس‌پرتی (توجه برگردانی)، یا نشخوار فکری روی می‌دهد (هونگ¹⁵، 2007؛ واگنر¹⁶، آلوئی¹⁷، و آبرامسون¹⁸، 2015). نتایج مطالعه باقری‌نژاد، صالحی، و طباطبایی (1389) در پژوهشی درباره بررسی رابطه نشخوار فکری و افسردگی در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی، نشان داد که نشخوار فکری به خوبی می‌تواند علائم اضطراب و افسردگی را پیش‌بینی کند. منصوری، فرنام، بخشی‌پور، و محمودعلیلو

1- affective self-regulation
3- Joermann
5- Nolen-Hoeksema
7- Croudace
9- Koster
11- Derakshan
13- Michl
15- Hong
17- Alloy

2- rumination
4- McLaughlin
6- Wilkinson
8- Goodyer
10- Lissnyder
12- Raedt
14- Shepherd
16- Wagner
18- Abramson

(1389) در پژوهشی، به بررسی مقایسه نشخوار فکری در بیماران مبتلا به اختلال افسردگی عمده، اختلال وسواس - اجبار، اختلال اضطراب فراگیر، و افراد بهنجار پرداختند و نتیجه گرفتند که نشخوار فکری پیش‌بینی‌کننده قدرتمند علائم افسردگی است که آغازگر دوره‌های شدید افسردگی و میانجی تفاوت‌های فردی و جنسیتی در علائم افسردگی است. راس¹ (2010) در پژوهشی نشخوار فکری را واسطه ارتباط خوددلسوزی² با اضطراب و افسردگی عنوان کرد. مارتین³، استروئب⁴، هنک⁵، و ولفگانگ⁶ (2013) نشان دادند که علائم آسیب‌شناختی روانی، به آن علت تداوم پیدا می‌کنند که نشخوار فکری با فرایندهای اجتنابی خاصی مرتبط است. استار⁷ و دیولا⁸ (2012) نیز نشان دادند که افراد دارای اختلالات اضطرابی و افسردگی، در مقایسه با افراد بهنجار، با نشخوارهای فکری و ناامید شدن، به اضطراب و خلق منفی پاسخ می‌دهند و این سازوکارهای واکنشی توأم در برابر اضطراب و خلق منفی، سبب رخداد همزمان علائم افسردگی و اضطراب می‌گردند.

از جمله دیگر عوامل اساسی که در ایجاد و تداوم این اختلال‌ها نقش دارند، خودتنظیمی عاطفی است. به مجموعه تلاش‌های فرد برای تنظیم حالات عاطفی خود، یعنی افزایش عواطف مثبت⁹ و کاهش عواطف منفی¹⁰، خودتنظیمی عاطفی می‌گویند (بومایستر¹¹ و کاتلین¹²، 2004). خودتنظیمی عاطفی را نیز مدیریت خود برای تغییر دادن پاسخ‌های خواسته یا ناخواسته در جهت رسیدن به اهداف آگاهانه یا ناآگاهانه تعریف کرده‌اند (آلداو¹³، نولن - هوکسما، و شوایتزر¹⁴، 2010؛ هوفمان¹⁵، 2014).

طبق پژوهش‌ها، خودتنظیمی عاطفی نقش مهمی در افسردگی و اضطراب دارد (دزروزیبر، واین، کلیمانسکی، و نولن - هوکسما، 2013؛ هوفمان، 2014). فراوان بودن مشکلات افراد افسرده و مضطرب در خودتنظیمی عاطفی، در مقایسه با افراد عادی، سبب می‌شود در این دو حالت بالینی مقاومت به درمان و استمرار علائم آسیب‌شناسی وجود داشته باشد (مارتین¹⁶ و دالین¹⁷، 2005؛ آلداو و همکاران، 2010؛ دزروزیبر و همکاران، 2014). صالحی مورکانی (1385)

-
- | | |
|--------------------|---------------------|
| 1- Raes | 2- self-compassion |
| 3- Maarten | 4- Stroebe |
| 5- Henk | 6- Wolfgang |
| 7- Starr | 8- Davila |
| 9- positive affect | 10- negative affect |
| 11- Baumeister | 12- Kathleen |
| 13- Aldao | 14- Schweizer |
| 15- Hofmann | 16- Martin |
| 17- Dahlen | |

نشان داد که راهبردهای خودتنظیمی عاطفی در دانشجویان مبتلا به اختلالات اضطرابی در بُعد شناختی، با دانشجویان عادی تفاوت معناداری دارد و میان راهبردهای خودتنظیمی عاطفی در دانشجویان مبتلا به اختلالات افسردگی با دانشجویان عادی، در بُعد افزایش عاطفه مثبت، تفاوت معناداری وجود دارد. در مطالعه‌های دیگر، ویرتز¹، رادکوسکی²، ابرت³، و برکینگ⁴ (2014) نشان دادند که برخوردار بودن افراد از مهارت‌های انطباقی تنظیم هیجان، با کمتر بودن شدت علائم افسردگی همراه است، اما برخوردار بودن آنها از این مهارت‌ها، با کمتر بودن آشفتگی کلی و اضطراب ارتباطی ندارد. به علاوه، دزروزییر و همکاران (2013) نشان دادند علاوه بر اینکه بیماران افسرده و مضطرب به لحاظ تنظیم هیجانی، با یکدیگر و با افراد بهنجار تفاوت دارند، ساز و کارهای تنظیم هیجانی در این اختلال‌ها نیز با هم متفاوتند.

هدف مطالعه حاضر، مقایسه نشخوار فکری و خودتنظیمی عاطفی در افراد افسرده، مضطرب، و بهنجار است.

روش

این پژوهش علی-مقایسه‌ای از نوع مورد-شاهدی⁵ بود که به صورت گذشته‌نگر انجام شد. نمونه این پژوهش از بین بیماران زن و مرد مبتلا به اختلال‌های افسردگی و اضطراب که در پاییز سال 1392، به درمانگاه انستیتو روان‌پزشکی تهران، بیمارستان روزبه، بیمارستان روان‌پزشکی آزادی، مرکز مشاوره دانشگاه تهران، مرکز جامع خدمات مشاوره، مرکز مشاوره ایران زمین، مرکز مشاوره زندگی، مرکز مشاوره بیمارستان بانک ملی، مرکز مشاوره شکوه، مرکز مشاوره ره سلامت مراجعه کرده بودند، و نیز افراد بهنجاری که به خدمت در این مراکز مشغول بودند، به روش در دسترس انتخاب شدند. تشخیص روانپزشک براساس اطلاعات مندرج در پرونده درمانی بیماران یا انجام مصاحبه بالینی به وسیله روانشناس بالینی صورت می‌گرفت که روان‌شناس آن را بر اساس مصاحبه بالینی ساختاریافته (SCID-4)، انجام می‌داد و همچنین از داده‌های حاصل از مقیاس افسردگی بک (با نقطه برش 19)، و سیاهه اضطراب کتل (با نقطه برش 7) به عنوان معیار تشخیص اختلال‌های افسردگی و اضطراب و شدت آنها بهره می‌گرفت. با توجه به روش پژوهش، اندازه هر یک از زیرگروه‌ها با استفاده از جدول استاندارد مورگان (کرجسی⁶ و مورگان⁷، 1970)، 50 نفر در نظر گرفته شد (50 بیمار مبتلا به افسردگی، 50 بیمار مبتلا به اضطراب، و 50 نفر از افراد بهنجار).

1- Wirtz
3- Ebert
5- case-control
7- Morgan

2- Radkovsky
4- Berking
6- Krejcie

که این سه گروه از نظر متغیرهای جمعیت‌نگارانه نظیر سن، جنسیت، تأهل، و تحصیلات، هم‌تاسازی شدند. معیار دیگر ورود به پژوهش دارا بودن توانایی خواندن و نوشتن به زبان فارسی بود. معیارهای خروج از نمونه نیز عبارت بودند از مراجعه قبلی برای درمان، و مبتلا بودن به دیگر اختلالات روان‌پزشکی، که اطلاعات درباره این موارد از مصاحبه حین جمع‌آوری داده‌ها به دست می‌آمد. همچنین، معیار خروج افراد بهنجار از مطالعه وجود سابقه اختلالات روان‌پزشکی و ابتلا به بیماری‌های جسمانی مزمن بود که با توجه به شرح حالی که افراد عرضه کرده بودند، بررسی می‌شد.

ابزار

1- مقیاس افسردگی بک (BDI)¹: ابزار مورد استفاده در این مطالعه برای تعیین شدت علائم افسردگی، پرسشنامه تجدید نظر شده افسردگی بک (BDI-21) بود که 21 گویه دارد و در مقیاس 4 درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شود (حداقل و حداکثر نمره صفر تا 63) (کاپچی²، اوزلو³، تورک‌کاپار⁴، و کارااوگلان⁵، 2008). بررسی‌ها از پایایی مناسب این ابزار خبر می‌دهند. در مطالعه‌ای، ضریب آلفای کرونباخ و ضریب تنصیف پرسشنامه افسردگی بک را به ترتیب 0/87 و 0/83 و ضریب بازآزمایی آن به فاصله 3 هفته را 0/49 به دست آورده‌اند (رجبی، عطاری، و حقیقی، 1380). در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ، برابر با 0/84 به دست آمد. طبق راهنمای پرسشنامه، نمره کمتر از 10 نشانگر حداقل افسردگی است. نمره 10 تا 18 نشانگر افسردگی خفیف تا متوسط، نمره 19 تا 29 نشانگر افسردگی متوسط تا شدید، و نمره 30 تا 63 نشانگر افسردگی شدید تا خیلی شدید است (بک⁶، استیر⁷، و گاربین⁸، 1988). در این پژوهش این ابزار با در نظر گرفتن نمره برش 19 برای سنجش شدت افسردگی به کار برده شد.

2- سیاهه اضطراب کتل (CAS)⁹: این سیاهه شامل 40 گویه است که نیمی (از سؤال 1 تا 20)، اضطراب پنهان و نیم دیگر (از سؤال 21 تا 40) اضطراب آشکار را می‌سنجند و نمره حاصل از کل سؤالات، اضطراب کلی را نشان می‌دهد. ضریب اعتبار این پرسشنامه را 0/72 گزارش داده‌اند (کتل¹⁰، کتل، و کلی¹¹، 1999). سالاری‌فر و پوراعتماد (1390) در پژوهش خود روایی این پرسشنامه را تأیید کردند و پایایی آن را به روش آلفای کرونباخ

1- Beck Depression Inventory
3- Uslu
5- Karaoglan
7- Steer
9- Cattell Anxiety Scale
11- Kelly

2- Kapci
4- Turkcapar
6- Beck
8- Garbin
10- Cattell

محاسبه کردند که ضریب آلفا برای خرده‌مقیاس اضطرابِ صفت را 0/59، اضطرابِ حالت را 0/69، و برای کل مقیاس را 0/77 گزارش کردند. در این پژوهش، آلفای کرونباخ برابر با 0/81 به‌دست آمد. از لحاظ نقاط برش، نمره‌تراز شده‌ای که بین صفر تا 3 باشد؛ نشان‌دهنده‌ی شخصیتی آرام، راحت، و تنش‌زدوده است، نمره‌ی بین 4 تا 6 نشان‌دهنده‌ی اضطراب متوسط، و نمره 7 یا 8 نشان‌دهنده‌ی روان‌آزردگی و همراه با اضطراب است. نمره 9 تا 19 معرف فردی است که به‌منظور اصلاح موقعیت خود یا به‌منظور برخوردار شدن از مشاوره یا روان‌درمانگری، به کمک حرفه‌ای نیاز دارد (کتل، کتل، و کلی، 1999). در این پژوهش، نمره‌ی برش 7 در نظر گرفته شد.

3- مقیاس پاسخ‌های نشخواری (RRS)¹: مقیاسی 22 ماده‌ای و ساخته‌ی تریئر²، گونزالز³، و نولن - هوکسما است (2003). در این پرسشنامه، پاسخ‌هایی که برای نشخوار فکری گنجانده شده‌اند متمرکزند بر سه حوزه‌ی حواس‌پرتی⁴، تعمق⁵، و در فکر فرورفتن⁶. ماده‌های آن روی یک مقیاس 4 درجه‌ای لیکرت از 1 «هرگز» تا 4 «همیشه» نمره‌گذاری می‌شوند. مقیاس پاسخ‌های نشخواری یکی از دو بخش پرسشنامه‌ی سبک‌های پاسخ است (تریئر، گونزالز، و نولن - هوکسما، 2003). برای این مقیاس، آلفای کرونباخ در دامنه‌ای از 0/88 تا 0/92 گزارش شده است (لومینت⁷، 2004). همبستگی درون طبقه‌ای آن را برای پنج بار اندازه‌گیری، 0/75 و همبستگی بازآزمایی آن را برای مدت بیشتر از 12 ماه، 0/67 گزارش کرده‌اند (پاپاگورجیو⁸ و ولز⁹، 2004). آلفای کرونباخ در نمونه‌ی ایرانی نیز 0/90 گزارش شده‌است (منصوری و همکاران، 1389). در این مطالعه، آلفای کرونباخ برابر با 0/83 به‌دست آمد.

4- پرسشنامه‌ی خودتنظیمی عاطفی مارچ (MASQ)¹⁰: این پرسشنامه به‌منظور بررسی نوع

- راهبردهایی که افراد برای تغییر احساسات خود مورد استفاده قرار می‌دهند، تنظیم شده‌است. این پرسشنامه بر مبنای کتاب راهنمای جامع خودتنظیمی، نوشته‌ی لارسن¹¹ و پریمیک¹² (2004) طراحی شده‌اند. این پرسشنامه 44 سؤالی، دارای خرده‌مقیاس‌های شناختی¹³، رفتاری¹⁴، تغییر موقعیت¹⁵، تغییر عاطفه¹⁶، کاهش خلق منفی¹⁷، و افزایش خلق مثبت¹⁸ است.
- | | |
|---|-----------------------------|
| 1- The Ruminative Response Scale | 2- Treynor |
| 3- Gonzalez | 4- distraction |
| 5- reflection | 6- brooding |
| 7- Luminet | 8- Papageorgiou |
| 9- Wells | |
| 10- March Affective Self-Regulation Questionnaire | |
| 11- Larsen | 12- Prizmic |
| 13- cognitive | 14- behavioral |
| 15- alteration of situation | 16- affect change |
| 17- decreased negative mood | 18- increased positive mood |

پاسخ‌ها هفت گزینه در مقیاس لیکرت دارند که از «هرگز»، «خیلی به ندرت»، «بعضی اوقات»، «تا حد متوسط»، «اغلب»، «بیشتر اوقات»، و «همیشه» تشکیل شده‌اند و از صفر تا 6 نمره‌گذاری می‌شوند. ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی بازآزمایی آن به ترتیب، 0/84 و 0/80 گزارش شده‌اند (لارسن و پریمیک، 2004). صالحی مورکائی (1385)، پایایی این پرسشنامه را با استفاده از روش دو نیمه‌کردن، 0/75 و با استفاده از آلفای کرونباخ 0/80 گزارش کرده‌است. در مطالعه حاضر، آلفای کرونباخ برابر با 0/87 به دست آمد.

یافته‌ها

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه در جدول 1 آورده شده‌اند.

جدول 1

ویژگی‌های توصیفی سه گروه افسرده، مضطرب، و بهنجار

افسرده	مضطرب	بهنجار	
			جنس
22	29	24	مرد
28	21	26	زن
			وضعیت تأهل
23	24	26	مجرد
27	26	24	متاهل
			تحصیلات
17	17	9	زیردیپلم
13	16	17	دیپلم
12	13	16	فوق دیپلم
6	2	6	لیسانس
2	2	2	فوق لیسانس و بالاتر
35/56(9/86)	36/46(10/51)	33/70(11/08)	سن M(SD)

برای بررسی همتابودن گروه‌ها از لحاظ سن، آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه انجام شد که نشان داد تفاوتی معنادار بین سه گروه وجود ندارد و این سه گروه به لحاظ سن هم‌تابودند ($F_{(2,147)}=1/029, P=0/360$). آزمون کروسکال و ایس که برای بررسی همتابودن سه گروه از لحاظ تحصیلات انجام گردید، نشان داد که این سه گروه از لحاظ متغیر تحصیلات، هم‌تابودند ($\chi^2=3/555, P=0/169$). همچنین، نتایج آزمون خی‌دو برای بررسی همتابودن سه گروه از لحاظ جنسیت و تأهل نیز نشان داد که سه گروه از لحاظ جنسیت ($\chi^2=2/080, P=0/353$) و

تأهل ($\chi^2=0/374$, $P=0/830$) با یکدیگر همتابند. میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش در جدول 2 آمده‌اند.

جدول 2

میانگین و انحراف معیار نمره‌های نشخوار فکری و خودتنظیمی عاطفی در سه گروه افسرده، مضطرب و بهنجار

متغیر	افسرده		مضطرب		بهنجار	
	SD	M	SD	M	SD	M
نشخوار فکری						
فرورفتن در خود	3/887	17/700	3/664	15/040	4/678	14/900
تمیق	3/810	15/360	2/962	13/800	5/451	14/540
حواس‌پرتی	6/895	40/580	7/320	35/920	9/265	34/700
کل	11/287	73/640	11/729	64/760	17/895	64/140
خودتنظیمی عاطفی						
شناختی	10/451	33/580	11/011	32/920	9/738	34/775
رفتاری	21/138	84/920	17/318	84/720	18/787	84/714
تمرکز بر تغییر موقعیت	11/936	50/880	11/877	52/500	10/981	59/933
تمرکز بر تغییر عاطفه	16/095	62/140	14/425	59/280	15/102	62/591
کاهش عاطفه منفی	20/980	81/320	18/448	79/100	20/455	88/081
افزایش عاطفه مثبت	6/577	24/920	6/653	24/040	5/785	24/163
کل	25/126	337/760	23/329	332/560	23/424	354/257

نتایج جدول 2 نشان می‌دهند که در زمینه نشخوارهای فکری، سطوح معناداری آزمون لامبدای ویلکز، استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیری را مجاز می‌شمارد و تحلیل واریانس انجام شده معنادار است ($P<0/001$). نتایج آزمون لون که در مورد متغیر نشخوار فکری و مؤلفه‌های آن انجام گرفت ($F=9/788$, $P=0/084$)، معنادار نیست که بر اساس آن، نتایج پیش‌فرض همگن بودن واریانس‌ها در متغیرهای فوق در دو گروه تأیید شد. از آنجاکه نتایج این آزمون برای هیچ‌کدام از متغیرهای در فکر فرورفتن ($F=3/240$, $P=0/149$)، تمیق ($F=9/130$, $P=0/079$) و حواس‌پرتی ($F=2/569$, $P=0/187$) معنادار نیست، استفاده از آزمون‌های پارامتریک منعی نداشت. برای بررسی فرض همگنی واریانس‌ها، همچنین از آزمون ام‌باکس استفاده شد که نتایج آن نشان دادند مقدار ام‌باکس معنادار نیست و پیش‌فرض تفاوت بین واریانس‌ها برقرار است ($F=1/94$, $P=0/19$, $BOX=2/69$). همچنین، نتایج نشان دادند که در این سه گروه (جدول 2)، بین میانگین فرورفتن در خود ($F=7/004$) و میانگین کل نشخوار فکری ($F=7/240$) تفاوت معناداری وجود دارد ($P<0/001$).

جدول 3

نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری در مقایسه نمره‌های
نشخوار فکری و خودتنظیمی عاطفی در سه گروه

متغیر	لامبدای ویلکز	F _(۱۴۶,۳)	P	η^2
نشخوار فکری	0/852	4/040	0/001	0/973
خودتنظیمی عاطفی	0/857	1/890	0/035	0/840

در مورد خودتنظیمی عاطفی، نتایج نشان داد که سطوح معنادار بودن آزمون لامبدای ویلکز قابلیت استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیری را مجاز می‌شمارد. تحلیل واریانس انجام شده در جدول 3 نیز معنادار است ($P < 0/05$). آزمون لون که بر مؤلفه‌های خودتنظیمی عاطفی انجام شد، معنادار نبود و براساس این نتایج، از آنجاکه پیش‌فرض همگن بودن واریانس‌ها در متغیرهای شناختی ($F=0/219, P=0/803$)، رفتاری ($F=0/035, P=0/966$)، تغییر موقعیت ($F=0/378, P=0/686$)، کاهش خلق منفی ($F=0/006, P=0/994$)، و افزایش خلق مثبت ($F=0/210, P=0/811$) در دو گروه تأیید شد، استفاده از آزمون‌های پارامتریک بلامانع بود. در بررسی فرض همگنی واریانس‌ها، نیز آزمون ام‌باکس نیز نشان داد که مقدار ام‌باکس معنادار نیست و پیش‌فرض تفاوت بین واریانس‌ها برقرار است ($F=1/714, P=0/069, BOX=22/556$). نتایج جدول 4 نشان می‌دهند که بین میانگین نمره کاهش عاطفه منفی ($F=6/385$)، نمره افزایش عاطفه مثبت ($F=6/313$)، و نمره کل خودتنظیمی عاطفی ($F=4/997$) در سه گروه، تفاوت معناداری به‌دست آمده است ($P < 0/05$).

جدول 4

نتایج آزمون اثر بین آزمودنی‌ها در نمره‌های مؤلفه‌های
نشخوار فکری و خودتنظیمی عاطفی در سه گروه

متغیر وابسته	SS	Df	MS	F _(۱۴۶,۳)	P	η^2
مؤلفه‌های نشخوار فکری	248/920	2	124/460	7/004	0/001	0/931
فرورفتن در خود	60/893	2	30/447	1/712	0/184	-
تعمق	162/973	2	81/487	2/725	0/059	0/737
حواسپرتی	2824/813	2	1412/407	7/240	0/001	0/946
کل						

دنباله جدول 4 در صفحه بعد

ادامه جدول 4

نتایج آزمون اثر بین آزمودنی‌ها در نمره‌های مؤلفه‌های
نشخوار فکری و خودتنظیمی عاطفی در سه گروه

متغیر وابسته	SS	Df	MS	F _(۱۲۷۸)	P	η^2
مؤلفه‌های خودتنظیمی عاطفی						
شناختی	18/294	2	9/147	1/084	0/111	-
رفتاری	1/368	2	0/684	1/002	0/198	-
تمرکز بر تغییر موقعیت	166/464	2	83/232	1/617	0/182	-
تمرکز بر تغییر عاطفه	320/949	2	160/475	1/687	0/377	-
کاهش عاطفه منفی	195/148	2	74/097	6/385	0/037	0/841
افزایش عاطفه مثبت	22/659	2	11/330	6/313	0/039	0/822
کل	698/842	2	349/421	4/997	0/049	0/695

همان‌طور که در جدول 5 مشاهده می‌شود، میزان فرورفتن در خود و نمره کل نشخوار فکری در افراد افسرده، به‌طور معناداری بیشتر از افراد مضطرب و افراد بهنجار است ($P < 0/001$). همچنین، نتایج جدول 5 نشان می‌دهند که افراد مضطرب بیشتر از افراد عادی به نشخوار فکری می‌پردازند ($P < 0/001$).

جدول 5

نتایج مقایسه‌های زوجی سه گروه در نشخوار فکری
با آزمون تعقیبی LSD

گروه	1	2	3
فرو رفتن در خود			
1- افسردگی	-	2/660**	2/800**
2- اضطراب	-2/660**	-	0/140
3- بهنجار	-2/800**	-0/140	-
نمره کل نشخوار فکری			
1- افسردگی	-	6/880**	9/500**
2- اضطراب	-6/880**	-	2/180**
3- بهنجار	-9/500**	-2/180**	-

**P<0/001

در جدول 6 مشاهده می‌شود که میزان کاهش عاطفه منفی، افزایش عاطفه مثبت، و نمره کل خودتنظیمی عاطفی در افراد بهنجار به‌طور معناداری از افراد مضطرب و افراد افسرده بیشتر است ($P < 0/001$). همچنین، نتایج جدول 6 نشان می‌دهند که بین افراد مضطرب و افراد افسرده از لحاظ خودتنظیمی عاطفی و مؤلفه‌های آن، تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$).

جدول 6
نتایج مقایسه‌های زوجی سه گروه در خودتنظیمی عاطفی
با آزمون تعقیبی LSD

گروه	1	2	3
افزایش عاطفه مثبت			
1- افسردگی	-	-1/100	-4/620**
2- اضطراب	1/100	-	-3/120**
3- بهنجار	4/620**	3/120**	-
کاهش عاطفه منفی			
1- افسردگی	-	1/600	-5/800**
2- اضطراب	-1/600	-	-6/000**
3- بهنجار	5/800**	6/000**	-
نمره کل خودتنظیمی عاطفی			
1- افسردگی	-	0/900	-9/240**
2- اضطراب	-0/900	-	-11/000**
3- بهنجار	9/240**	11/000**	-

**P<0/001

بحث و نتیجه‌گیری

بنا به نتایج این پژوهش میزان نشخوار فکری در سه گروه بهنجار، افسرده، و مضطرب، تفاوت معناداری دارد. بدین صورت که در افراد افسرده، مؤلفه‌های نشخوار فکری و فرورفتن در خود، بیشتر از افراد مضطرب و بهنجار است. این یافته با نتایج پژوهش‌های خسروی و همکاران (1387)، روود¹، رولوفس²، بوگلز³، نولن- هوکسما، اسکاوتن⁴ (2009)، باقری‌نژاد و همکاران (1389)، منصوری و همکاران (1389)، گروبر⁵، هاروی⁶، جانسون⁷ (2009)، مداحی (1391)، هونگ (2007)، مارتینلی⁸، گوانا⁹، و دادلی¹⁰ (2013)، کالمز¹¹ و رابرتز¹² (2007)، رایس (2010)، هافزیگر¹³، اینر- پریمر¹⁴، زاموشیک¹⁵، کیرش¹⁶، و کوپینر¹⁷ (2013) همسو است.

- | | |
|---------------|-------------------|
| 1- Rood | 2- Roelofs |
| 3- Bögels | 4- Schouten |
| 5- Gruber | 6- Harvey |
| 7- Johnson | 8- Martinelli |
| 9- Cavanagh | 10- Dudley |
| 11- Calmes | 12- Roberts |
| 13- Huffziger | 14- Ebner-Priemer |
| 15- Zamoscik | 16- Kirsch |
| 17- Kuehner | |

ویلیکینسون و همکاران (2013) و واگنر و همکاران (2015) نیز نشان دادند که در مقایسه با حالات اضطرابی و نیز افراد بهنجار، نشخوار فکری با ایجاد اختلال در عملکردهای اجرایی¹ بیماران افسرده، می‌تواند سبب پدید آمدن دوره‌های دیگری از افسردگی، در افراد مستعد شود. ممکن است افراد مبتلا به افسردگی امیدوار باشند که نشخوار فکری به آنها در حل مسئله و رهایی یافتن از نشانه‌ها کمک کند، اما طبق نظر کالمز و رابرتز (2007)، افرادی که وارد نشخوار فکری منفعلانه می‌شوند، در مقابله با حوادث منفی زندگی کمتر حل مسئله فعال و طراحی شده را به کار می‌برند. طبق نظر هاوکسلی² و دیوی³ (2010)، نشخوار فکری همراه با خلق افسرده ممکن است باعث برجسته‌تر شدن اثرهای خلق منفی بر تفکر شود. تشدید اثرهای خلق منفی بر فکر، موجب می‌گردد تا خاطرات، باورها، انتظارات، و طرح‌های منفی بار دیگر به صورت گزینشی، به ذهن افراد بازگردند که این امر به دآوری‌ها و تفاسیری منفی منجر می‌شود که ممکن است باعث حفظ خلق افسرده یا حتی افزایش آن و تقویت دور باطل بین خلق افسرده و تفکر گردد. به علاوه، همان‌گونه که کاستر و همکاران (2011) معتقدند، نشخوارکنندگان فکری مبتلا به افسردگی، ممکن است شرایط را بدبینانه و انحرافی تفسیر کنند و برای حمایت از نتیجه‌گیری‌های منفی، خاطرات ناراحت‌کننده گذشته را دیگر بار به ذهن بیاورند. آنها ممکن است راه‌حل‌هایی ضعیف اتخاذ کنند و به شروع عمل و ادامه آن بی‌توجه باشند. نتیجه نهایی آن می‌شود که مشکلات از بین نمی‌روند و حتی بدتر می‌شوند. به این ترتیب، مشکل برجا می‌ماند، خلق منفی فرد را آزار می‌دهد، و سوختی برای بیشتر شعله‌ور کردن دور باطل فراهم می‌گردد. مارتینلی و همکاران (2013) استدلال می‌کنند که محتوای نشخوار فکری بیماران افسرده با بیماران مضطرب و افراد عادی تفاوت دارد و این حالت در آنها ماندگارتر است، به‌گونه‌ای که در بیماران افسرده، نشخوار فکری در حیطه گرایش به تبیین‌گری، انزوا، انتقاد از خود، و مرور مسائل ذهنی بدبینانه بیشتر است که این امر به تشدید علائم افسردگی می‌انجامد.

همچنین، نتایج نشان می‌دهند که در افراد مضطرب، میزان نشخوار فکری از افراد عادی بیشتر است. این یافته با نتایج پژوهش‌های خسروی و همکاران (1387)، مک‌لافلین و نولن - هوکسما (2011)، منصور و همکاران (1389)، ترو⁴ و آلدن⁵ (2009)، هونگ (2007)، کالمز و رابرتز (2007)، و رایس (2010) همسو است که نشان داده‌اند نشخوار فکری یکی از عوامل مرتبط با بروز و تداوم اضطراب است. همچنین، نتیجه این مطالعه با نتایج مطالعه استار و داویلا

1- executive functions
3- Davey
5- Alden

2- Hawksley
4- Trew

(2012) همسوست که نشان دادند نشخوار فکری در افراد مضطرب بیشتر از افراد عادی است و به یک شیوهٔ مقابله با افکار منفی در بیماران مضطرب تبدیل شده‌است. طبق یافتهٔ مک‌لافلین و نولن - هوکسما (2011)، نشخوار فکری بعد از حادثه در افراد دارای اضطراب شدید، از افرادی که اضطراب کمتری دارند، بیشتر است. این نشخوارهای فکری می‌توانند فراخوانی اطلاعات منفی دربارهٔ خود، قضاوت سوگیرانهٔ منفی دربارهٔ خویش، و فراخوانی احساسات اضطراب‌گونه را در حادثه‌های بعدی که دربردارندهٔ موقعیتی مبهم باشند، پیش‌بینی کنند.

همچنین، نتایج حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهند که از نظر خودتنظیمی عاطفی، در سه گروه تفاوت معناداری وجود دارد، به‌گونه‌ای که افراد عادی در مقایسه با افراد مضطرب و افسرده، خودتنظیمی عاطفی بیشتری دارند. این یافته با نتایج پژوهش‌های صالحی مورکائی (1385)، کارل¹، ساکین²، کرنز³، و بارلو⁴ (2013)، مارتین و دالین (2005)، هایسلر⁵، کانسک⁶، شونفلدر⁷، و وسا⁸ (2014) و اورگتا⁹ (2011) همسو است. به علاوه، این نتیجه با یافته‌های مطالعه فارمر¹⁰ و کاشدان¹¹ (2012) همسویی دارد که نشان دادند اضطراب در موقعیت‌های اجتماعی، به اختلال در تنظیم عواطف در زندگی روزمره منجر می‌گردد و در مقایسه با بیماران افسرده و افراد عادی، افراد مضطرب مشکلات شدیدتری در خودتنظیمی عاطفی دارند. همان‌گونه که هندریکس¹² و همکاران (2014) بیان می‌کنند، در تبیین و توجیه این یافته‌ها می‌توان چنین استدلال کرد که در اغلب افراد، بروز حالات اضطرابی و افسردگی نوعی شکست در خودتنظیمی عاطفی است. به نظر برکینگ¹³، ویرتز¹⁴، اسوالدی¹⁵، و هوفمن¹⁶ (2014) افراد بهنجار به دلیل برخوردار بودن از سازمان شخصیتی بهنجار، در مقایسه با افراد افسرده و مضطرب، از خودتنظیمی عاطفی بالاتری برخوردارند و این حالت به آنها امکان می‌دهد تا خودگویی‌ها¹⁷ و برچسب‌زدن‌های¹⁸ ناسازگارانه را در خود برطرف سازند، با خطا در تفسیر یا تفسیرهای ناروای خود مقابله کنند، و برای مقابله با این عواطف و نشخوارهای فکری آشفته‌ساز، جمله‌هایی با بار مثبت به خود بگویند. همچنین، به اعتقاد کارل و همکاران (2013)، افراد

1- Carl
3- Kerns
5- Heissler
7- Schönfelder
9- Orgeta
11- Kashdan
13- Berking
15- Svaldi
17- self-talkings

2- Soskin
4- Barlow
6- Kanske
8- Wessa
10- Farmer
12- Hendriks
14- Wirtz
16- Hofmann
18- labelings

بهنجار در مقایسه با افراد افسرده و مضطرب، بهتر احساسات خود را تشخیص می‌دهند و معنای ضمنی آنها را درک می‌کنند، و نیز به‌گونه مؤثرتری، وضعیت هیجانی و عاطفی خود را در هر موقعیت تنظیم می‌کنند و در نتیجه، در سازگاری با تجربه‌های منفی، موفقیت بیشتری دارند. هوانگ¹ (2006) نیز معتقد است افسردگی و اضطراب پیامدهای مهم شکست در خودتنظیمی عاطفی هستند که این شکست اغلب موجب ناکامی فرد در کنترل خود می‌شود و پیامدهای منفی این حالات را تقویت می‌کند.

همچنین، نتایج این مطالعه نشان می‌دهند که افراد بهنجار در مقایسه با افراد افسرده و مضطرب، در مؤلفه افزایش عاطفه مثبت نمره‌های بزرگ‌تری به‌دست می‌آورند. همان‌گونه که فرسکو²، منین³، هایمبرگ⁴، و ریتز⁵ (2013) استدلال می‌کنند، افرادی که عاطفه مثبت زیادی دارند با انرژی، هوشیار، و خوش‌بین هستند. عاطفه مثبت افراد را به رفتارهای گرایشی سوق می‌دهد که باعث بروز هیجان‌هایی همچون امید و سرزندگی می‌گردند و افراد دارای عواطف مثبت بالا در مقایسه با مبتلایان به افسردگی و اضطراب، فعالانه، توانمندانه، توأم با شور، نشاط، و اعتماد، به زندگی رو می‌آورند، با اشتیاق جویای همراهی با دیگران هستند و در تعاملات اجتماعی خود، از اعتماد و رضایت برخوردارند. همچنین، به‌نظر گروپر و همکاران (2009) عاطفه مثبت موجب تسهیل خلاقیت، کارآمدی تصمیم‌گیری، و فرایندهای اجتماعی می‌گردد. برعکس، همان‌گونه که دزروزیپر و همکاران (2013) و ماروکوین⁶ و نولن – هوکسما (2015) استدلال می‌کنند، در افراد مبتلا به اختلال‌های افسردگی، و نیز افراد مبتلا به اختلال‌های اضطرابی، به دلیل آنکه خطاهای شناختی نظیر بیش‌تعمیم‌دهی، تفکر دوقطبی، کوچک یا بزرگ‌نمایی در تفکرشان غالب‌اند، عواطف مثبت کاهش می‌یابند.

همچنین، طبق نتایج پژوهش حاضر، افراد بهنجار در مؤلفه کاهش عاطفه منفی نمره‌های بیشتر از افراد افسرده و مضطرب به‌دست می‌آورند. همان‌گونه که مارکوین (2011) بیان می‌کند می‌توان گفت افرادی که خلق منفی در آنها قوی است، در جلب حمایت‌های اجتماعی مشکل دارند و در تعامل با محیط، استرس، و نارضایتی بیشتری دامنگیرشان می‌شود. آنها، تمایل دارند شکست‌هایشان را بزرگ کنند، و در نهایت، خودپنداره ضعیفی دارند که ویژگی آن، نارضایتی در مورد خود و زندگی‌شان است. به‌علاوه، همسو با یافته‌ها و استدلالی که مایکل و همکاران (2013) مطرح کرده‌اند، می‌توان گفت که در افراد مبتلا به افسردگی و اضطراب،

1- Hwang
3- Mennin
5- Ritter

2- Fresco
4- Heimberg
6- Marroquín

عاطفه منفی فراوان‌تر است، این افراد دستخوش استرس بیشتری می‌شوند و به افزایش استرس حساس‌اند، یعنی در برابر رویدادهای فشارزا، آثار تراکمی بیشتری نشان می‌دهند. در واقع، افراد مبتلا به اختلال‌های افسردگی و اضطراب، به دلیل آنکه فاقد توانایی کاهش عواطف منفی هستند و نیز به علت آنکه در موقعیت‌های برانگیزاننده عواطف منفی قرار می‌گیرند، به احساس اضطراب و افسردگی بیشتری دچار می‌شوند که نمی‌توانند از این احساسات ناخوشایند رهایی بیابند و میزان احساسات و عواطف ناخوشایند خود را کاهش دهند.

محدودیت‌ها:

این مطالعه مقطعی است و چنانکه می‌دانیم، یکی از محدودیت‌های مطالعات مقطعی، ناتوانی آنها در نشان دادن تأثیر گذر زمان بر متغیرها و روابط آنها است. بنابراین، صورت‌بندی نتایج پژوهش حاضر بدون در نظر گرفتن تأثیر گذر زمان بر متغیرها و روابط آنها یکی از محدودیت‌های مهم پژوهش حاضر به‌شمار می‌رود. در این پژوهش، از افسردگی و اضطراب به‌صورت حالات بالینی کلی یاد شده بی‌آنکه نوع این اختلال‌ها مشخص شده باشد؛ ممکن است انتخاب این دو مورد از وسیع‌ترین اختلال‌ها به‌صورت کلی، بر نتایج اثر بگذارد. از دیگر محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به اتکای پژوهش بر داده‌های خودگزارشی اشاره داشت.

پیشنهادها:

انجام مطالعات با طرح پژوهش آمیخته (کمی - کیفی)، طرح‌های طولی، و استفاده از شیوه‌های سنجش، فراتر از ابزارهای خودگزارشی، از جمله مصاحبه‌ها و مشاهدات رفتاری از پیشنهاد‌های این پژوهش جهت رفع محدودیت‌ها در پژوهش‌های آینده است. همچنین، پیشنهاد می‌شود، مبتنی بر یافته‌های این مطالعه توصیفی، مطالعات آزمایشی، و کارآزمایی‌های بالینی جهت انتخاب روش‌های مناسب مداخله طراحی و اجرا شوند.

References:

مراجع:

- باقری‌نژاد، مینا؛ صالحی فدردی، جواد؛ و طباطبایی، محمود (1389). رابطه بین نشخوار فکری و افسردگی در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، *11*(1)، 21-38.
- خسروی، معصومه؛ مهربانی، حسین‌علی؛ و عزیزی‌مقدم، میعاده (1387). بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌های نشخوار فکری در بیماران افسرده، وسواسی اجباری، و افراد عادی. *فصلنامه کومش (مجله دانشگاه علوم پزشکی سمنان)*، *10*(1)، 65-72.

رجیبی، غلامرضا؛ عطاری، یوسفعلی؛ و حقیقی، جمال (1380). تحلیل عاملی سؤال‌های پرسشنامه بک (BDI-21) بر روی پسران دانشجوی دانشگاه شهید چمران اهواز. فصلنامه علمی - پژوهشی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، 8(3)، 49-66.

سالاری‌فر، محمدحسین؛ و پوراعتماد، حمیدرضا (1390). رابطه باورهای فراشناختی با اختلال افسردگی و اضطراب. فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان، 13(4)، 29-38.

صالحی‌مورکانی، بتول (1385). بررسی و مقایسه راهبردهای خودتنظیمی عاطفی در بین دانشجویان مبتلا به اختلالات اضطرابی و افسردگی با دانشجویان عادی شهر اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء(س).

مداحی، محمدابراهیم (1391). اثربخشی رفتاردرمانی منطقی - هیجانی بر میزان افسردگی و نشخوار فکری افراد مضطرب. اندیشه و رفتار در روان‌شناسی بالینی، 7(25)، 17-26.

منصوری، احمد؛ فرنام، علیرضا؛ بخشی‌پور رودسری، عباس؛ و محمودعلیلو، مجید (1389). مقایسه نشخوار فکری در بیماران مبتلا به اختلال افسردگی عمده، اختلال وسواس - اجبار، اختلال اضطراب فراگیر، و افراد بهنجار. مجله دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سبزوار، 3(17)، 189-195.

یوسفی، زهرا؛ بهرامی، فاطمه؛ و مهربانی، حسین‌علی (1387). نشخوار فکری: آغاز و دوام افسردگی. مجله علوم رفتاری، 2(1)، 67-73.

- Aldao, A., Nolen-Hoeksema, S., & Schweizer, S. (2010). Emotion-regulation strategies across psychopathology: A meta-analytic review. *Clinical Psychology Review, 30*, 217-237.
- Baumeister, R., & Kathleen, D. U. (2004). *Handbook of self-regulation research, theory and applications*. New York: The Guilford Press.
- Beck, A. T., Steer, R. A., & Garbin, M. G. (1988). Psychometric properties of the Beck Depression Inventory: Twenty-five years of evaluation. *Clinical Psychology Review, 8*, 77-100.
- Berking, M., Wirtz, C. M., Svaldi, J., & Hofmann, S. G. (2014). Emotion regulation predicts symptoms of depression over five years. *Behaviour Research and Therapy, 57*, 13-20.
- Calmes, C., & Roberts, J. E. (2007). Repetitive thought and emotional distress: Rumination and worry as prospective predictors of depressive and anxious symptomatology. *Journal of Cognitive Therapy and Research, 30*, 343-356.

- Carl, J. R., Soskin, D. P., Kerns, C., & Barlow, D. H. (2013). Positive emotion regulation in emotional disorders: A theoretical review. *Clinical Psychology Review, 33*, 343-360.
- Cattell, R. B., Cattell, A. K., Cattell, H. E. P., & Kelly, M. L. (1999). *The 16PF Select Manual*. Champaign, IL: Institute for Personality and Ability Testing.
- Desrosiers, A., Vine, V., Curtiss, J., & Klemanski, D. H. (2014). Observing nonreactively: A conditional process model linking mindfulness facets, cognitive emotion regulation strategies, and depression and anxiety symptoms. *Journal of Affective Disorders, 165*, 31-37.
- Desrosiers, A., Vine, V., Klemanski, D. H., & Nolen-Hoeksema, S. (2013). Mindfulness and emotion regulation in depression and anxiety: Common and distinct mechanisms of action. *Depression and Anxiety, 30(7)*, 654-661.
- Farmer, A. S., & Kashdan, T. B. (2012). Social anxiety and emotion regulation in daily life: Spillover effects on positive and negative social events. *Cognitive Behaviour Therapy, 41(2)*, 152-162.
- Fresco, D. M., Mennin, D. S., Heimberg, R. G., & Ritter, M. (2013). Emotion regulation therapy for generalized anxiety disorder. *Cognitive and Behavioral Practice, 20*, 282-300.
- Gruber, J., Harvey, A. G., & Johnson, S. L. (2009). Reflective and ruminative processing of positive emotional memories in bipolar disorder and healthy controls. *Behaviour Research and Therapy, 47*, 697-704.
- Hawksley, J., & Davey, G. C. (2010). Mood-as-input and depressive rumination. *Behaviour Research and Therapy, 48*, 134-140.
- Heissler, J., Kanske, P., Schönfelder, S., & Wessa, M. (2014). Inefficiency of emotion regulation as vulnerability marker for bipolar disorder: Evidence from healthy individuals with hypomanic personality. *Journal of Affective Disorders, 152-154*, 83-90.
- Hendriks, S. M., Licht, C. M., Spijker, J., Beekman, A. T., Hardeveld, F., de Graaf, R., & Penninx, B. W. (2014). Disorder-specific cognitive profiles in major depressive disorder and generalized anxiety disorder. *BMC Psychiatry, 14*, 96.
- Hofmann, S. G. (2014). Interpersonal emotion regulation model of mood and anxiety disorders. *Cognitive Therapy and Research, 38(5)*, 483-492.
- Hong, R. Y. (2007). Worry and rumination: Differential associations with anxious

- and depressive symptoms and coping behavior. *Behaviour Research and Therapy*, 45, 277-290.
- Huffziger, S., Ebner-Priemer, U., Zamoscik, V., Reinhard, I., Kirsch, P., & Kuehner, C. (2013). Effects of mood and rumination on cortisol levels in daily life: An ambulatory assessment study in remitted depressed patients and healthy controls. *Psychoneuroendocrinology*, 38, 2258-2267.
- Hwang, J. (2006). *A processing model of emotion regulation: Insights from the attachment system*. PH.D. thesis in art and science, United States: Georgia State University.
- Joormann, J. (2006). Differential effects of rumination and dysphonia on the inhibition of irrelevant emotional material: Evidence from a negative priming task. *Cognitive Research and Therapy*, 30, 149-160.
- Kapci, E. G., Uslu, R., Turkcapar, H., & Karaoglan, A. (2008). Beck Depression Inventory II: Evaluation of the psychometric properties and cut-off points in a Turkish adult population. *Depression and Anxiety*, 25, 104-110.
- Kerkenaar, M. M., Maier, M., Kutalek, R., Lagro-Janssen, A. L., Ristl R., & Pichlhöfer, O. (2013). Depression and anxiety among migrants in Austria: A population-based study of prevalence and utilization of health care services. *Journal of Affective Disorders*, 151, 220-228.
- Koster, E. H., Lissnyder, E. D., Derakshan, N., & Raedt, R. D. (2011). Understanding depressive rumination from a cognitive science perspective: The impaired disengagement hypothesis. *Clinical Psychology Review*, 31, 138-145.
- Krejcie, R. V., & Morgan, D. W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educational & Psychological Measurement*, 30, 607-610.
- Larsen, R. L., & Prizmic, Z. (2004). Affect regulation. In R. F. Baumeister and K. D. Vohs (Eds.), *Handbook of Self-Regulation: Research, theory, and applications* (pp. 40-61). New York: The Guildford Press.
- Luminet, O. (2004). Measurement of depressive rumination and associated constructs. In C. Papageorgiou & A. Wells (Eds.), *Depressive rumination: Nature, theory and treatment* (pp. 187-215). New York: Wiley.
- Maarten, C., Stroebe, S., Henk, A. W., & Wolfgang, A. (2013). Avoidance processes mediate the relationship between rumination and symptoms of complicated grief and depression following loss. *Journal of Abnormal Psycho-*

logy, 122, 961-970.

- Marroquín, B. (2011). Interpersonal emotion regulation as a mechanism of social support in depression. *Clinical Psychology Review, 31*, 1276-1290.
- Marroquín, B., & Nolen-Hoeksema, S. (2015). Emotion regulation and depressive symptoms: Close relationships as social context and influence. *Journal of Personality and Social Psychology, 109*(5), 836-855.
- Martin, R. C., & Dahlen, E. R. (2005). Cognitive emotion regulation in the prediction of depression, anxiety, stress, and anger. *Personality and Individual Differences, 39*, 1249-1260.
- Martinelli, C., Cavanagh, K., & Dudley, R. E. (2013). The impact of rumination on state paranoid ideation in a nonclinical sample. *Behavior Therapy, 44*, 385-394.
- McLaughlin, K. A., & Nolen-Hoeksema, S. (2011). Rumination as a transdiagnostic factor in depression and anxiety. *Behaviour Research and Therapy, 49*, 186-193.
- Michl, L. C., McLaughlin, K. A., Shepherd, K., & Nolen-Hoeksema, S. (2013). Rumination as a mechanism linking stressful life events to symptoms of depression and anxiety: Longitudinal evidence in early adolescents and adults. *Journal of Abnormal Psychology, 122*(2), 339-352.
- Orgeta, V. (2011). Emotion dysregulation and anxiety in late adulthood. *Journal of Anxiety Disorders, 25*, 1019-1023.
- Papageorgiou, C., & Wells, A. (Eds.) (2004). *Depressive rumination: Nature, theory, and treatment*. New York: Wiley.
- Raes, F. (2010). Rumination and worry as mediators of the relationship between self-compassion and depression and anxiety. *Journal of Personality and Individual Differences, 48*, 757-776.
- Rood, L., Roelofs, J., Bögels, S. M., Nolen-Hoeksema, S., & Schouten, E. (2009). The influence of emotion-focused rumination and distraction on depressive symptoms in non-clinical youth: A meta analytic review. *Journal of Clinical Psychology Review, 29*, 607-616.
- Sadock, B. J., & Sadock, V. A. (2010). *Kaplan & Sadock's pocket handbook of clinical psychiatry*. Wolters Kluwer: Lippincott Williams & Wilkins.
- Starr, L. R., & Davila, J. (2012). Responding to anxiety with rumination and

hopelessness: Mechanism of anxiety-depression symptom co-occurrence?
Cognitive Therapy and Research, 36(4), 321-337.

- Stordal, E., Morken, G., Mykletun, A., Neckelmann, D., & Dahl, A. A. (2008). Monthly variation in prevalence rates of comorbid depression and anxiety in the general population at 63-65. North: The HUNT study. *Journal of Affective Disorders*, 106, 273-278.
- Trew, J. L., & Alden, L. E. (2009). Predicting anger in social anxiety: The mediating role of rumination. *Behaviour Research and Therapy*, 47, 1079-1084.
- Treynor, W., Gonzalez, R., & Nolen-Hoeksema, S. (2003). Rumination re-considered: A psychometric analysis. *Cognitive Therapy and Research*, 27, 247-259.
- Wagner, C. A., Alloy, L. B., & Abramson, L. Y. (2015). Trait rumination, depression, and executive functions in early adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 44(1), 18-36.
- Wilkinson, P. O., Croudace, T. J., & Goodyer, I. M. (2013). Rumination, anxiety, depressive symptoms and subsequent depression in adolescents at risk for psychopathology: a longitudinal cohort study. *BMC Psychiatry*, 13(1), 250.
- Wirtz, C. M., Radkovsky, A., Ebert, D. D., & Berking, M. (2014). Successful application of adaptive emotion regulation skills predicts the subsequent reduction of depressive symptom severity but neither the reduction of anxiety nor the reduction of general distress during the treatment of major depressive disorder. *PLOS ONE*, 9(10), e108288.

ارتباط نگرانی و دل‌بستگی ناایمن با بهزیستی روان‌شناختی

Relation of Worry and Insecure Attachment with Psychological Well-Being

Mohammad Ebrahim Madahi, Ph.D.*

Shahed University

Lili Madahi, M.A.

Islamic Azad University of Karaj

دکتر محمد ابراهیم مداحی

دانشگاه شاهد

لیلی مداحی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

Abstract: The present study aimed to investigate the relationship between worry and psychological well-being using a correlational method. The Population comprised all students of the Islamic Azad University, Roudehen branch. The sample consisted of 90 students, chosen by cluster random sampling method out of Accounting and Psychology Faculties Students. To gather data, Pennsylvania State Worry Questionnaire (PSWQ), Adult Attachment Scale (AAS), and Reef's Psychological Well-being Questionnaire (RPWQ) were used. For analyzing data, Pearson's correlation coefficient and regression analysis method were used. The results showed that there is a significant relationship between worry and psychological well-being based on the obtained correlation coefficient ($P=0.012$). On the other hand, the results obtained from regression analysis ($P=0.047$) showed that insecure attachment is able to predict psychological well-being.

چکیده: پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه نگرانی و دل‌بستگی ناایمن با بهزیستی روان‌شناختی، در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن انجام شد. 90 نفر از دانشجویان به شیوه نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه نگرانی پنسیلوانیا (PSWQ)، پرسشنامه بهزیستی روان‌شناختی ریف (RPWQ)، و مقیاس دل‌بستگی بزرگسالان (AAS) استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیری گام به گام به کار برده شدند. بین نگرانی و بهزیستی روان‌شناختی همبستگی منفی معناداری دیده شد ($P<0/05$). آماره F به دست آمده برای متغیر پیش‌بین نگرانی 6/518 است که با توجه به سطح معناداری ($P=0/012$)، حاکی از آن است که متغیر نگرانی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده بهزیستی روان‌شناختی باشد. آماره F به دست آمده برای متغیر پیش‌بین دل‌بستگی ناایمن 4/018 است که با توجه به سطح معناداری ($P=0/047$)، حاکی از آن است که متغیر دل‌بستگی ناایمن می‌تواند پیش‌بینی‌کننده بهزیستی روان‌شناختی باشد.

*memadahi@yahoo.com

دریافت اصلاح نهایی مقاله: 94/8/9
پذیرش مقاله: 94/12/26

Keywords: attachment style; psychological well-being; mental health; worry

کلیدواژه‌ها: سبک دلبستگی؛ بهزیستی روان‌شناختی؛ سلامت روانی؛ نگرانی

سلامت روانی¹ مرتباً با رویکردی آسیب‌شناختی یا منفی مورد مطالعه قرار می‌گرفت، به این معنا که سلامت روانی معادل با نبود مشکلات و بیماری‌های روانی معنا می‌شد. اما از حدود دهه 1960 با رواج دیدگاه‌های جدیدی که به جای درمان مشکلات روانی، بر پیشگیری از آنها تأکید داشتند، مدل‌های سلامت روانی بر ابعاد روانی مثبت مانند توانایی‌های انسان، رشد شخصی، بهزیستی، و ارتقاء بهزیستی متمرکز شده‌اند (رایان² و دسی³، 2001).

این تغییر رویکرد موجب شد روان‌شناسان در تعریف و توصیف سلامت روانی بیشتر از توصیف بهزیستی روان‌شناختی⁴ استفاده کنند که عمدتاً دارای بار مثبت است. از این منظر، کسی دارای سلامت روان‌شناختی تلقی می‌شود که دارای ویژگی‌هایی مانند عزت‌نفس⁵، خودکارآمدی⁶، سازگاری اجتماعی⁷، ارتباطات اجتماعی⁸ گسترده، و حس استقلال⁹ باشد (ریف¹⁰، سینگر¹¹، و لائو¹²، 1998). ریف (1989) با تأکید بر اینکه «سلامت مثبت چیزی فراتر از فقدان بیماری است»، چنین مطرح کرد که بهزیستی روان‌شناختی به آنچه فرد برای بهزیستی به آن نیاز دارد، اشاره می‌کند (در مقابل مفهوم بهزیستی ذهنی¹³، که مراد از آن احساس بهزیستی¹⁴ است). ریف و کیز¹⁵ (1995) بهزیستی روان‌شناختی را برداشت مثبت افراد از ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود تعریف کرده‌اند که مشتمل است بر تسلط بر محیط، رشد شخصی، ارتباط مثبت داشتن با دیگران، هدفمندی در زندگی، و پذیرش خود. از سوی دیگر، نگرانی به جای اینکه خود به‌عنوان یک پدیده روان‌شناختی مورد نظر قرار گیرد، بیشتر به‌عنوان یک عامل همبسته اما فاقد اهمیت در اضطراب تلقی شده است. برخی پژوهشگران مانند برزونسکی¹⁶ (2004) تلاش کرده‌اند نگرانی را یک مؤلفه شناختی اضطراب و به‌گونه‌ای مجزا از ابعاد جسمانی و هیجانی آن تعریف کنند. نگرانی را، که یکی از اجزای مهم

1- mental health
3- Deci
5- self-esteem
7- social adjustment
9- sense of independence
11- Singer
13- subjective well-being
15- Keys

2- Ryan
4- psychological well-being
6- self-efficacy
8- social relations
10- Ryff
12- Love
14- sense of well-being
16- Berzonsky

اضطراب است، به صورت پیش‌بینی وقایع ناخوشایند و انتظار بروز آنها در آینده تعریف کرده‌اند (کوبزاسکی¹، کاوچی²، اسپيرو³، و وایس⁴، 2007). مطالعات نشان داده‌اند که نگرانی با افزایش خطر بروز اختلالات روانی، اختلالات اجتماعی و شغلی، افزایش مشکلات جسمانی، و نیاز به خدمات درمانی، و در نتیجه، کاهش بهزیستی روان‌شناختی در جامعه همراه است (کلی⁵، 2002).

بدین ترتیب، عواملی همچون نگرانی می‌توانند بر بهزیستی روان‌شناختی تأثیر بگذارند. هرچه افراد نگران‌تر باشند، دستخوش اضطراب و استرس شدیدتری می‌شوند و نگرش منفی‌تری پیدا می‌کنند. نگرانی در گروه‌های اجتماعی مختلف حاکی از تهدیدهای روان‌شناختی پنهان است. این فشارها می‌توانند در طبقات خاصی از جامعه افزون‌تر باشند. در مطالعات انجام شده، شیوع نگرانی در جامعه آمریکا بین 5 تا 10 درصد گزارش شده بود، حال آنکه در بررسی‌های جدیدتر، میزان شیوع آن را تا 25 درصد نیز بر آورد کرده‌اند (کلی، 2002). در ایران، بر اساس مطالعه غفاری (1380)، بیش از 35 درصد دانشجویان دستخوش نگرانی متوسط و شدیدند. تحقیقات سازمان جهانی بهداشت WHO⁶ (1995) نشان داده‌اند که نگرانی مقاومت بدن را در برابر عفونت کاهش می‌دهد و همچنین موجب تحریک تیروئید، پانکراس، و هیپوفیز می‌شود. به‌طور کلی، جنبه‌های جسمانی و روانی متعددی از انسان تحت تأثیر نگرانی قرار می‌گیرند که این موارد می‌توانند به عوارض جسمانی منجر شوند.

سبک دلبستگی نیز می‌تواند در پیدایش هیجان‌های مثبت و منفی مؤثر باشد. افرادی که دلبستگی ناایمن دارند ممکن است هر کدام از احساسات زیر را تجربه کنند (میکولینسر⁷ و سیگال⁸، 1990).

- 1- تمرکز بر خود همراه با کشمکش و تضاد، که مشخصه آن اعتماد به نفس پایین، احساس اضطراب، گناه، و بیگانگی است.
- 2- تمرکز بر خود یا بی‌تفاوتی، که مشخصه آن افسردگی، بی‌حوصلگی، و دلهره است.
- 3- تمرکز بر دیگران همراه با کشمکش و تضاد، که مشخصه آن احساس خشم، مورد طرد، و سوء تعبیر قرار گرفتن است.
- 4- تمرکز بر دیگران یا بی‌تفاوتی، که مشخصه آن احساس جدایی، و دوری از اجتماع است.

افراد دلبسته ناایمن، چه تنهایی‌شان اجتماعی باشد و چه عاطفی، دچار ضعف احترام به خود

1- Kubzaskey
3- Spiro
5- Kelly
7- Mikulincer

2- Kawchi
4- Weiss
6- World Health Organization
8- Segal

هستند، غمگین و اغلب افسرده‌اند و در نتیجه بهزیستی روان‌شناختی پایینی دارند (شیور¹ و میکولینسر، 2004).

با توجه به مطالعات بسیاری که در زمینه بهزیستی روان‌شناختی در جهان صورت می‌گیرد، پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه نگرانی و دلبستگی ناایمن با بهزیستی روان‌شناختی در ایران انجام شد.

روش

پژوهش حاضر به روش همبستگی انجام گرفت. جامعه آماری این پژوهش مشتمل بود بر کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. نمونه آماری پژوهش طبق جدول مورگان، به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای از بین تمامی دانشجویان دو دانشکده حسابداری و روان‌شناسی انتخاب شدند (N=90). دامنه سن آزمودنی‌ها 25-40 سال بود.

در این پژوهش، برای پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی دانشجویان بر مبنای نمره آنها در مقیاس‌های نگرانی و سبک دلبستگی، از آزمون رگرسیون چندمتغیری استفاده شد و برای بررسی رابطه نگرانی با سبک دلبستگی ناایمن و بهزیستی روان‌شناختی، ضریب همبستگی پیرسون به کار برده شد.

ابزار

1- پرسشنامه نگرانی ایالت پنسیلوانیا (PSWQ)²: پرسشنامه نگرانی ایالت پنسیلوانیا (میر³، میلر⁴، متزگر⁵، و بورکووک⁶، 1990) یک پرسشنامه، خودگزارشی 16 سؤالی است که نگرانی شدید، مفرط، و غیرقابل کنترل را اندازه می‌گیرد. این پرسشنامه برای غربالگری اختلال اضطراب فراگیر به کار می‌رود. مقیاس پاسخگویی به سؤالات آن از نوع لیکرت 5 درجه‌ای است، به صورتی که به هر سؤال نمره 1 تا 5 تعلق می‌گیرد. دامنه نمره‌های این پرسشنامه بین 16 تا 80 است. ضرایب همسانی درونی پرسشنامه در گروه‌های بالینی و عادی بالا بوده و بین 0/88 تا 0/95 گزارش شده است (بورکووک، 1994؛ براون⁷، آنتونی⁸، و بارلو⁹، 1992). ضرایب پایایی بازآزمایی آن بین 0/74 تا 0/92 گزارش شده است (میر و همکاران، 1990؛ مولینا¹⁰ و بورکووک، 1994؛ استوبر¹¹، 1998). ضرایب آلفای کرونباخ و بازآزمایی این پرسشنامه در دانشجویان ایرانی به ترتیب، 0/87 و 0/79

1- Shaver
3- Meyer
5- Metzger
7- Brown
9- Barlow
11- Stober

2- Penn State Worry Questionnaire
4- Miller
6- Borkovec
8- Antony
10- Molina

گزارش شده است (دهشیری، گلزاری، برجعلی، و سهرابی، 1388).

2- مقیاس بهزیستی روان‌شناختی ریف (RPWQ)¹: این مقیاس را در سال 1989 کارول ریف (ریف، 1989) ساخته است. این آزمون 84 سوال و 6 عامل را در برمی‌گیرد. آزمودنی‌ها در مقیاسی 6 درجه‌ای از «کاملاً مخالف تا کاملاً موافق» به سوال‌ها پاسخ می‌دهند. 47 سوال آن به صورت مستقیم و 37 سوال به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. دیرندونک² (2005) در تعیین پایایی به روش بازآزمایی با دو ماه فاصله، برای کل مقیاس ضریب پایایی 0/82 و برای خرده‌مقیاس‌های پذیرش خود، روابط مثبت با دیگران، خودمختاری، تسلط بر محیط، زندگی هدفمند، و رشد شخصی به ترتیب ضرایب 0/71، 0/77، 0/78، 0/77، 0/70، 0/78 و 0/78 به دست آورد. برای بررسی همسانی درونی آن، روش محاسبه آلفای کرونباخ به کار برده شد که مقدار آن 0/89 به دست آمد. دیرندونک (2005) همبستگی درونی نمره‌های مقیاس‌های بهزیستی روان‌شناختی را با یکدیگر و با کل مقیاس محاسبه کرد. همبستگی خرده‌مقیاس‌ها با هم و با کل مقیاس بین 0/57 تا 0/85 بود که از نظر آماری، معنادارند ($P < 0/001$). پرسشنامه شش عاملی ریف در سال 1383 توسط زنجانی طبعی نرَم گردید و پرسشنامه‌ای با 77 سوال و 6 عامل به دست آمد. شش عامل پرسشنامه عبارتند از:

1- رضایت از زندگی، 2- معنویت، 3- شادی، 4- رشد و بالندگی فردی، 5- خودپیروی، 6- ارتباط مثبت با دیگران. ضریب قابلیت اعتماد به دست آمده در پژوهش زنجانی طبعی (1383) با روش همسانی درونی (آلفای کرونباخ) برای کل آزمون بهزیستی روان‌شناختی برابر 0/94 و برای آزمونهای فرعی بین 0/63 تا 0/89 بوده است. ضریب همبستگی به دست آمده براساس روش بازآزمایی برای کل آزمون 0/76 و برای آزمون‌های فرعی بین 0/67 تا 0/73 بوده که در سطح $P < 0/01$ معنادار است.

روایی سازه به دست آمده براساس روش همبستگی بین کل آزمون و خرده‌آزمون‌های آن برای رضایت از زندگی 0/51، برای شادی 0/66، معنویت 0/63 ارتباط مثبت با دیگران 0/48، رشد و بالندگی فردی 0/59 و برای خرده‌آزمون خودپیروی 0/46 است که همگی در سطح $P < 0/01$ معنادار هستند.

3- مقیاس دلبستگی بزرگسالان (AAS)³: مقیاس دلبستگی بزرگسالان که با استفاده از مواد آزمون دلبستگی هازان⁴ و شیور (1987) ساخته شده، آزمونی 15 سوالی است که سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی، و دوسوگرا را در مقیاس 5 درجه‌ای لیکرت می‌سنجد. ضرایب آلفای

1- Reef's Psychological Well-being Questionnaire

2- Dierendonck

3- Adult Attachment Scale

4- Hazan

کروناخ برای پرسش‌های زیرمقیاس‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی، و دوسوگرا در یک نمونه دانشجویی ($N=148$ ، 86 دختر، 62 پسر) برای کل آزمودنی‌ها، به ترتیب 0/85، 0/84، و 0/85، برای دانشجویان دختر، 0/86، 0/83، 0/84، و برای دانشجویان پسر، 0/84، 0/85، 0/86. محاسبه شد که نشانه آن است که مقیاس دلبستگی بزرگسال از همسانی درونی خوب برخوردار است (بشارت، 1384).

روایی محتوایی مقیاس دلبستگی بزرگسال از طریق سنجیدن ضرایب همبستگی بین نمره‌های پانزده نفر از متخصصان روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب توافق کندال برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی، و دوسوگرا به ترتیب 0/80، 0/61، 0/57 به دست آمد. از تحلیل عوامل، سه عامل سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اجتنابی، و سبک دلبستگی دوسوگرا به دست آمدند که مؤیدِ روایی سازه مقیاس دلبستگی بزرگسال هستند (بشارت، 1384).

یافته‌ها

میانگین و انحراف معیار نمرات آزمودنی‌ها در ابزارهای پژوهش در جدول 1 نشان داده شده‌اند.

جدول 1

شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
بهزیستی روان‌شناختی	246/43	36/965
دلبستگی ناایمن	11/43	5/045
نگرانی	42/19	11/40

همبستگی بین بهزیستی روان‌شناختی و نگرانی 0/20 به دست آمد؛ بنابراین، ضریب تبیین $R^2=0/04$ است.

جدول 2

نتایج واریانس پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی بر مبنای متغیر پیش‌بین نگرانی

متغیر منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
رگرسیون	8588/927	1	8588/927	6/518	0/012
باقیمانده	195009/767	148	1317/634		
مجموع	203598/693	149			

همان‌گونه که در جدول 2 مشاهده می‌شود، F به دست آمده برای متغیر پیش‌بین نگرانی 6/51، ($P=0/012$) است که با توجه به این مقدار سطح معناداری متغیر نگرانی می‌تواند

پیش‌بینی‌کننده بهزیستی روان‌شناختی باشد.

جدول 3

رگرسیون پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	B	β	t	سطح معناداری
بهزیستی روان‌شناختی	(مقدار ثابت)	274/524	-0/205	24/087	0/001
	نگرانی	-0/666		2/553	0/012

بر پایه نتایج واریانس و شاخص آماری رگرسیون گام به گام، سازه نگرانی با احتمال 95%، بهزیستی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کند.

جدول 4

نتایج ضریب همبستگی

متغیر ملاک	R	R ²	تعدیل یافته R ²	خطای استاندارد تخمین
بهزیستی روان‌شناختی	0/163	0/026	0/020	36/597

با توجه به نتایج، همبستگی بین بهزیستی روان‌شناختی و دل‌بستگی نایمن 0/163 است؛ بنابراین، 0/026 از تغییرات سازه «بهزیستی روان‌شناختی» به وسیله سازه «دل‌بستگی نایمن» قابل پیش‌بینی است.

جدول 5

نتایج واریانس پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی بر مبنای متغیر پیش‌بین دل‌بستگی نایمن

متغیر منبع تغییرات	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
رگرسیون	5381/179	1	5381/179	4/018	0/047
باقیمانده	198217/514	148	1339/308		
مجموع	203598/693	149			

همان‌گونه که در جدول 5 دیده می‌شود، F به دست آمده برای متغیر پیش‌بین دل‌بستگی نایمن 4/018 است که با توجه به سطح معناداری (P=0/047)، حاکی از آن است که متغیر دل‌بستگی نایمن می‌تواند پیش‌بینی‌کننده بهزیستی روان‌شناختی باشد.

جدول 6

رگرسیون پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	B	β	t	سطح معناداری
بهزیستی روان‌شناختی	(مقدار ثابت)	260/045	-0/163	35/036	0/001
	دل‌بستگی نایمن	-1/191		2/004	0/047

برپایه نتایج واریانس و شاخص آماری رگرسیون گام به گام بین دل‌بستگی نایمن و بهزیستی روان‌شناختی، میزان t به‌دست آمده در جدول 7 معنادار است و با توجه به مقدار آماره t ، می‌توان دریافت که سازه دل‌بستگی نایمن با احتمال 95٪، بهزیستی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

برپایه نتایج پژوهش حاضر، می‌توان دریافت که سازه نگرانی، بهزیستی روان‌شناختی را پیش‌بینی می‌کند. نگرانی باعث افزایش سطح اضطراب و مانع تمرکز ذهن می‌گردد و بدین ترتیب، ارزیابی‌های فرد دچار اختلال می‌شوند. اضطراب و نگرانی و داشتن استرس مداوم موجب می‌شود که بهزیستی روان‌شناختی نیز تحت تأثیر قرار بگیرد.

تحقیقات سازمان بهداشت جهانی (1995) نشان داده‌است که نگرانی مقاومت بدن را در برابر عفونت کاهش می‌دهد و همچنین موجب تحریک تیروئید، پانکراس، و هیپوفیز می‌شود. به‌طور کلی، جنبه‌های جسمانی و روانی متعددی از انسان تحت تأثیر نگرانی قرار می‌گیرند و نگرانی می‌تواند به عوارض جسمانی منجر شود.

مطالعات کلی (2002) نشان داده است که نگرانی با افزایش خطر بروز اختلالات روانی، اختلالات اجتماعی و شغلی، افزایش استفاده از خدمات بهداشتی، و مشکلات جسمانی در جامعه همراه است.

اطلاعات به‌دست آمده از پژوهش حاضر در مورد رابطه بین سبک دل‌بستگی نایمن با بهزیستی روان‌شناختی در دانشجویان نشان داد که دل‌بستگی نایمن می‌تواند پیش‌بینی کننده بهزیستی روان‌شناختی باشد. بزازیان، بشارت، و رجب (1389) نشان دادند که سبک‌های دل‌بستگی تبیین‌کننده واریانس بهزیستی روان‌شناختی در بیماران مبتلا به دیابت نوع I هستند. افرادی که دل‌بستگی نایمن دارند، با وجود آگاهی از ضعف‌های خود، برداشت مثبتی از خود ندارند و از اعتماد به نفس بالایی برخوردار نیستند (خانجانی، 1380). بهزیستی روان‌شناختی مشتمل است بر داشتن عواطف خوشایند، کم بودن خلق منفی، و زیاد بودن رضایت از زندگی (کلارک¹ و گووسن²، 2009).

بدین ترتیب، عوامل روان‌شناختی همچون نگرانی و سبک‌های دل‌بستگی می‌توانند بر بهزیستی روان‌شناختی تأثیر بگذارند. افرادی که نگران‌تر باشند و سبک دل‌بستگی نایمن‌تری داشته باشند اضطراب و استرس بیشتر و نگرش منفی‌تری پیدا می‌کنند. این رابطه می‌تواند به صورت چرخه عمل کند.

1- Clarke

2- Goosen

References:

مراجع:

- بشارت، محمدعلی (1384). تبیین اختلال‌های شخصیت براساس نظریه دلبستگی. *روان‌شناسی معاصر*، 1(2)، 41-44.
- بزازیان، سعیده؛ بشارت، محمدعلی؛ و رجب، اسدا... (1389). بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و ادراک بیماری با بهزیستی روان‌شناختی و هموگلوبین گلیکوزیله در بیماران مبتلا به دیابت نوع 1. *مجله دیابت و متابولیسم ایران*، 10(2)، 188-196.
- خانجانی، زینب (1380). بررسی جدایی‌های موقت روزانه و نشانه‌های مرضی مادر با شکل‌گیری دلبستگی و بروز مشکلات رفتاری - اجتماعی در سطح پیش‌دبستانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- دهشیری، غلامرضا؛ گلزاری، محمود؛ برجعلی، احمد؛ و سهرابی، فرامرز (1388). خصوصیات روان‌سنجی نسخه فارسی پرسشنامه نگرانی ایالت پنسیلوانیا در دانشجویان. *مجله روان‌شناسی بالینی*، 1(4)، 67-75.
- غفاری، فاطمه (1380). بررسی حیطة‌های نگرانی دانشجویان دانشگاه‌های مشهد. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
- Berzonsky, M. D. (2004b). Identity style, parental authority, and identity commitment. *Journal of Youth and Adolescence*, 33, 213-220.
- Borkovec, T. D. (1994). The nature, functions, and origins of worry. In: G.C.L. Davey & F. Tallis (Eds), *Worrying perspectives in theory, assessment and treatment*. New York: Wiley.
- Brown, T. A., Antony, M. M., & Barlow, D. H. (1992). Psychometric properties of the Penn State Worry Questionnaire in a clinical anxiety disorders sample. *Behavior Research and Therapy*, 30(1), 33-37.
- Clarke, D., & Goosen, T. (2009). The mediating effects of coping strategies in the relationship between automatic negative thoughts and depression in a clinical sample of diabetes patients. *Personality and Individual Differences*, 46, 460-464.
- Dierendonk, D. (2005). The construct validity of Ryff Scales of Psychological Well-Being and its extension with spiritual well-being. *Personality and Individual Differences*, 36, 629-43.
- Hazan, C., & shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of personality and social psychology*, 52, 511-524.

- Kelly, W. E. (2002). Worry and sleep length revisited: Worry, sleep length, and sleep disturbance ascribed to worry. *Journal of Genetic Psychology, 163*(3), 296-304.
- Kubzaskey, L. D., Kawchi, I., Spiro, A., & Weiss, S. T. (2007). Is worry bad for your heart?. *Circulation, 95*, 818.
- Meyer, T. J., Miller, M. L., Metzger, R. L., & Borkovec, T. D. (1990). Development and validation of the Penn State Worry Questionnaire. *Behavior Research and Therapy, 28*, 487-495.
- Mikulincer, m., & Segal, P. R. (1990). *Security-based self-representation in Adulthood: Adult attachment: theory, research, and clinical implications* (159-195). New York: Guilford press.
- Molina, S., & Borkovec, T. D. (1994). The Penn State Worry Questionnaire: Psychometric properties and associated characteristics. In G. C. L. Davey & F. Tallis (Eds.), *Worrying: Perspectives on theory, assessment and treatment* (pp. 265-283). Chichester, England: John Wiley & Sons.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2001). On happiness and human potentials: A review of research on hedonic and eudemonic well-being. *Annual Review of Psychology, 52*, 141-166.
- Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of Personality and Social Psychology, 57*, 1069-1081.
- Ryff, C. D., & Keyes, C. L. M. (1995). The structure of psychological well-being. *Journal of personality and Social psychology, 69*, 719-727.
- Ryff, C. D., Singer, B. H., & Love, G. D. (1998). *Positive health: Connecting well-being with biology. Philosophical Transactions of the Royal Society of London, 359*, 1383-1394.
- Shaver, P. R., & Mikulincer, M. (2004) Attachment theory and research: Resurrection of the psychodynamic approach to personality. *Journal of Research in Personality, 39*, 22-45.
- Stober, J. (1998). Reliability and validity of two widely used worry questionnaires: Self report and self-peer convergence. *Personal and Individual Differences, 24*, 887-890.
- World Health Organization Group. (1995). The World Health Organization quality of life assessment: Position paper from the World Health Organization. *Society Science & Medicine, 41*, 1403-1409.

طراحی و آزمون الگویی برای پیش‌بینی اشتیاق روان‌شناختی در کارکنان یک شرکت صنعتی

Designing and Testing a Model of Antecedents of Psychological Engagement in an Industrial Company

Abdolkazem Neisi, Ph.D.

Shahid Chamran University of Ahvaz

Nasrin Arshadi, Ph.D.

Shahid Chamran University of Ahvaz

Mahboobe Mehdibeigy Sarvestani, M.A.*

Payame Noor University of Sarvestan

دکتر عبدالکازم نیسی

دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر نسرين ارشادي

دانشگاه شهید چمران اهواز

محبوبه مهدی‌بیگی سروستانی

دانشگاه پیام‌نور واحد سروستان

Abstract: The purpose of this study was to design and test the proposed model of some antecedents of psychological engagement. The sample consisted of 308 employees of an industrial company who were selected by stratified random sampling. The instruments used included: Emotional State, Emotional Climate, Relationship with Coworkers, Relationship with Supervisor, Emotional Exhaustion, Psychological Safety, Psychological Meaningfulness, and Psychological Engagement Questionnaires. Fitness of the proposed model was examined through structural equation modeling. The indirect effects were tested using the bootstrap procedure. Findings indicated that the proposed model fit the data. Better fit and more meaningful result was

چکیده: این پژوهش با هدف طراحی و آزمون الگویی برای پیش‌بینی اشتیاق روان‌شناختی انجام گردید. نمونه‌ای 308 نفری از کارکنان یک شرکت صنعتی به روش تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده مشتمل بودند بر: پرسشنامه‌های صفت هیجانی (ESQ)، جو هیجانی (ECQ)، رابطه با همکاران (RWC)، رابطه با سرپرست (RWS)، فرسودگی هیجانی (EEQ)، ایمنی روان‌شناختی (PSQ)، معناداری روان‌شناختی (PMQ) و اشتیاق روان‌شناختی (PEQ). ارزیابی الگوی پیشنهادی از طریق الگویی معادلات ساختاری انجام گرفت و جهت آزمون اثرهای میانجی در الگوی پیشنهادی نیز از روش بوت‌استرپ استفاده شد. یافته‌های پژوهش، حاکی از برازش خوب الگوی پیشنهادی هستند. پس از حذف 3 مسیر و استفاده از شاخص‌های اصلاح، برازش بهتر الگو و

*Mehdi.beigy@gmail.com

دریافت اصلاح نهایی مقاله: 94/8/5
پذیرش مقاله: 94/11/20

obtained by omitting 3 paths and using modification indices. Finding also showed that interpersonal relationships in organizations, both directly and through the mediation of emotional exhaustion, psychological safety, and psychological meaningfulness, have a positive effect on psychological engagement ($p < 0.05$). Psychological meaningfulness, alone, was also mediating this relationship; two other mediators (emotional exhaustion and psychological safety) could not play this role alone. In addition, emotional fit through the mediation of emotional exhaustion and psychological safety had a positive effect on psychological engagement ($p < 0.05$). Emotional exhaustion also mediated this relationship.

Keyword: psychological engagement; emotional state; emotional climate; interpersonal relationships in organization; emotional exhaustion; psychological safety

نتایج معنادارتری حاصل شدند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که روابط بین‌فردی در سازمان، هم به‌طور مستقیم و هم از طریق میانجی‌گری همزمان فرسودگی هیجانی، ایمنی روان‌شناختی، و معناداری روان‌شناختی، بر اشتیاق روان‌شناختی اثر مثبت دارد ($P < 0.05$). معناداری روان‌شناختی، به‌تنهایی نیز میانجی‌گر این رابطه است. اما دو میانجی دیگر نتوانستند به‌تنهایی این نقش را ایفا کنند. همچنین، تناسب هیجانی از طریق میانجی‌گری همزمان فرسودگی هیجانی و ایمنی روان‌شناختی، دارای اثر مثبت بر اشتیاق روان‌شناختی است ($P < 0.05$). فرسودگی هیجانی به‌تنهایی نیز این رابطه را میانجی‌گری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اشتیاق روان‌شناختی؛ صفت هیجانی؛ جو هیجانی؛ روابط بین‌فردی در سازمان؛ فرسودگی هیجانی؛ ایمنی روان‌شناختی

کان¹ (1990)، اشتیاق روان‌شناختی² را مهار شدنِ انحصاری اعضای سازمان در نقش‌های کاری‌شان تعریف می‌کند. کارکنان مشتاق به‌طور کامل مجذوب شغل‌شان می‌شوند و تکالیف شغلی‌شان را به طرز مطلوبی به انجام می‌رسانند (باکر³ و لایتر⁴، 2010). طبق گفته کان (1990 و 1992)، اشتیاق به معنای حضور روان‌شناختی فرد در هنگام اجرای نقش شغلی خود است. وی سه شرط روان‌شناختی را بر اشتیاق روان‌شناختی کارکنان مؤثر می‌داند که عبارتند از معناداری روان‌شناختی⁵، ایمنی روان‌شناختی⁶، و دسترس‌پذیری روان‌شناختی⁷. اشتیاق کارکنان به طرق مختلفی تعریف شده است، اما تعریف‌هایی که از این سازه عرضه شده‌اند و ابزارهای اندازه‌گیری موجود برای آن، اغلب شبیه دیگر سازه‌های شناخته شده و مشهورتر، از قبیل تعهد سازمانی و رفتار شهروندی سازمانی، هستند (رابینسون⁸ و ویلنر⁹، 2001). بیشتر اوقات، این سازه را تعهد عاطفی و

1- Kohn
3- Bakker
5- psychological meaningfulness
7- psychological availability
9- Wilner

2- psychological engagement
4- Leiter
6- psychological safety
8- Robbinson

فکری به سازمان (باؤمراک¹، 2004؛ شا²، 2005 و ریچمن³، 2008) و یا تلاش‌هایی احتیاطی که کارکنان در شغل‌شان به‌عمل می‌آورند (فرانک⁴، فینگان⁵، و تیلور⁶، 2004) تعریف کرده‌اند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند اشتیاق شغلی با متغیرهای سازمانی از قبیل خشنودی شغلی (ساکس⁷، 2006؛ آلاکون⁸ و ادواردز⁹، 2008، به‌نقل از آلاکون، 2009)، تمایل به ترک شغل (شافلی¹⁰ و باکر¹¹، 2004؛ ساکس، 2006؛ آلاکون، لاینز¹²، سویندلر¹³، و تارتاگیلیا¹⁴، 2008، به‌نقل از آلاکون، 2009)، درخواست‌های هیجانی¹⁵ (شافلی و باکر، 2004)، تعهد سازمانی¹⁶ (هاکانن¹⁷، شافلی، و باکر، 2006؛ ساکس، 2006)، حمایت اجتماعی¹⁸ و سلامت¹⁹ (شافلی و باکر، 2004)، بهزیستی روان‌شناختی²⁰ (سالانوا²¹، لیورنز²²، سایفر²³، مارتینز²⁴، و شافلی، 2003)، رفتارهای شهروندی سازمانی²⁵ (ساکس، 2006)، و عملکرد وظیفه²⁶ (سالانوا و همکاران، 2003) ارتباط دارد. تحقیقات پیشین همچنین نشان دادند که اشتیاق کاری با متغیرهای زمینه‌ای از قبیل کنترل شغل²⁷ (شافلی و باکر، 2004؛ شافلی، باکر، و سالانوا، 2006) و گرانباری کاری²⁸ (هاکانن، شافلی، و باکر، 2006) نیز مرتبط است. بسیاری ادعا کرده‌اند که اشتیاق، متغیرهای خروجی‌های کارکنان، موفقیت سازمانی، و عملکرد اقتصادی را پیش‌بینی می‌کند (هارتر²⁹، اشمیت³⁰ و هیز³¹، 2002؛ بامروک، 2004؛ ریچمن، 2008). مشاهده شده که متغیرهای شخصیتی از قبیل خوش‌بینی³²، خودکارآمدی³³، و وجدانی‌بودن³⁴ نیز اثری تعدیل‌کننده بر اشتیاق دارند (موسترت³⁵ و راتمن³⁶، 2006؛ زانتوپولو³⁷، باکر، دمروتی³⁸، و شافلی، 2009).

1- Baumruk	2- Shaw
3- Richman	4- Frank
5- Finnegan	6- Taylor
7- Saks	8- Alarcon
9- Edwards	10- Schaufeli
11- Bakker	12- Lions
13- Soindlr	14- Tartaglia
15- emotional appeals	16- organizational commitment
17- Hakanen	18- social support
19- health	20- psychological welfare
21- Salanova	22- Liorens
23- Cifre	24- Martinez
25- organizational citizenship behavior	26- task performance
27- job control	28- work overload
29- Harter	30- Schmidt
31- Hayes	32- optimism
33- effectiveness	34- conscientiousness
35- Mostert	36- Rothman
37- Xanthopoulou	38- Demerouti

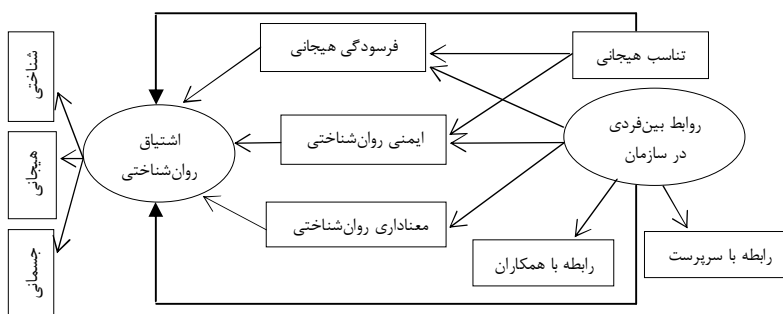
توجه به سازه اشتیاق روان‌شناختی از آن جهت حائز اهمیت است که طی سال‌های اخیر، دگرگونی و تحول محیط‌های کار، سازمان‌ها را به تلاش و تکاپو در جهت کسب موفقیت در عرصه رقابت‌های اقتصادی در عرصه جهانی واداشته است. سازمان‌ها برای آنکه باقی بمانند و به موفقیت دست یابند، باید پاسخ‌گوی نیازهای مشتریان خود باشند و دستیابی به رضایت مشتریان، کیفیت محصول، انعطاف‌پذیری، نوآوری، و مسئولیت‌پذیری سازمانی، همگی در گرو اشتیاق و تعهد کارکنان به شغل و سازمان‌شان هستند (فی¹ و لورمان²، 2004؛ نوال³، 2002). این نوع اشتیاق برای سازمان‌ها از آن رو مطلوب است که سازمان‌های دارای کارکنان مشتاق، به‌ویژه اگر آنان به‌لحاظ روانی دارای اشتیاق باشند، رضایت بیشتری برای مشتریان خود فراهم می‌کنند، مولدترند، و در مقایسه با سازمان‌هایی که کارکنان درگیر و مشتاقی ندارند، سودآورترند (هارتر، 2001). کارکنان مشتاق به‌صورت فیزیکی در شغل خود درگیر می‌شوند، به‌لحاظ شناختی، گوش به زنگ و آماده‌اند، و زمانی که کارشان را انجام می‌دهند، به‌طور هیجانی با آن ارتباط برقرار می‌کنند (کان، 1990).

از جمله پیشایندهای اشتیاق کارکنان، تناسب کارکنان با جو هیجانی محیط کارشان است (آزلیک⁴، 2004). تناسب هیجانی به معنای متناسب بودن میزان نیروی انگیزشی جو هیجانی محیط کار با میزان این نیرو در صفت هیجانی فرد است (آزلیک، 2004). مؤثر دانستن این تناسب بر اشتیاق کارکنان، مبتنی بر این فرض است که وجود چنین تناسبی، به کارکنان کمک می‌کند تا منابع هیجانی‌شان را در سطوح بهینه حفظ کنند، و داشتن منابع هیجانی کافی، پیشاینده عمده اشتیاق است (کان، 1990). از طرفی دیگر، در پیشینه پژوهشی، ادراک فرد از میزان حمایت دریافتی از رابطه خود با همکاران و سرپرست، عاملی عمده و مهم در شکل‌دهی اشتیاق کارکنان مطرح گردیده است (می⁵، گیلسون⁶، و هارتر، 2004؛ باکر و دمروتی، 2007). بر این اساس، در پژوهش حاضر، متغیرهای تناسب هیجانی و روابط بین‌فردی در سازمان، که خود متشکل است از رابطه با همکاران و رابطه با سرپرست، به‌عنوان پیشایندهای اشتیاق روان‌شناختی در نظر گرفته شدند و مکانیزم ارتباطی آنها از طرق نقش میانجی فرسودگی هیجانی، ایمنی روان‌شناختی، و معناداری روان‌شناختی مورد بررسی قرار گرفت. فرسودگی هیجانی و ایمنی روان‌شناختی از آن رو میانجی رابطه بین تناسب هیجانی و اشتیاق روان‌شناختی در نظر گرفته شد که، بر طبق استدلال نظریه فعال‌سازی⁷ (گاردنر⁸ و کامینگر⁹، 1988؛ گاردنر، 1986)،

1- Fay
3- Newell
5- May
7- Activation Theory
9- Cummings

2- Luhrmann
4- Ozcelik
6- Gilson
8- Gardner

عدم تجانس هیجانی باعث می‌شود کارکنان از نظر عاطفی، در کار فرسوده و خسته شوند (آزلیک، 2004). همچنین، کارکنان زمانی در محیط کار خود، احساس ایمنی روان‌شناختی می‌کنند که حس کنند می‌توانند بدون ترس از عواقب و واکنش‌های منفی، خود واقعی‌شان را بروز دهند (کان، 1990). از آنجا که افراد معمولاً عواقب نمایش خود واقعی خویش را در جوّ میان‌فردی سبک‌سنگین می‌کنند (ادمونسون¹، 2002)، فرد زمانی خود واقعی‌اش را آشکار می‌کند که از نظر هیجانی با جوّ محیط کار خود هماهنگ باشد (آزلیک، 2004). در رابطه بین روابط بین‌فردی در سازمان و اشتیاق روان‌شناختی، این دو میانجی به‌همراه معناداری روان‌شناختی، نقش میانجی‌گر را ایفا می‌کنند. کان (1990) معناداری را یکی از شرایط روان‌شناختی مؤثر بر اشتیاق مطرح می‌کند. هدف این پژوهش، طراحی و آزمون الگویی برای پیش‌بینی اشتیاق روان‌شناختی در کارکنان بود. از همین رو، پس از بررسی پیشینه پژوهشی اشتیاق روان‌شناختی، الگویی از پیش‌بینندهای مهم این سازه طراحی گردید. این الگو در شکل 1 نشان داده شده است.



شکل 1
الگوی پیشنهادی پیش‌بینندهای اشتیاق روان‌شناختی

روش

طرح پژوهش حاضر، طرح همبستگی از طریق الگویابی معادلات ساختاری (SEM)² است. جامعه آماری این پژوهش متشکل بود از کلیه کارکنان یک شرکت صنعتی در سال 1391، به تعداد 1500 نفر، که در 6 طبقه شغلی شامل ادارات ستادی و مدیریت‌های عملیاتی، فنی، امور اداری و مالی، منابع انسانی، و خدمات مشغول به کار بودند. به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، دو نمونه از آنها انتخاب شدند، به این ترتیب که براساس تعداد افراد در هر طبقه شغلی نمونه‌ای متناسب از آن طبقه انتخاب گردید. نمونه اول که نمونه اعتباریابی در نظر گرفته

1- Edmonson

2- Structural Equations Models

شد شامل 80 نفر بود و نمونه دوم که برای آزمودن فرضیات پژوهش در نظر گرفته شد از 400 نفر تشکیل می‌گردید. از بین 400 پرسشنامه توزیع شده جهت آزمودن فرضیه‌ها، تعداد 308 پرسشنامه برگشت داده شد (77%). میانگین و انحراف معیار سن و سابقه کار شرکت‌کنندگان، که متشکل از 19 زن و 289 مرد بودند، در جدول 1 نشان داده شده‌اند.

جدول 1

میانگین و انحراف معیار سن و سابقه کار شرکت‌کنندگان

انحراف معیار	میانگین	جنسیت	
3/72	46/43	مرد	سن
7/89	40/55	زن	
7/83	40/86	کل	
2/26	35/60	مرد	سابقه کار
6/61	25/70	زن	
5/45	31/13	کل	

ابزار

1- پرسشنامه صفت هیجانی (ESQ)¹: به جهت سنجش صفت هیجانی از مقیاس محرابیان و راسل² (1974) استفاده شد. صفت هیجانی به معنای آمادگی پایدار فرد در تعیین آستانه وی برای ابراز پاسخ‌های هیجانی خاص در واکنش به انواع خاصی از مقتضیات هیجانی است (رزنبرگ³، 1998). این مقیاس شامل 9 ماده است که روی مقیاس 8 درجه‌ای لیکرت از «آرام» تا «برانگیخته» پاسخ داده می‌شوند. کمترین نمره قابل اکتساب در این مقیاس، 9 و بیشترین نمره، 72 است. روایی درونی مقیاس صفت هیجانی 0/82، و پایایی آن به روش بازآزمایی 0/81، و روایی تناسب هیجانی در سطح قابل قبول اعلام شده است (أزلیک، 2004). در این پژوهش، پایایی مقیاس صفت هیجانی به روش آلفای کرونباخ و تنصیف به ترتیب 0/90 و 0/80 به دست آمد.

2- پرسشنامه جو هیجانی (ECQ)⁴: مقیاس راسل و پرات⁵ (1980)، مقیاسی برای سنجش جو هیجانی محیط کار است. این مقیاس که ادراکات مشترک کارکنان از کیفیت هیجانی محیط کارشان را برآورد می‌کند، شامل 9 ماده است که گزینه‌های پاسخ آن روی مقیاس 8 درجه‌ای لیکرت از «کاملاً غیرمعمول» تا «خیلی رایج» پاسخ داده می‌شوند. کمترین نمره قابل اکتساب در این مقیاس، 9 و

1- Emotional State Questionnaire
3- Rosenberg
5- Pratt

2- Russell
4- Emotional Climate Questionnaire

بیشترین نمره، 72 است. پایایی و روایی درونی مقیاس جو هیجانی 0/80 به‌دست آمد (آزلیک، 2004). پس از به‌دست آمدن نمره هر فرد در صفت عاطفی و جو هیجانی محل کار، اختلاف جبری این نمره‌ها محاسبه گردید که به‌عنوان نمره تناسب هیجانی برای هر فرد، وارد تحلیل شد (آزلیک، 2004). طیف نمره‌های تناسب هیجانی از صفر تا 63 است، به‌گونه‌ای که هر چه نمره فرد بالاتر باشد، از کمتر بودن تناسب هیجانی حکایت دارد (آزلیک، 2004). در این پژوهش، پایایی پرسشنامه جو هیجانی به روش آلفای کرونباخ و تنصیف به‌ترتیب 0/87 و 0/83 به‌دست آمد. روایی سازه تناسب هیجانی از طریق محاسبه همبستگی میان نمره‌های آن با سؤال کلی «احساس می‌کنم هیجانان من با جو هیجانی حاکم بر محیط کارم همخوانی دارد»، 0/55 به‌دست آمد که در سطح 0/01 معنادار است. همچنین، در این پژوهش، روابط بین‌فردی متغیری در نظر گرفته شد که به‌وسیله شاخص‌هایش، که شامل رابطه با همکاران و سرپرست است، مورد سنجش قرار گرفت.

3- رابطه با سرپرست (RWS)¹: در این پژوهش، روابط حمایتی سرپرست به‌وسیله پرسشنامه 14 ماده‌ای ساخته می (2004، به نقل از می، گیلسون، و هارتر، 2004) مورد سنجش قرار گرفت. پرسشنامه به‌صورت مقیاس 6 درجه‌ای لیکرت از 1 «کاملاً مخالفم» تا 6 «کاملاً موافقم» تنظیم شده‌است. کمترین نمره قابل اکتساب در این مقیاس، 10 و بیشترین نمره، 60 است. سازنده پرسشنامه رابطه با سرپرست، روایی آن را 0/95 و پایایی آن را به‌روش آلفای کرونباخ 0/81 گزارش کرده است (می و همکاران، 2004). در پژوهش حاضر، روایی مقیاس ارتباط با سرپرست از طریق محاسبه همبستگی نمره‌های حاصل از آن با سؤال کلی «من و سرپرستم روابط رضایت‌بخشی همراه با درک متقابل داریم»، 0/83 به‌دست آمد که در سطح 0/01 معنادار است. پایایی این ابزار به روش آلفای کرونباخ و تنصیف به‌ترتیب، 0/95 و 0/93 به‌دست آمد.

4- رابطه با همکاران (RWC)²: در این پژوهش روابط خشنودکننده با همکاران به‌وسیله پرسشنامه 10 ماده‌ای ساخته می (2003، به نقل از می و همکاران، 2004) اندازه‌گیری شد. گزینه‌های پاسخ این مقیاس به‌صورت مقیاس 6 درجه‌ای لیکرت از 1 «کاملاً مخالفم» تا 6 «کاملاً موافقم» تنظیم شده‌اند. ماده‌های این پرسشنامه مواردی از قبیل آورده‌های هیجانی کارکنان، ارزش همکاران به‌عنوان افراد، و اعتماد به یکدیگر را مورد سنجش قرار می‌دهند. کمترین نمره قابل اکتساب در این مقیاس، 10 و بیشترین نمره، 60 است. سازنده پرسشنامه رابطه با همکاران، روایی آن را 0/93 و پایایی آن را 0/89 اعلام کرده است (می و همکاران، 2004). در پژوهش حاضر نیز پایایی مقیاس رابطه با همکاران به‌روش آلفای کرونباخ و تنصیف به‌ترتیب، 0/91 و 0/84 و روایی آن از طریق

محاسبه همبستگی نمره‌های حاصل از آن با سؤال کلی «روابط من با همکارانم رضایت‌بخش است»، 0/75 به‌دست آمد که در سطح 0/01 معنادار است.

5- پرسشنامه اشتیاق روان‌شناختی (PEQ)¹: در پژوهش حاضر، به‌جهت سنجش اشتیاق روان‌شناختی، از مقیاس می، گیلسون، و هارتر (2004) استفاده شد که اشتیاق جسمانی، شناختی، و هیجانی را اندازه‌گیری می‌کند. این مقیاس شامل 13 ماده و سه خرده‌مقیاس اشتیاق شناختی (4 ماده)، اشتیاق هیجانی (4 ماده)، و اشتیاق جسمانی (5 ماده) است و گزینه‌های پاسخ آن به‌صورت مقیاس 6 درجه‌ای از «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم» تنظیم شده‌اند. بیشترین نمره قابل اکتساب در این مقیاس، 78 و کمترین نمره، 13 است. همچنین، کسب بیشترین نمره در این مقیاس نشان‌دهنده بالاترین سطح اشتیاق است. سازنده مقیاس پایایی آن را 0/77 و روایی آن 0/86 گزارش کرده است (می و همکاران، 2004). در پژوهش حاضر نیز روایی این سازه از طریق محاسبه همبستگی نمره‌های حاصل از آن با سؤال کلی «اشتیاق خاصی برای سرکار رفتن و انجام وظایف کاری دارم»، 0/47 به‌دست آمد که در سطح 0/01 معنادار بود. پایایی این ابزار نیز به‌روش آلفای کرونباخ و تنصیف به‌ترتیب 0/68 و 0/66 به‌دست آمد.

6- پرسشنامه فرسودگی هیجانی (EEQ)²: در پژوهش حاضر، برای سنجش فرسودگی هیجانی³ (مؤلفه اصلی فرسودگی شغلی)، از خرده‌مقیاس فرسودگی هیجانی پرسشنامه فرسودگی شغلی مزلج⁴ (1982) استفاده شد، که شامل 5 ماده است که گزینه‌های پاسخ آن به‌صورت مقیاس 6 درجه‌ای لیکرت از 1 «کاملاً مخالفم» تا 6 «کاملاً موافقم» تنظیم شده‌اند. کمترین نمره در این مقیاس، 5 و بیشترین نمره، 30 است. مزلج (1982)، ضریب آلفای کرونباخ و روایی آن را به‌ترتیب 0/90 و 0/89 گزارش کرده است. برای این مقیاس، کاراتپه⁵ و آلودا⁶ (2007)؛ به‌نقل از اسماعیلی سودرجانی، (1389) ضریب آلفای کرونباخ 0/90، هالبلین⁷ و بولر⁸ (2007) ضریب آلفای 0/86، ملکی، جارامیلو⁹ و لوکاندر¹⁰ (2006)؛ به‌نقل از اسماعیلی سودرجانی، (1389) ضریب آلفای 0/89، و ارشدی و اسماعیلی سودرجانی (1389)؛ به‌نقل از اسماعیلی سودرجانی، (1389) ضریب آلفای 0/73 را گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، روایی این سازه از طریق محاسبه همبستگی نمره‌های حاصل از آن با سؤال کلی «شغلم مرا فرسوده و خسته کرده

1- Psychological Engagement Questionnaire

2- Emotional Exhaustion Questionnaire

4- Maslach

6- Alouda

8- Bowler

10- Lokander

3- emotional exhaustion

5- Karatape

7- Halbesleben

9- Jaramilo

است»، 0/83 به‌دست آمد که در سطح 0/01 معنادار است. پایایی این ابزار به‌روش آلفای کرونباخ و تنصیف به‌ترتیب، 0/90 و 0/87 به‌دست آمد.

7- پرسشنامه ایمنی روان‌شناختی (PSQ)¹: در پژوهش حاضر، برای سنجش ایمنی روان‌شناختی، از مقیاس ایمنی روان‌شناختی استفاده شد که آن را می، گیلسون، و هارتر (2004) تدوین کرده‌اند. این مقیاس شامل 3 ماده است و به‌صورت مقیاس 6 درجه‌ای لیکرت از 1 «کاملاً مخالفم» تا 6 «کاملاً موافقم» تنظیم شده‌است. بیشترین نمره قابل اکتساب در این مقیاس، 18 و کمترین نمره، 3 است. سازندگان مقیاس روایی آن را در حد قابل قبول و پایایی آن را از طریق محاسبه آلفای کرونباخ 0/71 گزارش کرده‌اند (می، گیلسون، و هارتر، 2004). در پژوهش حاضر، روایی این سازه از طریق محاسبه همبستگی نمره‌های حاصل از آن با سوال کلی «در محیط کارم به‌راحتی می‌توانم اظهار نظر کنم»، 0/56 به‌دست آمد که در سطح 0/01 معنادار است. پایایی این ابزار به‌روش آلفای کرونباخ و تنصیف به‌ترتیب، 0/60 و 0/56 به‌دست آمد.

8- پرسشنامه معناداری روان‌شناختی (PMQ)²: در پژوهش حاضر برای سنجش معناداری روان‌شناختی از پرسشنامه تدوین شده توسط اسپریتزر³ (1995) و تصحیح شده توسط می (2003)، به نقل از می و همکاران، (2004) استفاده شد. این پرسشنامه که دارای 6 ماده است، میزان معنایی را که افراد در فعالیت‌های مربوط به شغل‌شان به‌دست می‌آورند اندازه‌گیری می‌کند. پاسخ‌های این مقیاس که توسط پژوهشگران ترجمه و برای اجرا تنظیم شد، روی مقیاس 6 درجه‌ای لیکرت از «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» تنظیم شده‌اند. کمترین نمره قابل اکتساب از این مقیاس 6 و بیشترین نمره 36 است. همچنین کسب نمره بالا در این مقیاس نشان‌دهنده کسب معنای بالا از شغل است. میزان آلفای کرونباخ گزارش شده برای آزمون معناداری روان‌شناختی توسط سازندگان 0/90 و روایی آن 0/81 است (می و همکاران، 2004). در پژوهش حاضر نیز روایی این سازه از روش همبسته کردن با سؤال کلی «کار من پرمعنا، هدفمند و مفید است»، 0/49 به‌دست آمد که در سطح 0/01 معنادار است. پایایی این ابزار نیز از روش آلفای کرونباخ و تنصیف 0/93 به‌دست آمد.

یافته‌ها

در جدول 2، یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش نشان داده شده‌اند. الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر در مجموع 6 متغیر را در خود جای داده است که در آن متغیر آشکار

1- Psychological Safety Questionnaire

2- Psychological Meaningfulness Questionnaire

3- Spertizer

تناسب هیجانی و متغیر مکنون روابط بین‌فردی در سازمان به‌عنوان پیش‌بیند، 3 متغیر آشکار فرسودگی هیجانی، ایمنی روان‌شناختی، و معناداری روان‌شناختی به‌عنوان میانجی، و متغیر مکنون اشتیاق روان‌شناختی به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شدند.

جدول 2

یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش برای کل آزمودنی‌ها

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	کمترین نمره	بیشترین نمره
اشتیاق روان‌شناختی	56/39	7/64	25	78
اشتیاق شناختی	17/29	3/11	6	24
اشتیاق هیجانی	17/44	2/74	9	24
اشتیاق جسمانی	21/66	3/79	10	30
فرسودگی هیجانی	22/73	8/88	9	52
ایمنی روان‌شناختی	15/16	2/43	4	18
معناداری روان‌شناختی	31/42	4/60	9	36
تناسب هیجانی	9/28	11/35	0	63
جو هیجانی	55/24	13/50	9	72
صفت هیجانی	56/56	11/93	9	72
روابط بین فردی در سازمان	93/24	13/22	36	114
رابطه با سرپرست	47/92	9/80	10	60
رابطه با همکاران	45/31	5/54	26	54

N=308

برازندگی الگوی پیشنهادی بر اساس سنج‌های برازندگی ارزیابی گردید که مشتمل‌اند بر: مقدار مجذور کای¹ (χ^2)، شاخص هنجار شده مجذور کای² (χ^2/df)، شاخص نیکویی برازش³ (GFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده⁴ (AGFI)، شاخص برازندگی هنجار شده⁵ (NFI)، شاخص برازندگی تطبیقی⁶ (CFI)، شاخص برازندگی افزایشی⁷ (IFI)، شاخص توکر-لویس⁸ (TLI)، و جذر میانگین مجذورات خطای تقریب⁹ (RMSEA). شاخص‌های برازش برای الگوی پیشنهادی همگی در سطح قابل‌قبولی قرار دارند، اما مقدار شاخص هنجار شده مجذور کای (3/12)، بیانگر نیاز الگو به بهبود است. در این جهت، از میان مسیرهای پیشنهادی در الگوی حاضر، 3 مسیر

1- chi- square

3- goodness- of- fit

5- normed fit index

7- incremental fit index

9- root-mean-square error of approximation

2- normed χ^2 measure

4- adjusted goodness- of- fit

6- comparative fit index

8- Tucker-Lewis

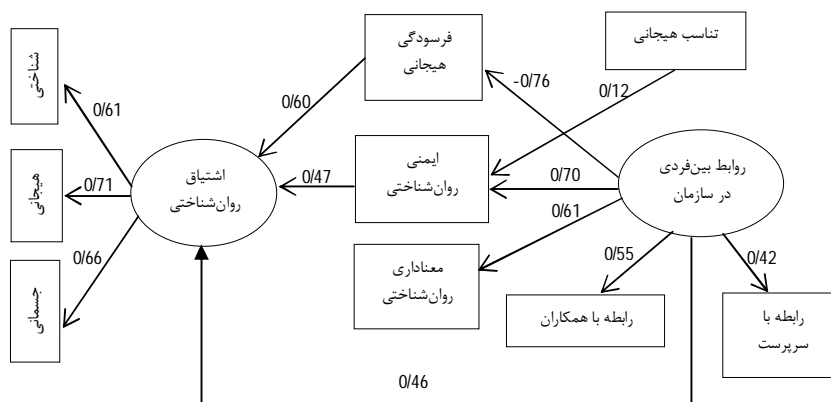
تناسب هیجانی به فرسودگی هیجانی، تناسب هیجانی به اشتیاق روان‌شناختی، و معناداری روان‌شناختی به اشتیاق روان‌شناختی، که معنادار نبودند، از الگو حذف شدند. شاخص مجذور کای اصلاح‌شده برای الگوی اصلاح‌شده اول، با آنکه پس از حذف مسیرها به میزان زیادی بهبود نشان داد، اما همچنان نشان‌دهنده نیاز الگو به بهبود بود. در نهایت، پس از اتصال خطای شاخص‌های متغیر مستقل روابط بین‌فردی در سازمان به یکدیگر، شاخص‌های برازش الگو به سطح مطلوبی رسید. برازش الگوی پیشنهادی، الگوی اصلاح‌شده اول، و الگوی نهایی با داده‌ها بر اساس شاخص‌های برازندگی در جدول 3 نشان داده شده است.

جدول 3

برازش الگوی پیشنهادی، اصلاح‌شده اول، و نهایی با داده‌ها
بر اساس شاخص‌های برازندگی

الگو	χ^2	df	χ^2/df	GFI	AGFI	IFI	TLI	CFI	NFI	RMSEA
الگوی پیشنهادی	62/57	20	3/12	0/95	0/90	0/93	0/88	0/93	0/90	0/08
الگوی اصلاح‌شده اول	62/70	23	2/72	0/95	0/92	0/93	0/90	0/93	0/90	0/07
الگوی نهایی	41/66	22	1/89	0/97	0/94	0/97	0/95	0/96	0/93	0/05

همان‌گونه که شکل 2 نشان می‌دهد، در الگوی پیشنهادی، 3 مسیر تناسب هیجانی به فرسودگی هیجانی، تناسب هیجانی به اشتیاق روان‌شناختی، و معناداری روان‌شناختی به اشتیاق روان‌شناختی معنادار نبودند و به همین علت، از الگو حذف شدند. در الگوی نهایی، پس از حذف مسیرهای غیر معنادار، تمامی ضرایب استاندارد مسیرها، معنادارند.



شکل 2

مسیرها و ضرایب استاندارد آنها در الگوی نهایی

جدول 4، نتایج بوت استراپ برای مسیر تناسب هیجانی به اشتیاق روان‌شناختی با میانجی‌گری فرسودگی هیجانی و ایمنی روان‌شناختی را نمایش می‌دهد. براساس نتایج گزارش شده تمامی مسیرهای واسطه‌ای، به استثنای مسیری که ایمنی روان‌شناختی آن را میانجی‌گری می‌کند، معنادارند.

جدول 4

نتایج بوت استراپ برای مسیر تناسب هیجانی به اشتیاق روان‌شناختی با میانجی‌گری فرسودگی هیجانی و ایمنی روان‌شناختی

متغیر	داده‌ها	بوت	سوگیری	خطای استاندارد	حد پایین	حد بالا
کل	-0/0328	-0/0331	-0/0003	0/0200	-0/0848	-0/0003
فرسودگی هیجانی	-0/0292	-0/0286	0/0006	0/0142	-0/0679	-0/0090
ایمنی روان‌شناختی	-0/0036	-0/0045	-0/0009	0/0102	-0/0401	0/0080

جدول 5، نتایج بوت‌استراپ برای مسیر روابط بین‌فردی در سازمان به اشتیاق روان‌شناختی با میانجی‌گری فرسودگی هیجانی، ایمنی روان‌شناختی و معناداری روان‌شناختی را نمایش می‌دهد. براساس نتایج گزارش شده تمامی مسیرهای واسطه‌ای، به استثنای مسیرهایی که ایمنی روان‌شناختی و فرسودگی هیجانی آن را میانجی‌گری می‌کنند، معنادار می‌باشند.

جدول 5

نتایج بوت استراپ برای مسیر روابط بین‌فردی در سازمان به اشتیاق روان‌شناختی با میانجی‌گری فرسودگی هیجانی، ایمنی روان‌شناختی، و معناداری روان‌شناختی

متغیر	داده‌ها	بوت	سوگیری	خطای استاندارد	حد پایین	حد بالا
کل	0/0816	0/0819	0/0003	0/0220	0/0415	0/1257
فرسودگی هیجانی	0/0233	0/0232	-0/0001	0/0161	-0/0066	0/0547
ایمنی روان‌شناختی	0/0080	0/0083	0/0003	0/0134	-0/0151	0/0375
معناداری روان‌شناختی	0/0503	0/0503	0/000	0/0147	0/0233	0/0822

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که الگوی پیشنهادی برازش خوبی دارد. براساس یافته‌های به‌دست آمده، پس از حذف 3 مسیر غیرمعنادار از الگو و استفاده از شاخص‌های اصلاح، الگو برازش بهتر و معنادارتری نشان داد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که تناسب هیجانی اثر مثبت مستقیم بر ایمنی

روان‌شناختی دارد. این یافته با پژوهش اُزلیک (2004) همسو است. زمانی که کارکنان احساس کنند می‌توانند خود را بدون ترس از واکنش‌های منفی دیگران، بروز دهند، احساس ایمنی روان‌شناختی می‌کنند (کان، 1990). به علت آنکه افراد معمولاً به محاسبه عواقب ضمنی نمایش خود واقعی در جوّ میان‌فردی می‌پردازند (ادمونسون، 2002)، فرد زمانی خود واقعی‌اش را آشکار می‌کند که از نظر هیجانی با جوّ محیط کار خود هماهنگ باشد (اُزلیک، 2004). پس جوّ هیجانی بسته به اینکه سطح برانگیختگی آن تا چه حد با صفت عاطفی فرد همخوان باشد، می‌تواند بر ایمنی روان‌شناختی تأثیر بگذارد. از آنجایی که حس امنیت روان‌شناختی با اعمال متقابل میان‌فردی کارکنان با همکارانشان شکل می‌گیرد (ادمونسون، 2002)، و چون تناسب هیجانی می‌تواند نقش زیادی در تعیین کیفیت این تعامل داشته باشد، می‌توان تناسب هیجانی را پیشایند ایمنی روان‌شناختی در نظر گرفت (اُزلیک، 2004). همچنین، در پژوهش حاضر، تناسب هیجانی اثر مستقیم معناداری بر فرسودگی هیجانی و اشتیاق روان‌شناختی نداشت. این یافته‌ها با پژوهش اُزلیک (2004) همسویی ندارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان‌دهنده اثر مستقیم روابط بین‌فردی در سازمان بر فرسودگی هیجانی، ایمنی روان‌شناختی، معناداری روان‌شناختی، و اشتیاق روان‌شناختی است. روابط بین‌فردی در سازمان، با متغیرهای سازمانی مهمی از جمله فرسودگی شغلی (عاطف و همکاران، 1385) که فرسودگی هیجانی مؤلفه اساسی آن است (مزلج، شافلی، و لایتر، 2001)، ایمنی روان‌شناختی (می و همکاران، 2004؛ ادمونسون، 2002؛ و کان، 1990)، معناداری روان‌شناختی (می و همکاران، 2004؛ هولبک¹ و اسپرینگت²، 2004 و میلیمان³، چاپلویبرسکی⁴، و فرگوسن⁵، 2003؛ ولتوس⁶ و توماس⁷، 1990، به نقل از اولیویور⁸ و راتمان⁹، 2007 و لوک¹⁰ و تیلور¹¹، 1990) و اشتیاق روان‌شناختی (اولیویور و راتمان، 2007؛ و کان، 1990) رابطه معنادار دارد.

نتایج نشان می‌دهند که ایمنی روان‌شناختی اثر مثبت مستقیم و فرسودگی هیجانی اثر منفی مستقیم بر اشتیاق روان‌شناختی دارد. یافته مربوط به اثر منفی مستقیم فرسودگی هیجانی بر اشتیاق روان‌شناختی با پژوهش اُزلیک (2004) همسو است. طبق گفته کان

1- Holbeche
3- Milliman
5- Ferguson
7- Thomas
9- Rothmann
11- Tailor

2- Springett
4- Czapsleurski
6- Velthouse
8- Olivier
10- Locke

(1990)، بر خورده‌ای از منابع هیجانی کافی، پیش‌بینی عمده اشتیاق کارکنان است. میزان بالای تنش و استرسی که کارمندی که از لحاظ هیجانی فرسوده شده‌است (مزلج و جکسون¹، 1981) در خود می‌یابد، مانع از آن می‌شود که وی، ظرفیت‌های شناختی خود را برای انجام مؤثر وظیفه به کار بگیرد (آیزنک²، 1983، به نقل از اُزلیک، 2004؛ هاکی³ و همیلتون⁴، 1983، به نقل از اُزلیک، 2004). یافته‌ی مربوط به اثر مثبت مستقیم ایمنی روان‌شناختی بر اشتیاق روان‌شناختی با نتیجه‌ی پژوهش می و همکاران (2004)، اُزلیک (2004) و اولیوییر و راتمان (2007) همسو است. پژوهش آنها نشان داد که ایمنی روان‌شناختی، اشتیاق به کار را افزایش می‌دهد. بنابر گفته‌ی کان (1990)، سه شرط روان‌شناختی وجود دارند که بر اشتیاق کارکنان اثر می‌گذارند: معناداری روان‌شناختی، ایمنی روان‌شناختی، و دسترس‌پذیری روان‌شناختی. در پژوهش حاضر، معناداری روان‌شناختی اثر مثبت مستقیم بر اشتیاق روان‌شناختی نداشت. این یافته با نتایج پژوهش می و همکاران (2004) و هولیک و اسپرینگت (2004) همسویی ندارد. همچنین، این نتیجه با گفته‌های کان (1990) در تعارض است.

بر اساس نتایج به‌دست آمده از روش بوت استراپ، فرسودگی هیجانی و ایمنی روان‌شناختی به‌طور کلی در رابطه بین تناسب هیجانی و اشتیاق روان‌شناختی نقش میانجی را ایفا می‌کنند و این در حالی است که، با وجود معنادار بودن مسیر واسطه‌ای بین این دو متغیر از طریق فرسودگی هیجانی، ایمنی روان‌شناختی به‌تنهایی نقش میانجی‌گرانه نداشت است. در تبیین رابطه تناسب هیجانی با اشتیاق روان‌شناختی کارکنان، دو دیدگاه مجزا اما مکمل عرضه شده‌اند. الف) دیدگاه نیروی انگیزشی⁵، که در آن، بر جنبه فردی این رابطه پرداخته می‌شود. تمرکز این نظریه بر منابع هیجانی شخص است، و فرسودگی هیجانی را میانجی این رابطه می‌داند، و ب) دیدگاه ایمنی روان‌شناختی⁶، که به شفاف‌سازی جنبه ارتباطی اینک کدام مکانیزم روان‌شناختی میانجی‌گر رابطه بین تناسب هیجانی و اشتیاق شغلی است، کمک می‌کند (اُزلیک، 2004). اما نتایج پژوهش حاضر شواهد نظری و تجربی پیشین درباره‌ی نقش میانجی‌گرانه ایمنی روان‌شناختی را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. در واقع، در پژوهش حاضر، اثر تناسب هیجانی بر اشتیاق روان‌شناختی کارکنان، تنها از طریق فرسودگی هیجانی، و همچنین فرسودگی هیجانی و ایمنی روان‌شناختی به‌طور همزمان است و این متغیر از طریق ایمنی روان‌شناختی، تأثیری بر اشتیاق کارکنان ندارد.

1- Jackson
3- Haky
5- motivational force

2- Isenc
4- Hamilton
6- psychological safety

بر اساس نتایج به‌دست آمده از آزمون روابط واسطه‌ای در پژوهش حاضر، فرسودگی هیجانی، ایمنی روان‌شناختی، و معناداری روان‌شناختی به‌طور کلی، در ارتباط میان روابط بین‌فردی در سازمان و اشتیاق روان‌شناختی، نقش میانجی‌گر را ایفا می‌کنند. همچنین، معناداری روان‌شناختی به‌تنهایی توانسته است در این رابطه نقش میانجی‌گر را داشته باشد. اما فرسودگی هیجانی و ایمنی روان‌شناختی به‌صورت مجزا نتوانسته‌اند میانجی‌گر این رابطه باشند.

محدودیت‌ها:

پژوهش حاضر، تحقیقی مقطعی است. این امر نتیجه‌گیری‌های کلی از آن را دشوار می‌سازد. در این پژوهش، جهت سنجش و اندازه‌گیری متغیرها از پرسشنامه‌های خودگزارشی که ادراک کارکنان را می‌سنجند، استفاده شد که این امر محدودیت‌های خود را دارد. از آنجا که جامعه آماری این پژوهش، از کارکنان یک شرکت صنعتی تشکیل می‌شد که اکثراً عهده‌دار مشاغل فنی بودند، بنابراین تعمیم این نتایج به سایر محیط‌ها و مشاغل باید با رعایت جوانب احتیاط صورت پذیرد. بر همین اساس، پیشنهاد می‌شود متغیرهای پژوهش و روابط بین آنها در دوره‌های زمانی مختلف مورد بررسی قرار بگیرند و نتایج آنها با یکدیگر مقایسه شود تا با اطمینان بیشتری بتوان به نتیجه‌گیری درباره یافته‌ها پرداخت. همین‌طور، علاوه بر استفاده از پرسشنامه‌های خودگزارشی، از روش‌های دیگری مانند مشاهده و بررسی‌های میدانی نیز برای سنجش متغیرها استفاده شود. رابطه این متغیرها با هم، علاوه بر محیط‌های صنعتی، در سایر محیط‌های کار نیز مورد بررسی قرار گیرد تا با اطمینان بیشتری بتوان درباره نتایج اظهارنظر کرد. در روابط بین متغیرهای مورد مطالعه، متغیرهایی همچون صفات شخصیتی، خشنودی شغلی، و سایر متغیرهای مرتبط که به‌نظر می‌رسد به‌لحاظ نظری بر این متغیرها تأثیر دارند، کنترل شوند تا با اطمینان بیشتری بتوان درباره اثرهای مستقیم و غیرمستقیم متغیرها به نتیجه‌گیری پرداخت.

پیشنهادها:

پیشنهاد می‌شود تا سایر پیشایندهای اشتیاق روان‌شناختی نیز به همراه متغیرهای مستقل این پژوهش مورد آزمون قرار گیرند تا نتایج دقیق‌تری حاصل گردد.

References:

مراجع:

- اسماعیلی سودرجانی، ایمان (1389). بررسی اثر فرسودگی عاطفی بر عملکرد شغلی و رفتار مدنی سازمانی با میانجی‌گری انگیزش شغلی در کارکنان شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- عاطف، لاله؛ روح‌الامین، مریم؛ نوری، ابوالقاسم؛ و مولوی، حسین (1385). میزان فرسودگی شغلی و خشنودی شغلی پزشکان جراح عمومی و متخصص داخلی شهر اصفهان. *مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، 29(138)، 129-151.
- Alarcon, G. (2009). *The development of the Wright Work Engagement Scale*. Department of Psychology, Wright State University, USA.
- Bakker, A. B., & Leiter, M. P. (Eds.) (2010). *Work engagement: A handbook of essential theory and research*. New York: Psychology Press.
- Bakker, A. B., & Demerouti, E. (2007). The job demands-resources model: State of the art. *Journal of Managerial Psychology*, 22, 309-328.
- Baumruk, R. (2004). The missing link: The role of employee engagement in business success. *Work Span*, 47, 48-52.
- Edmonson, A. (2002). The local and variegated nature of learning in organizations: A group-level perspective. *Organization Science*, 13(2), 128-146.
- Fay, D., & Luhrmann, H. (2004). Current themes in organizational change. *European Journal of Work and Organizational Psychology*, 13(2), 113-119.
- Frank, F. D., Finnegan, R. P., & Taylor, C. R. (2004). The race for talent: Retaining and engaging workers in the 21st century. *Human Resource Planning*, 27(3), 12-25.
- Gardner, D. G. (1986). Activation theory and task design: An empirical test of several new predictions. *Journal of Applied Psychology*, 71, 411-418.
- Gardner, D. G., & Cummings, L. L. (1988). Activation theory and task design: Review and reconceptualization. In B. M. Staw & L. L. Cummings (eds.). *Research in Organizational Behavior*, 10, 81-82.
- Hakanen, J., Bakker, A., & Schaufeli, W. (2006). Burnout and work engagement among teachers. *Journal of School Psychology*, 43, 495-513.
- Harter, J. K. (2001). Taking feedback to the bottom line. *Gallup Management Journal*, March. Available at: <http://www.gallupjournal.com/gMJarchive/issue1/2001315i.asp>. [2006, 21 July].

- Harter, J. K., Schmidt, F. L., and Hayes, T. L. (2002). Business-unit level relationship between employee satisfaction, employee engagement, and business outcomes: A meta-analysis. *Journal of Applied Psychology*, 87, 268-279.
- Halbesleben, J. R. B., & Bowler, W. M. M. (2007). Emotional exhaustion and job performance: The mediating role of motivation. *Journal of Applied Psychology*, 92(1), 93-106.
- Holbeche, L., & Springett, N. (2004). *In search of meaning in the workplace*. UK: Roffey Park Institute.
- Kahn, W. A. (1990). Psychological conditions of personal engagement and disengagement at work. *Academy of Management Journal*, 33, 692-724.
- Kahn, W. A. (1992). To be full there: Psychological presence at work. *Human Relations*, 45, 321-49.
- Locke, E. A., & Taylor, M. S. (1990). Stress, coping and the meaning of work. In A. Brief and W.R. Nord (Eds.), *Meanings of occupational work* (pp. 135-170). Lexington, MA: Lexington Books.
- Maslach, C. (1982). *Burnout: The cost of caring*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Maslach, C., & Jackson, S. E. (1981). The measurement of experienced burnout. *Journal of Occupational Psychology*, 2, 99-113.
- Maslach, C., Schaufeli, W. B., & Leiter, M. P. (2001). Job burnout. *Annual Review of Psychology*, 52, 397-422.
- May, D. R., Gilson, R. L., & Harter, L. M. (2004). The psychological conditions of meaningfulness, safety and availability and the engagement of the human spirit at work. *Journal of Occupational and Organizational Psychology*, 77, 11-37.
- Mehrabian, A., & Russell, J. A. (1974). *An approach to environmental psychology*. Ambridge, MA: MIT Press.
- Milliman, J., Czapleuski, A. J., & Ferguson, J. (2003). Workplace spirituality and employee work attitudes: An exploratory empirical assessment. *Journal of Organisational Change Management*, 16(4), 426-447.
- Mostert, K., & Rothmann, S. (2006). Work-related well-being in the South African police service. *Journal of Criminal Justice*, 34, 479-491.

- Newell, S. (2002). *Creating the healthy organization: Well-being, diversity, and ethics at work*. London: Thomson Learning.
- Olivier, A. L., & Rothmann, S. (2007). Antecedents of work engagement in a multinational oil company. *SA Journal of Industrial Psychology*, 33(3), 49-56.
- Ozcelik, H. (2004). *Emotional fit in the workplace: Its psychological and behavioral outcomes*. The University of British Columbia.
- Richman, A. (2008). Everyone wants an engaged workforce: How can you create it? *Work Span*, 49, 36-39.
- Robbinson, A., & Wilner, A. (2001). *Quarter life crisis: The unique challenges of life in your twenties*. New York: Tarcher/Putnam.
- Rosenberg, E. L. (1998). Levels of analysis and the organization of affect. *Review of General Psychology*, 2, 247-270.
- Russell, J. A., & Pratt, G. (1980). A description of the affective quality attributed to work environments. *Journal of Personality and Social Psychology*, 38(2), 311-322.
- Saks, A. (2006). Antecedents and consequences of employee engagement. *Journal of Managerial Psychology*, 21, 600-619.
- Salanova, M., Llorens, S., Cifre, E., Martinez, I. M., & Schaufeli, W. B. (2003). Perceived collective efficacy, subjective well-being, and task performance among electronic work groups: An experimental study. *Small Group Research*, 34, 43-73.
- Schaufeli, W. B., Bakker, A. B., & Salanova, M. (2006). The measurement of work engagement with a short questionnaire: A cross-national study. *Educational and Psychological Measurement*, 66, 701-716 .
- Schaufeli, W. B., & Bakker, A. B. (2004). Job demands, job resources and their relationship with burnout and engagement: A multi-sample study. *Journal of Organizational Behavior*, 25, 293-315.
- Shaw, K. (2005). An engagement strategy process for communicators. *Strategic Communication Management*, 9(3), 26-29.
- Spreitzer, G. M. (1995). Psychological empowerment in the workplace: Dimensions, measurement, and validation. *Academy of Management Journal*, 38, 1442-1465.
- Werner, E., & Smith, R. S. (1992). *Overcoming the odds: High-risk children*

from birth to adulthood. Ithaca, NY: Cornell University.

Xanthopoulou, D., Bakker, A. B., Demerouti, E., & Schaufeli, W. B. (2009).
The role of personal resources in the job demands-resources model.
International Journal of Stress Management, 14, 121-141.

ادراک دلبستگی دوران کودکی در مدل علی مهار و بروز خشم
با توجه به انطباق بین سبک‌های اسناد و دلبستگی به خدا

**Perceiving Childhood Attachment in a Causal Model of
Anger Outbreak and Control with Respect to the
Correspondence Between Attributional Styles
and Attachment to God**

Ghasem Hezari, M.A.*

Birjand Islamic Azad University

Fateme Shahabizadeh, Ph.D.

Birjand Islamic Azad University

قاسم هزاری

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بیرجند

دکتر فاطمه شهابی‌زاده

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بیرجند

Abstract: The purpose of this study was to codify a model for anger outbreak and anger control in relation to the role of parent attachment, and the correspondence between attachment to God and attributional styles. To do so, using random multiple stage cluster sampling, 350 Kashmar Azad University students were selected. The subjects completed the following questionnaires: Measure of Childhood Attachment to Each Parent, Measure of Attachment Style to God, Attributional Style Questionnaire, and State-Trait Anger Expression Inventory-2. For analyzing data, factor analysis and the structural equation modeling techniques were used. Results showed that attachment to God, especially ambivalent attachment, mediates the relationship between attachment to parents and anger, which suggests the importance of emo-

چکیده: هدف این پژوهش، تدوین مدلی برای کنترل و بروز خشم در ارتباط با نقش دلبستگی به والد، انطباق دلبستگی به خدا، و سبک‌های اسناد بود. 350 دانشجو به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تصادفی از میان دانشجویان دانشگاه شهر کاشمر انتخاب شدند. این افراد مقیاس سبک دلبستگی به هر والد (MCAEP)، مقیاس سبک دلبستگی به خدا (MASG)، پرسشنامه سبک‌های اسناد (ASQ)، و پرسشنامه ابراز حالت - صفت خشم (STAXI-2) را تکمیل کردند و برای تحلیل داده‌ها از تحلیل عاملی و روش مدل‌یابی معادلات ساختاری بهره گرفته شد. نتایج نشان دادند که دلبستگی به خدا، به‌ویژه از نوع دوسوگرایی، ارتباط بین دلبستگی به والد و خشم را میانجی‌گری می‌کند. افزون بر این، دلبستگی به مادر از طریق سبک‌های اسناد، دلبستگی به خدا و کنترل خشم را تبیین می‌کند.

*GH_Hezari@yahoo.com

دریافت اصلاح نهایی مقاله: 94/9/9

پذیرش مقاله: 94/12/12

tional connection with God. Furthermore, the results explain mother attachment is related to anger control through attachment to God and attributional styles. Results were discussed in terms of the role of correspondence process and the kind of attributional styles in anger control.

Keywords: perceiving childhood attachment; attachment to God correspondence process; attributional styles; anger

کلیدواژه‌ها: ادراک دلبستگی دوران کودکی؛ فرایند انطباق دلبستگی به خدا؛ سبک‌های اسناد؛ خشم

یکی از هیجان‌های مهم و مؤثر خشم¹ است. به نظر اسپیلبرگر² و همکاران (2003)، به نقل از خدایاری‌فرد، غلامعلی لواسانی، اکبری زردخانه، و لیاقت، (1386)، خشم یک حالت روانی - زیستی است که با تنش عضلانی و برانگیختگی سیستم عصبی خودکار همراه است. وی دو نوع خشم را از هم متمایز می‌کند: خشم حالت³ و خشم صفت⁴. خشم حالت به واکنش‌های خشمگینانه‌ای گفته می‌شود که در پاسخ به یک محرک برانگیزاننده به وجود می‌آیند، اما خشم صفت به یک صفت شخصیتی اشاره دارد که، افراد مستعد آن بسیاری از موقعیت‌ها را تهدیدآمیز و محروم‌کننده ارزیابی می‌کنند و گرایش مداومی به واکنش‌های خشمگینانه دارند. ابراز خشم ممکن است به تعارض‌های خانوادگی، بین‌فردی، شغلی، ارزیابی منفی دیگران از فرد، خودپنداره منفی، و اعتماد به نفس پایین منجر گردد (کالاماری⁵ و پینی⁶، 2003). یکی از متغیرهایی که می‌تواند بر احتمال بروز رفتار توأم با خشم و کیفیت آن تأثیر بگذارد، میزان رشد دلبستگی در فرد و چگونگی آن است. در روان‌شناسی رشد، دلبستگی پیوندی عاطفی بین نوزاد و مادر تعریف می‌شود. بالبی استدلال کرد که الگوهای دلبستگی، نقش مهمی در تجربه خشم بازی می‌کنند. فرضیه اصلی وی این بود که خشم یک همبسته قابل پیش‌بینی از دلبستگی غیرایمن است، به این صورت که مورد بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی چهره دلبستگی واقع شدن و طرد شدن از سوی او، سبب می‌شود طفل خشم شدید خود را ابتدا به سمت منبع دلبستگی متوجه سازد سپس گرایش به خشم را در خود سرکوب کند، و در نهایت، خشم خود را تغییر جهت دهد و در نهایت به سمت سایرین متوجه سازد (بالبی، 1988، به نقل از ماینر⁷،

1- anger
3- state anger
5- Calamari
7- Miner

2- Spielberger
4- trait anger
6- Pini

غباری‌بناب¹، و داسون²، 2009). مطالعات متعددی (از جمله کالاماری و پینی، 2003؛ میسترز³ و موریس⁴، 2002؛ موریس، میسترز، مورن⁵، و مورمن⁶، 2004؛ تروسی⁷ و آرگنیو⁸، 2004) نشان دادند افراد دارای دلبستگی ناایمن سطوح بالایی از خشم را گزارش می‌دهند.

دین و مذهب یکی از اساسی‌ترین نهادهای جامعه هستند (نوابخش و پوریوسفی، 1385). از حدود دهه نود میلادی، دلبستگی چارچوب توانمندی برای درک و یکپارچه کردن بسیاری از جنبه‌های باورهای دینی در نظر گرفته شده است. کارکردهایی از دلبستگی، نظیر به‌وجود آوردن یک پناهگاه امن در رابطه فرد با خدا، نقش دارند. به‌علاوه، افراد ممکن است نسبت به خدا، رفتارهای دلبستگی‌جویانه‌ای، نظیر برقراری نزدیکی و اضطراب جدایی، نشان دهند (کرک‌پاتریک⁹ و شیور¹⁰، 1990). کرک‌پاتریک (1997) در زمینه دلبستگی به خدا، دو فرضیه مطرح می‌کند. فرضیه مطابقت¹¹، که در آن، فرض می‌شود بین دلبستگی ایمن به والدین و دلبستگی به خدا، رابطه مستقیمی وجود دارد و فرضیه جبران¹² که به افراد دلبسته‌شده ناایمن مرتبط است که دلبستگی‌های ایمن را در جایی دیگر جستجو می‌کنند. (گرنکوویست¹³ و هجکول¹⁴، 2003، گرنکوویست و کرک‌پاتریک، 2004). دلبستگی ایمن به خدا نیز، همانند روابط انسانی، با پیامدهای روانی سالم همچون خوش‌بینی، رضایت‌مندی از زندگی، و کاهش اضطراب و افسردگی و بیماری‌های جسمی مرتبط دانسته می‌شود (کرک‌پاتریک و شیور، 1992) و دلبستگی غیرایمن به خدا به مشکلات در سلامت و سازگاری و افزایش احساسات منفی منجر می‌گردد (بک¹⁵، و مک‌دونالد¹⁶، 2004، روات¹⁷ و کرک‌پاتریک، 2002).

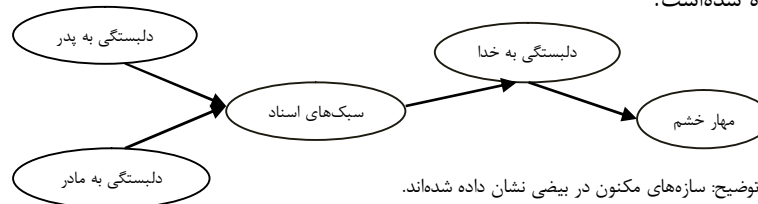
سبک اسناد¹⁸، یک متغیر شناختی و نسبتاً پایدار است که نشان می‌دهد افراد رویدادهای ناگوار زندگی را چگونه توجیه می‌کنند. رویدادهای ناگوار برای همه اتفاق می‌افتند، اما افراد این بدبختی‌ها را با انتساب‌هایی توجیه می‌کنند که از نظر منبع، پایداری، و کنترل‌پذیری با یکدیگر فرق دارند. افراد دارای سبک اسناد خوش‌بینانه¹⁹ تمایل دارند بروز رویدادهای ناگوار را به عوامل بیرونی، ناپایدار، و کنترل‌پذیر نسبت دهند؛ افراد دارای سبک اسناد بدبینانه²⁰ گرایش دارند رویدادهای ناگوار را ناشی

1- Ghobary Bonab
3- Meesters
5- Morren
7- Troisi
9- Kirkpatrick
11- correspondence hypothesis
13- Granqvist
15- Beck
17- Rowatt
19- optimistic

2- Dowson
4- Muris
6- Moorman
8- Argenio
10- Shaver
12- compensation hypothesis
14- Hagekull
16- McDonald
18- attribution style
20- pessimistic

از عوامل درونی، پایدار، و کنترل‌ناپذیر بدانند (پترسون¹ و سلیگمن²، 1993). فرض بر آن است که سبک‌های اسناد افراد در مورد موفقیت و شکست، باعث تفاوت تلقی آنها از وجود خدا می‌شود و بر این اساس، موجب مهار خشم یا بروز آن در آنان می‌گردد (خرشادی، شهابی‌زاده، و دستجردی، 1390).

بنابر رویکرد انطباقی (گرنکوویست و کرک‌پاتریک، 2004)، دلبستگی به والد تبیین‌کننده دلبستگی به خداست، اما پژوهش حاضر به این مسئله پرداخت که فرایند انطباق با واسطه سبک‌های اسناد مؤلفه شناختی شکل می‌گیرد که در مدل مفهومی مطرح شده به تصویر کشیده شده‌است. افزون بر این ارتباط دو به دوی متغیرها (همبستگی مرتبه صفر) در زمینه نقش هر یک از خرده‌نظام‌های دلبستگی به والد و ارتباط با خدا، پژوهشگر بر آن شد تا تأثیر همزمان هر دو عامل دلبستگی به والد و به خدا را در مهار خشم بررسی کند. علاوه بر این، با در نظر گرفتن مبانی نظری، نقش میانجی‌گرانه سبک‌های اسناد در تبیین فرایند انطباق دلبستگی به خدا، در مدلی مفهومی که در شکل 1 آمده مورد بررسی قرار گرفت. مسئله اصلی پژوهش این است که آیا نقش ارتباط دلبستگی ادراک شده دوران کودکی، دلبستگی به خدا، و سبک‌های اسناد در جهت تبیین مهار و برون‌ریزی خشم، که در قالب مدل شکل 1 نشان داده شده، برازش کافی دارد و در مجموع نقش مؤلفه‌های عاطفی و شناختی بر کنترل خشم بررسی می‌شود. به بیان دیگر در مدل ذیل نقش ادراک دلبستگی دوران کودکی و دلبستگی به خدا (مؤلفه‌های عاطفی) با توجه به مؤلفه شناختی سبک‌های اسناد در جهت کنترل خشم به تصویر کشیده شده‌است.



شکل 1

مدل مفهومی مهار خشم، تاریخچه دلبستگی، سبک‌های اسناد، و دلبستگی به خدا

روش

طرح پژوهش حاضر از نوع همبستگی است که در آن، از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد. جامعه آماری متشکل بود از کلیه دانشجویان مجرد مقطع کارشناسی دانشگاه آزاد

1- Peterson

2- Seligman

اسلامی واحد کاشمر در سال تحصیلی 1391-1390. تعداد 350 دانشجو به صورت نمونه برداری چندمرحله‌ای انتخاب شدند، بدین ترتیب که ابتدا لیست رشته‌ها تهیه شد، سپس از لیست تهیه شده به طور تصادفی 5 رشته (روان‌شناسی، مهندسی عمران، مهندسی معماری، مهندسی کشاورزی، حقوق) و از هر رشته، 2 کلاس انتخاب شدند. میانگین سنی گروه نمونه برابر 22/5 سال و با انحراف استاندارد 4/37 سال بود. 50/2% آزمودنی‌ها پسر، و 49/5% آنان دختر بودند. به جهت بررسی اعتبار ابزارها، از آلفای کرونباخ و برای بررسی روایی سازه از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. برای بررسی نقش میانجی‌گرانه سبک‌های اسنادی و دلبستگی به خدا در ارتباط بین تاریخچه دلبستگی و خشم، از مدل‌یابی معادلات ساختاری برطبق نظریه بارون¹ و کنی² (1986)، به نقل از توکار³، ویترو⁴، هال⁵، و مرادی⁶ (2003) استفاده شد.

ابزار

1- مقیاس سبک دلبستگی به هر والد (MCAEP)⁷: این مقیاس (هازان⁸ و شیور، 1986) شامل 6 بند (3 ماده برای هر والد) است. پاسخ‌دهندگان تجربه‌های دوران کودکی خود با هر والد را براساس مقیاس 7 درجه‌ای لیکرت از «کاملاً مخالف» تا «کاملاً موافق» تعیین می‌کنند (گرنکوئیست و همکاران، 1999؛ به نقل از سپاه‌منصور، شهابی‌زاده، و خوشنویس، 1387). در مطالعه شهابی‌زاده و مظاهری (1391)، ضرایب آلفای کرونباخ برای دلبستگی نایمن و ایمن به مادر به ترتیب 0/77 و 0/86، و برای دلبستگی نایمن و ایمن به پدر به ترتیب 0/88 و 0/9 به دست آمد که حاکی از همسانی درونی مقیاس است. تحلیل مؤلفه‌های اصلی⁹ با چرخش ابلیمین¹⁰ در هر دو مقیاس والد، ساختار ساده دو عاملی را نشان داد که به ترتیب 47% و 10/65% (در مجموع، 57/91%) از واریانس دلبستگی نایمن و ایمن به مادر، و 58% و 9/3% (در مجموع 68/13%) از واریانس دلبستگی نایمن و ایمن به پدر را تبیین می‌کرد. مقدار شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)¹¹، شاخص برازندگی نرمال (NFI)¹²، شاخص برازندگی افزایشی (IFI)¹³، و شاخص برازندگی تعدیل شده (AGFI)¹⁴ در هر دو مقیاس بیش از 0/97 به دست آمد که حاکی از برازش مناسب مدل و ساختار دو عاملی است. در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ برای سبک ایمن و نایمن به پدر و مادر به ترتیب 0/87، 0/80،

- | | |
|---|----------------------|
| 1- Barone | 2- Kenny |
| 3- Tokar | 4- Withrow |
| 5- Hall | 6- Moradi |
| 7- Measure of Childhood Attachment to Each Parent | 8- Hazan |
| 9- principal components | 10- oblimin |
| 11- Comparative Fit Index | 12- Normal Fit Index |
| 13- Incremental Fit Index | |
| 14- Adjusted Goodness of Fit Index | |

0/82 و 0/79 به‌دست آمد و نتایج تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش ابلیمین نیز ساختار ساده دو عاملی ایمن و ناایمن را برای مقیاس دل‌بستگی به هر والد نشان داد.

2- مقیاس سبک دل‌بستگی به خدا (MASG)¹: مقیاس چند بُعدی دل‌بستگی به خدا (رواوت و کرک‌پاتریک، 2002)، مشتمل بر 9 گزاره است. در این آزمون، هر 3 گزاره یکی از سبک‌های دل‌بستگی به خدا را براساس مقیاس 7 درجه‌ای لیکرت از «کاملاً مخالف» تا «کاملاً موافق» اندازه می‌گیرد. در مطالعه شهبانی‌زاده (1383)، به‌نقل از سپاه‌منصور و همکاران، (1387)، همسانی درونی دل‌بستگی ایمن، اجتنابی، و دوسوگرا به ترتیب 0/85، 0/69، و 0/74 به‌دست آمد. در مطالعه حاضر، نتایج تحلیل مؤلفه اصلی با چرخش ابلیمین، ساختار ساده 3 عاملی را نشان داد، به صورتی که، عامل دوسوگرا، 33/8٪، عامل اجتنابی، 17٪، و عامل ایمن، 14٪ (در مجموع 64/8٪) از کل واریانس دل‌بستگی به خدا را تبیین می‌کنند. برای بررسی پایایی، نتایج آلفای کرونباخ برای هر یک از سبک‌های دل‌بستگی ایمن، اجتنابی، و دوسوگرا محاسبه شد که همگی بیش از 0/65 است.

3- پرسشنامه سبک‌های اسناد (ASQ)²: این پرسشنامه، که یک ابزار خودگزارشی است، نخستین بار برای اندازه‌گیری اسنادهای افراد در مورد رویدادهای غیرقابل کنترل به‌وسیله پترسون و سلینگمن (1993) ساخته شد. پرسشنامه سبک‌های اسناد دربرگیرنده دوازده موقعیت فرضی است (6 موقعیت مثبت و 6 موقعیت منفی). آزمودنی به سه پرسش در مورد هر موقعیت برحسب مقیاس 6 درجه‌ای لیکرت پاسخ می‌دهد. در این سه سؤال، درونی یا بیرونی، پایدار یا ناپایدار، و کلی یا اختصاصی بودن علل رویداد مطرح شده‌اند. بریجز³ (2001)، به‌نقل از معتمدی‌شارک و افروز، (1386) برای پرسشنامه سبک‌های اسناد ضریب آلفای کرونباخ 0/8 را گزارش کرده است. در مطالعه حاضر، نتایج تحلیل مؤلفه اصلی با چرخش واریماکس، ساختار ساده 5 عاملی را نشان می‌دهد. افزون بر این، نتایج آلفای کرونباخ برای هر یک از خرده‌مقیاس‌ها بیش از 0/7 به‌دست آمد.

4- پرسشنامه ابراز حالت - صفت خشم 2 (STAXI-2)⁴: این پرسشنامه (اسپیلبرگر، 1999) یک ابزار مداد و کاغذی و دارای 57 ماده است که مقیاس‌های حالت خشم و صفت خشم در آن گنجانده شده‌اند، شامل خلق و خوی خشمگینانه (4 ماده)، واکنش خشمگینانه (4 ماده)، و بروز بیرونی خشم (8 ماده) است. در این پرسشنامه مقیاس کنترل بیرونی و درونی خشم نیز گنجانده شده که در آن، آزمودنی‌ها شدت احساس خود یا کنترل احساس خود را براساس مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت از «به‌هیچ وجه=1» تا «خیلی زیاد=4» درجه‌بندی می‌کنند. اسپیلبرگر (1999)، ضرایب آلفا را برای

1- Measure of Attachment Style to God

2- Attributional Style Questionnaire

3- Bridges

4- State-Trait Anger Expression Inventory-2

مقیاس‌ها و خرده‌مقیاس‌های ناظر بر حالت خشم و صفت خشم برابر با 0/84 یا بالاتر (به‌طور متوسط، $t=0/88$) و برای خرده‌مقیاس‌های ناظر بر بیان خشم، کنترل خشم، و شاخص کلی بیان خشم برابر با 0/73 یا بالاتر (به‌طور متوسط $t=0/82$) به‌دست آورد. در پژوهش نویدی (1387)، ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های حالت خشم و صفت خشم به‌ترتیب برابر با 0/88 و 0/85 (به‌طور متوسط، 0/76)، و برای خرده‌مقیاس‌های بیان خشم، کنترل خشم، و شاخص کلی بیان خشم، 0/71 به‌دست آمد. در مطالعه حاضر، در اولین تحلیل عاملی با روش بیشینه احتمال با چرخش واریمکس، مدل ساختار 11 عاملی به‌دست آمد که با حذف گویه‌های با محتوای ناهمخوان، به ساختار 5 عاملی تقلیل پیدا کرد. عامل اول که مربوط به حالت خشم بود 26/3٪ واریانس، عامل دوم یعنی کنترل خشم 4/4٪، و عامل سوم که مربوط به خلق و خوی خشم بود 13٪، واکنش خشم (عامل چهارم) 8/3٪، و در نهایت، پنجمین عامل که برون‌ریزی خشم بود 4٪ واریانس را تبیین می‌کرد. در کل، این 5 عامل، 56٪ واریانس مقیاس خشم را تبیین می‌کردند. گویه‌های درون‌ریزی خشم در عامل‌های ناهمخوان پراکنده بودند که از تحلیل حذف شدند. لازم به ذکر است که برای بررسی پایایی، آلفای کرونباخ برای هریک از خرده‌مقیاس‌ها محاسبه شد که همگی بیش از 0/68 بودند.

یافته‌ها

به‌منظور تبیین خشم برپایه مدل‌یابی، ابتدا برقرار بودن مفروضه‌های معادلات ساختاری بررسی گردید. از جمله: الف) اندازه‌گیری متغیرها در سطح فاصله‌ای ب) یکسان بودن پراکندگی متغیرهای درون‌زا (پ) فقدان هم‌خطی چندگانه. بنابراین بسیاری از صاحب‌نظران (از جمله آشر¹، 1983؛ به‌نقل از هومن، 1384)، همبستگی‌های کمتر از 0/8 بین متغیرهای برون‌زا نشان‌دهنده فقدان هم‌خطی بودن چندگانه است. در مورد مفروضه ب هم باید گفت که به‌گونه کلی، یکسان نبودن پراکندگی رگرسیون‌های چندمتغیری مدل‌های لیزرل را ناروا نمی‌سازد، بلکه آنها را ضعیف می‌کند (پدهاژر²، 1982، به‌نقل از هومن، 1384). نتایج حاصل از محاسبه ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه که در جدول 1 آمده، بیانگر تأیید مفروضه‌های مذکور است. قابل ذکر است که پس از مقایسه ماده‌های عامل‌بندی شده بر پایه تحلیل عاملی و مبانی نظری، میانگین هر عامل ناشی از تحلیل عاملی به‌عنوان نشانگر در نظر گرفته شد. طبق نظر بارون و کنی (1986، به‌نقل از توکار و همکاران، 2003)، جهت بررسی نقش میانجی‌گرانه دل‌بستگی به خدا، در مدلی جداگانه، نقش مستقیم متغیر برون‌زای دل‌بستگی دوران کودکی بر مؤلفه‌های خشم بدون حضور متغیر میانجی‌گر بررسی شد.

جدول 1
میانگین، و انحراف استاندارد متغیرهای دلبستگی دوران کودکی، دلبستگی به خدا،
سبک‌های اسناد، و مهار خشم و ضریب همبستگی میان آنها

متغیر	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15
1- ایمن به مادر	1														
2- نایمن به مادر	-0/53**	1													
3- ایمن به پدر	-0/39**	-0/29**	1												
4- نایمن به پدر	-0/24**	0/47**	-0/70**	1											
5- حالت خشم	-0/06	-0/12*	-0/12*	0/12*	1										
6- کنترل خشم	0/25**	-0/16**	0/26**	-0/17**	-0/19**	1									
7- خلق و خوی خشم	-0/06	0/12	-0/22**	0/22**	0/50**	-0/35**	1								
8- واکنش خشم	-0/01	-0/03	-0/10	0/10	0/21**	0/09	0/37**	1							
9- برون‌ریزی خشم	-0/02	0/09	-0/14*	0/13*	0/35**	-0/27**	0/46**	0/30**	1						
10- پایداری و ثبات در اسناد موفقیت	05	-0/16**	0/014	-0/09	-0/17**	0/184**	-0/08	0/07	0/13*	1					
11- اسناد موفقیت بیرونی	08	-0/09	0/012	-0/01	-0/16**	0/160*	12*	0/06	-0/07	0/52**	1				
12- اسناد شکست بیرونی	-0/19	-0/08	-0/82	0/04	-0/34*	0/048	0/06	0/03	0/11*	0/31**	0/26**	1			
13- ایمن به خدا	0/18**	-/10	0/16**	-0/08	-0/26**	0/02	-0/10	-0/02	-0/04	0/12*	0/11	-0/04	1		
14- اجتنابی به خدا	-/09	0/29**	-0/07	0/21**	0/13*	-0/13*	0/04	-0/03	0/06	-0/14	-0/04	-0/25**	1		
15- دوسوگرا به خدا	-0/03	0/20**	-0/02	0/15**	0/38**	-0/20**	0/24**	0/15**	0/15**	-0/18**	12*	-0/18*	0/27**	1	
M	5/73	2/25	5/20	2/95	1/43	2/94	2/02	2/84	2/04	4/36	4/08	3/42	5/51	1/57	3/29
SD	1/30	1/24	1/56	1/38	0/63	0/69	0/86	0/79	0/72	0/77	0/87	0/75	1/15	1/10	1/61

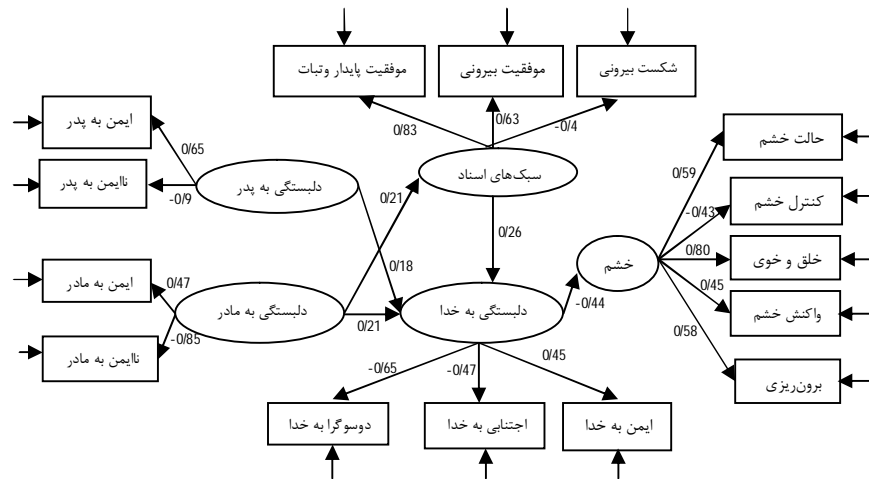
*P<0/05 **P<0/01

چنانچه مسیری که در مدل مذکور معنادار است، در مدل اصلی با حضور متغیر سوم، معناداری خود را از دست بدهد، متغیر پیش‌بین دوم حکم میانجی‌گر را دارد. برطبق آنچه هوپر¹، کاگلان²، و مولن³ (2008) در دستورالعمل مربوط به گزارش شاخص‌های مناسب برازندگی الگو، توصیه کرده‌اند، در پژوهش حاضر، مجذور خی به همراه درجه آزادی، ریشه دوم واریانس خطای تقریب (RMSEA)⁴ و شاخص برازندگی تطبیقی در نظر گرفته شد. افزون بر این، شاخص برازندگی نرمال که برای حجم نمونه جریمه نمی‌دهد (هیو⁵ و بنتلر⁶، 1999، به نقل از هومن، 1384) در بررسی مدل حاضر مدنظر قرار گرفت. به جهت مقایسه این مدل با مدل‌های رقیب دیگر، شاخص روایی متقاطع⁷ با ایجاد ترتیب نسبی برای مدل‌های مختلف، در نظر گرفته شد، که پایین‌ترین مقدار آن، بیانگر برازندگی بیشتر مدل است (جورسکاگ⁸ و سوربوم⁹، 1984، به نقل از هومن، 1384).

نمودار مسیر مدل مهار و بروز خشم در شکل 1 نشان داده شده است. براساس شاخص‌های پیشنهادی مدل، خطای مشترک بین دو نشانگر دل‌بستگی ایمن به پدر با دل‌بستگی ایمن به مادر آزاد شد. چون شاخص‌های برازندگی تطبیقی و شاخص برازندگی غیرنرمال به ترتیب برابر 0/93 و 0/19 است، می‌توان چنین استنباط کرد که مدل با داده‌ها برازش خوبی دارد (بنتلر و بونت¹⁰، 1980؛ هوپل¹¹ و پانتر¹²، 1995، به نقل از هومن، 1384). شاخص روایی متقاطع نیز 0/74 به دست آمد که در فاصله اطمینان (0/64 تا 0/86)، قرار داشت. که این امر بیانگر تقریب معقولی در جامعه است (جورسکاگ و سوربوم، 1984، به نقل از هومن، 1384). افزون بر این، ریشه دوم واریانس خطای تقریب 0/054 به دست آمد که آن نیز در فاصله اطمینان (0/054 تا 0/067) قرار داشت که این امر نیز حاکی از برازش مناسب مدل است (هیو و بنتلر، 1999، به نقل از هومن، 1384). مقدار مجذور کای نیز در سطح $P < 0/05$ معنادار بود. با اینکه مقدار مجذور کای تحت تأثیر حجم نمونه افزایش می‌یابد، اما نسبت مجذور کای (151) به درجه آزادی (78) کمتر از 2 به دست آمد که حاکی از برازش مناسب مدل است. لازم به ذکر است که در مدل حاضر، مقدار مجذور همبستگی چندگانه خشم 19% به دست آمد.

1- Hooper
3- Mullen
4- root mean square error of approximation
6- Bentler
8- Joreskog
10- Bonet
12- Panter

2- Coughlan
5- Hu
7- expected cross-validation index
9- Sorbom
11- Hoyle



شکل 2
ضرایب استاندارد مدل

توضیح: همه ضرایب در سطح 0/05 معنادار هستند؛ ریشه دوم واریانس خطای تقریباً = 0/054 (فاصله اطمینان 0/041-0/067)؛ $\chi^2=151/5$ ، $df=42$ ؛ شاخص برازندگی تطبیقی = 0/93؛ شاخص روایی مقاطع = 0/74 (فاصله اطمینان 0/64-0/86).

همان‌طور که در شکل 2 نشان داده شده، مسیر دلبستگی ایمن به پدر و مادر با دلبستگی ایمن به خدا به ترتیب با 0/21 و $\beta=0/18$ ، سهم مثبت نشان داد، به گونه‌ای که کم‌تر بودن میزان دلبستگی نایمن به پدر و مادر بیشترین سهم را در کم بودن دلبستگی دوسوگرایی به خدا در برداشت. لازم به ذکر است که صرفاً مسیر دلبستگی ایمن به مادر در افزایش سبک‌های اسنادی پایدار و ثابت در موفقیت، و بیرونی در شکست و موفقیت با $\beta=0/21$ (P<0/05) سهم مثبت نشان داد. هیچ‌یک از سبک‌های دلبستگی به پدر و مادر مسیر مستقیم معناداری در جهت برون‌ریزی خشم به‌دست نداد و این سبک‌ها تنها از طریق دلبستگی به خدا سهم معناداری در این متغیر داشتند. سبک اسنادی از طریق دلبستگی ایمن به خدا با $\beta=0/26$ (P<0/05) در کاهش برون‌ریزی، و در افزایش کنترل خشم با $\beta=-0/44$ (P<0/05) مسیر معناداری نشان داد. در این راستا، سبک دلبستگی دوسوگرا به خدا بیشترین سهم را در بروز خشم داشت.

به منظور درک روشن‌تر نقش میانجی‌گرانه دلبستگی به خدا و سبک‌های اسنادی، مطابق با نظر بارون و کنی (1986، به‌نقل از توکار و همکاران، 2003)، در مدل جداگانه‌ای، نقش مستقیم تاریخچه دلبستگی بر خشم، بدون حضور متغیر میانجی‌گر، بررسی گردید. شاخص‌های برازندگی تطبیقی و برازندگی نرمال به ترتیب برابر 0/99 و 0/96، و ریشه دوم واریانس خطای

تقریب برابر 0/041 (در فاصله اطمینان 0/06 تا 0/000) به دست آمد. شاخص روایی متقاطع برابر 0/25 به دست آمد که در فاصله اطمینان (0/31 تا 0/22) قرار دارد. افزون بر این، مقدار مجذور کای در سطح 0/05 غیرمعنادار شد که بیانگر برازش مناسب مدل است. طبق نتایج ضرایب استاندارد شده مدل مستقیم، مسیر دل‌بستگی ایمن به پدر بر خشم با $\beta = -0/24$ (P < 0/001) معنادار است. لازم به ذکر است که در مدل حاضر، با حضور متغیر دل‌بستگی ایمن به خدا، مسیر مذکور غیرمعنادار می‌شود (P > 0/05). در نتیجه، می‌توان استنباط کرد که دل‌بستگی ایمن به پدر (0/08) به‌طور غیرمستقیم و با میانجی‌گری دل‌بستگی ایمن به خدا، به‌ویژه کم بودن دوسوگرایی، موجب کاهش بروز خشم و حالات آن می‌گردد.

در مدل مستقیم جداگانه دیگری، نقش مستقیم سبک‌های اسناد بر کنترل و برون‌ریزی خشم مورد بررسی قرار گرفت. شاخص‌های برازندگی تطبیقی و برازندگی نرمال به ترتیب برابر 0/95 و 0/92 و ریشه دوم واریانس خطای تقریب نیز برابر 0/056 به دست آمد که در (فاصله اطمینان 0/086 تا 0/034) قرار دارد. شاخص روایی متقاطع برابر 0/23 بود که آن نیز در فاصله اطمینان (0/3 تا 0/19) قرار دارد. مقدار مجذور کای در سطح 0/06 غیرمعنادار شد که بیانگر برازش مناسب مدل است. مسیر مستقیم سبک‌های اسناد بر خشم با $\beta = -0/2$ (P < 0/05) معنادار شد. اما باید توجه داشت که در مدل حاضر، با حضور دل‌بستگی ایمن به خدا، مسیر مذکور غیرمعنادار می‌شود (P > 0/05). در نتیجه، می‌توان استنباط کرد که سبک‌های اسنادی ناشی از دل‌بستگی ایمن به مادر به‌طور غیرمستقیم (0/114) و با میانجی‌گری دل‌بستگی ایمن به خدا، به‌ویژه کم‌تر بودن دوسوگرایی به خدا، با کمتر بودن بروز خشم و حالات آن ارتباط دارد. لازم به ذکر است که دل‌بستگی ایمن به مادر (0/12) به‌طور غیرمستقیم از طریق دل‌بستگی ایمن به خدا، به‌ویژه کم‌تر بودن دوسوگرایی، و سبک‌های اسناد، موجب کاهش بروز خشم و حالات آن می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل معادلات ساختاری حاکی از آن است که دل‌بستگی ایمن به والد بیشترین سهم را در افزایش دل‌بستگی ایمن به خدا، و کمتر بودن دل‌بستگی دوسوگرا به خدا دربردارد، که با نظریه انطباق¹ کرک پاتریک (1997) هماهنگ است. این نظریه گویای آن است که دل‌بستگی افراد به خدا هماهنگ با سبک دل‌بستگی آنان به والد است. بریجگارد² و گرنکوویست (2004) بیان کرده‌اند که افراد دارای دل‌بستگی ایمن به والد، دل‌بستگی ایمن بیشتری به خدا پیدا می‌کنند، در حالی که افراد دارای دل‌بستگی نایمن در کودکی، گرایش کمتری به دل‌بستگی مذهبی دارند. در واقع،

1- correspondence hypothesis

2- Brigeard

مذهب می‌تواند ابزاری برای اظهار سبک‌های دل‌بستگی قبلی باشد (کیت¹، 2004). مدل حاضر بیان می‌کند که فقط دل‌بستگی ایمن به مادر از طریق سبک‌های اسناد، موجب دل‌بستگی ایمن به خدا و در نتیجه، موجب کاهش خشم می‌گردد. طرحواره‌های مثبتی که در ذهن فرد دل‌بسته ایمن شکل گرفته‌اند باعث می‌شوند شخص هیجان‌ات مثبت خود را حفظ کند و شدت هیجان‌ات منفی خود را کاهش دهد. اما طرحواره‌های ناشی از دل‌بستگی نایمن باعث سوگیری ذهنی فرد در پردازش اطلاعات و آسیب‌پذیری وی در مقابل تنیدگی می‌شوند (اسروف²، 2005، به نقل از ماینر و غباری‌بناب، 2009؛ غباری‌بناب، ماینر، و پراکتور³، 2013). در مجموع، به نظر می‌رسد طرحواره‌های ذهنی موجب جهت‌گیری سبک‌های اسناد در مورد عوامل محیطی می‌گردند. یافته‌های میگوئل⁴، نوری⁵، آنتونیو⁶، ژوان⁷، و ایسیار⁸ (2000)، بودنر⁹ و میکولینسر¹⁰ (1998)، پیتمن¹¹ (1980، به نقل از هاف¹²، 1998). دنگرنیک¹³ و میرز¹⁴ (1977، به نقل از هاف، 1998)، شرود¹⁵، مور، و آندروود¹⁶ (1979، به نقل از هاف، 1998) حاکی از وجود رابطه مثبت بین اسناد موفقیت به عوامل پایدار و کلی با کنترل خشم هستند. اما میگوئل و همکاران (2000) نشان داده‌اند که بین اسناد پایدار و کلی با خشم رابطه وجود دارد، البته آنها نوع موقعیت را به لحاظ موفقیت‌آمیز یا منجر به شکست بودن آن مشخص نکرده‌اند. از طرفی، بریر¹⁷ و همکاران (1987، به نقل از هاف، 1998) معتقدند خشم با کنترل‌پذیری وقایع ارتباط دارد اما در مقابل، دنگرنیک و میرز (1977، به نقل از هاف، 1998) معتقدند خشم با کنترل‌ناپذیر دانستن وقایع مرتبط است. با توجه به نتایج متناقضی که در مورد رابطه بین سبک‌های اسناد و خشم عرضه شده، آنچه احتمالاً باید مدنظر داشت نقش دل‌بستگی است. غیرمعنادار شدن مسیر سبک‌های اسنادی و مؤلفه‌های خشم با حضور متغیر دل‌بستگی به خدا، حاکی از نقش میانجی‌گرانه ارتباط با خدا در این رابطه است. دل‌بستگی ایمن داشتن به خدا همچون پناهگاه مطمئنی است که فرد در زمان‌های مواجهه با بحران و استرس، به سوی آن باز می‌گردد و آرامش می‌یابد (کرک پاتریک، 1994) و در نتیجه،

1- Cait
3- Proctor
5- Nuria
7- Juan
9- Bodner
11- Pittman
13- Dengernik
15- Sherrod
17- Breier

2- Sroufe
4- Migule
6- Antonio
8- Iciar
10- Mikulincer
12- Huff
14- Meyers
16- Underwood

حالت خشم در او کاهش پیدا می‌کند. به لحاظ ارتباط مذهب با خشم، نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش سیم¹ و شیزین² (2010)، و کارلوزی³ و همکاران (2009) مشابهت دارد که نشان دادند دل‌بستگی دوسوگرایانه به خدا پیش‌بینی‌کننده مؤثری در کلیه مؤلفه‌های خشم (حالت خشم، برون‌ریزی خشم، کنترل خشم، و صفت خشم، از جمله خلق و خو و واکنش خشمناک) است. کرک‌پاتریک (1994) بیان کرد که کارکردهای دل‌بستگی به خدا نیز همانند دل‌بستگی به والد پایه ایمنی و پناهگاه مطمئن بودن است و به همین علت، فرد دارای دل‌بستگی دوسوگرایانه به خدا، همانند فرد دل‌بسته دوسوگرا به والد، از این می‌ترسد که حمایت و توجه خدا را از دست بدهد. در نتیجه، چنین افرادی در مورد خدا، شک و تردید و اضطراب دارند و به همین سبب، در مواجهه با بحران‌ها فاقد اعتماد به خدا و پناهگاه مطمئن هستند که این امر به نبود احساس آرامش، دستخوش اضطراب و تهدید بودن، و برانگیخته شدن خشم و بروز آن منجر می‌گردد. از طرفی، افراد دارای دل‌بستگی دوسوگرایانه به خدا از پایه ایمنی برای اکتشاف محیط و مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های زندگی بی‌بهره‌اند (بیکر، 2006) و اگر هم چنین افرادی با موقعیت‌های مختلف مواجه شوند دستخوش اضطراب شدیدی می‌شوند. در نتیجه، کنترل خشم چنین افرادی ضعیف است. مطالعه پارگامنت⁴، کوئینگ⁵، و پرتز⁶ (2000) نشان داد که افراد دوسوگرا به خدا در مواجهه با بحران‌ها، بیشتر از مقابله مذهبی منفی استفاده می‌کنند. که این امر می‌تواند حاکی از این باشد که چنین افرادی در موقعیت‌ها بیشتر دستخوش شک و تردید، و ناامیدی، و برانگیخته شدن خشم می‌گردند. لازم به ذکر است که افراد دل‌بسته دوسوگرا به خدا در حالت گوش به زنگ به سر می‌برند و در مقایسه با دیگران، ارزیابی آنها از موقعیت بیشتر منفی است (میکولینسر، شیور، و پرگ⁷، 2003) و در نتیجه، احتمال بروز خشم در آنها بیشتر است.

اما دیگر نکته بسیار مهم و قابل توجه آن است که نقش مذهب و دل‌بستگی دوسوگرا به خدا در مؤلفه‌های خشم، بیشتر از نقش دل‌بستگی به والد در این متغیر است. بنابراین کرک‌پاتریک (1994)، با افزایش سن، احتمالاً دل‌بستگی به خدا جایگزین دل‌بستگی به والد می‌شود و اهمیت آن در زندگی بارزتر می‌گردد. افزون بر این، با توجه به نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر، می‌توان گفت آسیب ناشی از دل‌بستگی دوسوگرا داشتن به خدا بیشتر از داشتن دل‌بستگی اجتنابی به او است. در مجموع،

1- Sim
3- Carlozzi
5- Koeing
7- Pereg

2- Shixian
4- Pargament
6- Perez

به‌لحاظ یکی از کارکردهای دلبستگی دوسوگرایانه به خدا، یعنی شک داشتن فرد در اینکه از پناهگاه مطمئن برخوردار است (دلبستگی اضطرابی)، به حالت خشم و بروز آن منجر می‌گردد. به‌لحاظ کارکرد دیگر دوسوگرا بودن به خدا، پایه‌ایمن تلقی نکردن خدا باعث اکتشاف نکردن در محیط، تنظیم نکردن هیجانات، و در نتیجه، کاهش کنترل خشم می‌گردد.

محدودیت‌ها:

با توجه به گروه نمونه در تعمیم یافته‌ها به دیگر گروه‌های سنی، قومی، و تمام افراد جامعه باید احتیاط کرد. در ضمن، این مطالعه مقطعی بود، مطالعات طولی نتایج سودمندی در جهت تبیین مدل دربرخواهند داشت.

پیشنهادها:

در مطالعات آتی، میزان مذهبی بودن والد نیز که نقش مهمی در شکل‌گیری ارتباط فرزند با خدا، دارد مورد بررسی قرار گیرد.

References:

مراجع:

- خدایاری فرد، محمد؛ غلامعلی لواسانی، مسعود؛ اکبری زردخانه، سعید؛ و لیاقت، سمیه (1386). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی هنجاریابی سیاهه ابزار خشم صفت - حالت 2 اسپیلبرگر در بین دانشجویان دانشگاه تهران. طرح پژوهشی.
- خراشادی، سمیه؛ شهابی‌زاده، فاطمه؛ دستجردی، رضا (1390). بررسی نقش دلبستگی دوران کودکی، دلبستگی به خدا و سبک‌های اسناد بر اضطراب اجتماعی دانشجویان بیرجند. فصلنامه روان‌شناسی و دین، 4(4)، 43-59.
- سپاه‌منصور، مژگان؛ شهابی‌زاده، فاطمه؛ و خوشنویس، الهه (1387). ادراک دلبستگی کودکی، دلبستگی بزرگسال، و دلبستگی به خدا. فصلنامه روان‌شناسان ایران، 4(15)، 253-265.
- شهابی‌زاده، فاطمه؛ و مظاهری، محمدعلی (1391). دلبستگی ادراک‌شده دوران کودکی، کنش‌وری خانواده و مقابله مذهبی. فصلنامه روان‌شناسان ایران، 8(31)، 221-234.
- معتمدی شارک، فرزانه؛ و افروز، غلامعلی (1386). بررسی رابطه سبک‌های اسنادی و سلامت روان در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی. مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، 13(2)، 173-181.

- نوابخش، مهرداد؛ و پوریوسفی، حمید (1385). نقش دین و باورهای مذهبی بر سلامت روان. *پژوهش دینی*، 14، 71-94.
- نویدی، احد (1387). تأثیر آموزش مدیریت خشم بر مهارت‌های سازگاری پسران دوره متوسطه شهر. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، 14(4)، 394-403.
- هومن، حیدرعلی (1384). *مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار لیزرل*. تهران: سمت.
- Baker, J. K. (2006). *The impact of attachment style on coping strategies, identity development and the perception of social support*. A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of master of arts in psychology in the university of Canterbury. <http://hdl.handle.net/10092/1366>
- Beck, R., & McDonald, A. (2004). Attachment to God: The Attachment to God Inventory, Tests of working model correspondence, and an exploration of faith group differences. *Journal of Psychology and Theology*, 32(2), 92-103.
- Birgegard, A., & Granqvist, P. (2004). The correspondence between attachment parents and God: three experiments using subliminal separation cues. *Personality and social psychology Bulletin*, 30(9), 1122-1135.
- Bodner, E., & Mikulincer, M. (1998). Learned helplessness and the occurrence of depressive-like and paranoid-like responses: The role of attentional focus. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74(4), 1010-1023.
- Cait, C. A. (2004). Spiritual and religious transformation in women who were parentally bereaved as adolescents: *omega*, *Journal of death and dying*, 49(2), 163-181.
- Calamari, E., & Pini, M. (2003). Dissociative experiences and anger proneness in late adolescent females with different attachment styles. *Journal of Adolescent*, 38(150), 287-295.
- Carlozzi, B. L., Winterowd, C., Harrist, R. S., Thomason, N., Bratkovich, K., & Worth, S. (2010). Spirituality, anger, and stress in early adolescence. *Journal of Religion and Health*, 49(4), 445-459.
- Ghobary Bonab, B., Miner, M., & Proctor, M. (2013). Attachment to God in Islamic spirituality. *Journal of Muslim Mental Health*, 7(2), 77-104.
- Granqvist, P., & Hagekull, B. (2003). Longitudinal predictions of religious cha-

- nge in adolescence: Contributions from the interaction of attachment and relationship status. *Journal of Social and Personal Relationships*, 20(6), 793-817.
- Granqvist, P., & Kirkpatrick, L. A. (2004). Religious conversion and perceived childhood attachment: A meta-analysis. *International Journal for the Psychology of Religion*, 14(4), 223-250.
- Hazan, C., Shaver, P. (1986). Parental caregiving style questionnaire. Unpublished questionnaire.
- Hooper, D., Coughlan, J., & Mullen, M. R. (2008). Structural equation modeling: Guidelines for determining model fit. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 6(1), 53-60.
- Huff, M. E. (1998). *Attributions and locus of control as related to anger levels and anger expression styles*. Unpublished doctoral dissertation, Colorado State University, Fort Collins.
- Kirkpatrick, L. A. (1994). The role of attachment in religious belief and behavior. In D. Perlman & K. Bartholomew (Eds), *Advances in Personal Relationships*, London, 5, 239-256.
- Kirkpatrick, L. A. (1997). An attachment-theory approach to the psychology of religion. *International Journal for The Psychology of Religion*, 2(1), 3-28.
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1990). Attachment theory and religion: Childhood attachment, religious beliefs, and conversion. *Journal for The Scientific Study of Religion*, 29(3), 315-334.
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1992). An attachment theoretical approach to romantic love and religious belief. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 18(3), 266-275.
- Meesters, C., & Muris, P. (2002). Attachment Style and Self-Reported Aggression. *Psychological Reports*, 90, 231-235.
- Mikulincer, M., Shaver, P., & Pereg, D. (2003). Attachment theory and affect regulation: The dynamics, development, and cognitive consequences of attachment-related strategies. *Motivation and Emotion*. 27(2), 77-102.
- Miner, M., Ghobary-Bonab, B., & Dowson, M. (2009). *Attachment to God in Christian and Muslim Communities: Foundational for human Flourishing?* Paper Presented at Cosmos, Nature, and Culture: A Transdisciplinary Conference. International Metanexus Conference, Phoenix.

- Minguel Angel, P. N., Nuria, C., Antonio, C., Juan, M., & Iciar, I. (2000). Anger and anger coping: A study of attributional styles. *Studia Psychologica*, 42(4), 289-302.
- Muris, P., Meesters, C., Morren, M., & Moorman, L. (2004). Anger and hostility in adolescents: relationships with self-reported attachment style and perceived parental rearing styles. *Journal of Psychosomatic Research*, 57(3), 257-264.
- Pargament, K. I., Koeing, H. G., & Perez, L. M. (2000). The many methods of religious coping: Development and initial validation of the RCOPE. *Journal of Clinical Psychology*, 56(4), 519-543.
- Peterson, C., & Seligman, M. P. (1993). Causal explanations as a risk factor for depression: Theory and evidence. *Psychological Review*, 91, 347-374
- Rowatt, W. C., & Kirkpatrick, L. A. (2002). Two Dimension of attachment to God and their relation to affect religiosity, and personality constructs. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41(4), 637-651.
- Sim, T. N., & Shixian, A. Y. (2010). God attachment, mother attachment, and father attachment in early and middle adolescence. *Journal of Religion and health*, 50(2), 264-278.
- Spielberger, C. D. (1999). State-trait anger expression inventory-2tm. Professional manual (2nd ed). Florida: *Psychological Assessment Resources*, Inc.
- Tokar, D. M., Withrow, J. R., Hall, R. J., & Moradi, B. (2003). Psychological separation, attachment security, vocational self-concept crystallization, and career indecision: A structural equation analysis. *Journal of Counseling Psychology*, 50(1), 77- 102.
- Troisi, A., & Argenio, A. D. (2004). The Relationship Between Anger and Depression in a Clinical Sample of Young Men: The Role of Insecure Attachment. *Journal of Affective Disorders*, 79, 269-272.

نقش سبک‌های مقابله‌ای و تاب‌آوری در پیش‌بینی احساس غربت

Role of Coping Styles and Resiliency in Predicting Homesickness

Karim Babaei Nadinluei, M.A.*

University of Urmia

Hana Pezeshki, M.A.

University of Payam Noor, Sanandaj

Nader Hajloo, Ph.D.

University of Mohaghegh Ardabil

کریم بابایی نادینلویی

دانشگاه ارومیه

هانا پزeshکی

دانشگاه پیام‌نور سنندج

دکتر نادر حاجلو

دانشگاه محقق اردبیلی

Abstract: The purpose of the present study was to determine the role of coping styles and resilience in predicting students' homesickness. The method of the study was correlational. The entire population of the study consisted of non-native students in Kurdistan University in the academic year 2013-2014. Out of this population, 200 students were randomly selected who were staying at Kurdistan University dormitories. Of these students 50% (n=100) were female, and the other half were male. In order to collect data, the translated version of Homesickness Questionnaire (UHS-F), the Resiliency Scale (CD-RIS), and Endler and Parker's Coping Questionnaire (CISS), were used. The data obtained were analyzed using multivariate analysis of variance and multiple regression analysis. The results showed that there was a significant negative correlation between resiliency and homesickness. Furthermore, there

چکیده: هدف این پژوهش تعیین نقش سبک‌های مقابله‌ای و تاب‌آوری در پیش‌بینی احساس غربت در دانشجویان بود. پژوهش حاضر به روش همبستگی انجام شد. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانشجویان غیربومی ساکن خوابگاه‌های دانشگاه کردستان در سال تحصیلی 92-93 تشکیل می‌دادند که از بین آنها، 200 نفر به صورت تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند (نیمی دختر و نیمی پسر). برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه احساس غربت (UHS-F)، و مقیاس تاب‌آوری (CD-RIS)، و پرسشنامه سبک‌های مقابله‌اندلر و پارکر (CISS) استفاده شد. اطلاعات به دست آمده با استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیره و رگرسیون چندگانه تجزیه و تحلیل گردید. نتایج پژوهش نشان داد که بین تاب‌آوری و احساس غربت همبستگی منفی معناداری وجود دارد. همچنین، بین احساس غربت و سبک مقابله‌ای هیجان‌مدار و اجتنابی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، به گونه‌ای که متغیرهای سبک مقابله‌ای

دریافت اصلاح نهایی مقاله: 94/9/29

پذیرش مقاله: 94/12/16

*k.babai66@yahoo.com

was a significant positive correlation between emotional and avoidant coping styles. The two variables of coping styles, and resilience were quite able to predict homesickness. There also existed a significant relationship between homesickness and emotion-based and avoidant coping styles. Variables of coping style (emotion-based), resiliency, and gender predicted homesickness ($R^2=33\%$). Analysis of multivariate data indicated that the elements of homesickness (nostalgia for the family, the desire to return to family, and adjustment) were different statistically ($P<0/01$) in male and female students.

(هیجان‌مدار)، تاب‌آوری، و جنسیت توانستند احساس غربت را پیش‌بینی کنند ($R^2=33\%$). همچنین، تحلیل واریانس چندمتغیره نشان داد که میزان مؤلفه‌های احساس غربت (دلتنگی برای خانواده، میل برای برگشت به خانواده، و سازگاری) در دانشجویان دختر و پسر به‌طور آماری متفاوت است ($P<0/01$).

Keywords: homesickness; coping styles; resiliency

کلیدواژه‌ها: احساس غربت؛ سبک‌های مقابله‌ای؛ تاب‌آوری

علی‌رغم اینکه ورود به دانشگاه را غالباً اتفاقی مهم و مثبت تلقی می‌کنند، اما این اتفاق با تغییرات بسیاری از قبیل تنها زندگی کردن در شهر جدید، یافتن دوستانی جدید، آشناسدن با محیط دانشگاه، سازگارشدن با موقعیت‌ها، و شیوه زندگی بدون حضور والدین و دوستان قدیمی همراه است (برنیر¹، لروس²، و ویپل³، 2005). مجموعه این تغییرات می‌توانند با ایجاد استرس شدید در فرد، به برهم خوردن تعادل بین منابع درونی و مقتضیات بیرونی منجر شوند و بروز پدیده‌ایی به نام احساس غربت⁴ را در پی داشته باشند (ون‌ولیت⁵، 2001). احساس غربت بیانگر یک حالت انگیزشی - شناختی پیچیده است که در اصل بر احساس فقدان و دلتنگی درباره خانواده، دوستان، و محیط زندگی مبتنی است که معمولاً می‌تواند برای افراد جوان، تجربه بسیار پرتنش را به‌وجود بیاورد (بن⁶، گیلبرت⁷، و آیرونز⁸، 2005). دلتنگی یا احساس غربت که یک مؤلفه مهم در شوک فرهنگی است، بیانگر آرزو و اشتیاق فرد به حضور در محیط‌های آشنای خود است که گاهی اوقات به شکل علائم افسردگی تجلی پیدا می‌کند (پویرازی⁹ و لویز¹⁰، 2007). این پدیده می‌تواند بر همه افراد از

1- Bernier
3- Whipple
5- Van Vliet
7- Gilbert
9- Poyrazli

2- Larose
4- homesickness
6- Benn
8- Irons
10- Lopeze

فرهنگ‌ها و گروه‌های سنی مختلف تأثیر بگذارد. معمولاً دو ماه اول ورود به دانشگاه دوره‌ای بحرانی برای دانشجویان سال اولی است (بن و همکاران، 2005) که طی آن، بیشترین آنها دستخوش دل‌تنگی و احساس غربت می‌شوند. بسیاری از دانشجویان به سادگی به این مسأله اعتراف نمی‌کنند، اما 60 تا 70 درصد افرادی که برای ادامه تحصیل به دانشگاه‌های خارج از شهر محل سکونت خود نقل مکان می‌کنند به احساس غربت دچار می‌شوند (وان تیلبرگ¹، وین‌گرهوتز²، و ون‌هوک³، 1999) که در 7 تا 10 درصد این عده، انواع شدیدی از احساس غربت مشاهده می‌گردد (ائورلینگز - بونتکو⁴، بروئرز⁵، ورشیور⁶، و دویژسنس⁷، 1998). هندریکسون⁸، روزن⁹، و آن¹⁰ (2011) احساس غربت را دارای مجموعه‌ای از نشانه‌ها توصیف کرده‌اند: نشانه‌های بدنی¹¹ مانند مشکلاتی در معده و روده¹²، سردرد¹³، بی‌اشتهایی¹⁴، و اختلال خواب¹⁵؛ نشانه‌های انگیزشی¹⁶ مانند اشتیاق بازگشت به خانه¹⁷؛ نشانه‌های شناختی¹⁸ شامل افکار وسواسی در مورد خانواده¹⁹، ناتوانی در تمرکز بر فعالیت‌های روزانه²⁰، ارزیابی منفی از محیط جدید²¹، و افکار آرزمانی در مورد محیط قبلی²²؛ نشانه‌هایی عاطفی²³ مشابه نشانه‌های مربوط به اختلال‌های خلقی²⁴ و اضطرابی²⁵ مخصوصاً احساس افسردگی²⁶؛ نشانه‌های رفتاری²⁷ مانند تلاش برای حفظ تماس با خانواده²⁸، بستگان و دوستان. علاوه بر این، احساس غربت می‌تواند موجب عزت‌نفس پایین²⁹ (حجت³⁰ و هرمن³¹، 1985)، اضطراب، افسردگی، و استرس (ون‌ولپیت، 2001) گردد که به بروز مشکلات تحصیلی و مشکلات هیجانی در دانشجویان مبتلا منجر می‌شود. به‌همین علت، مطالعه عوامل روان‌شناختی و

-
- | | |
|--|-------------------------------|
| 1- VanTilburg | 2- Vingerhoets |
| 3- VanHeck | 4- Eurelings-Bontekoe |
| 5- Brouwers | 6- Verschuur |
| 7- Duijsens | 8- Hendrickson |
| 9- Rosen | 10- Aune |
| 11- somatic symptoms | 12- gastrointestinal problems |
| 13- headache | 14- anorexia |
| 15- sleep disorder | 16- motivational symptoms |
| 17- desire to return home | 18- cognitive |
| 19- preoccupation about family | |
| 20- inability to concentrate on daily activities | |
| 21- negative assessment of the environment | |
| 22- daydreaming about previous environment | |
| 23- affective | 24- mood disorder |
| 25- anxiety disorders | 26- depression |
| 27- behavioral | |
| 28- seeking to maintain contact with family | 29- low self-esteem |
| 30- Hojat | 31- Herman |

محیطی پیش‌بینی‌کننده احساس غربت و عوامل محافظت‌کننده‌ای که می‌توانند به کاستن از عواقب ناخوشایند آن کمک کنند، ضروری به نظر می‌رسد.

در زمینه عوامل روان‌شناختی مطرح شده در پیش‌بینی احساس غربت، می‌توان به ویژگی شخصیتی تاب‌آوری¹ اشاره کرد. تاب‌آوری یکی از عوامل محافظتی در مقابل عوامل خطر ساز آینده در نظر گرفته می‌شود. در روان‌شناسی، ظرفیت مثبت افراد برای سازگار شدن با استرس و فجایع را تاب‌آوری نامیده‌اند. بسیاری از پژوهشگران تاب‌آوری را توانایی غلبه بر حوادث ناگوار و گذار از آنها تعریف کرده‌اند که به افراد در هنگام مواجهه با ناملایمات کمک می‌کند و از آنان در برابر خطرهایی که در طول زندگی به وجود می‌آید محافظت می‌کند (هارت²، بلینکو³، و توماس⁴، 2007)، به بیان دیگر، تاب‌آوری، توانایی سازگار ساختن سطح کنترل خود بر حسب شرایط محیطی است (والر⁵، 2001). در افراد برخوردار از تاب‌آوری بالا، این ویژگی‌ها دیده می‌شود: 1) کفایت اجتماعی⁶ (مانند: تفاهم، انعطاف، همدلی، مهربانی، مهارت‌های ارتباطی، و شوخ‌طبعی)؛ 2) مهارت‌های حل مسئله⁷ (برنامه‌ریزی، تفکر انتقادی)؛ 3) خودگرایی⁸ (هویت، خودکارآمدی، تسلط بر وظایف)؛ و 4) هدفمندی⁹ و خوش‌بینی¹⁰ به آینده (هدف‌گزینی، خوش‌بینی، و معنویت) (ماستن¹¹، بست¹²، و گارمیزی¹³، 1990). پژوهش محمدی، آقاجانی، و زهتاب‌پور (1390) نشان داد که افراد دارای تاب‌آوری بالا، دستخوش اضطراب، استرس، و افسردگی کمتری می‌شوند. فایف¹⁴، اسکات¹⁵، فاینبرگ¹⁶، و تسویکی¹⁷ (2008) همچنین دریافتند که افراد تاب‌آور تمایل بیشتری به استفاده از راهبردهای مقابله‌ای مسئله‌محور¹⁸ دارند و اینکه استفاده از این سبک‌های مقابله‌ای، احتمال بیماری را کاهش و تمایل افراد به دریافت خدمات سلامت را افزایش می‌دهد. به‌طور کلی، تاب‌آوری مفهومی امیدبخش است که در پژوهش‌های انجام شده، به‌عنوان مؤلفه‌ای پیشگیرانه در زمینه آسیب‌های اجتماعی از جمله خشونت¹⁹ (دیگیل²⁰، بیور²¹، و ترنر²²، 2010)،

1- resilience
3- Blincow
5- Waller
7- problem-solving skills
9- meaningfulness
11- Masten
13- Garnezy
15- Scott
17- Zwickl
19- harshness
21- Beaver

2- Hart
4- Thomas
6- social competence
8- egoism
10- optimism
12- Best
14- Fife
16- Fineberg
18- problem-focused coping style
20- Daigle
22- Turner

اعتیاد¹ (وادزورث²، و سانتیاگو³، 2008)، و اختلالات روانی⁴ (حدادی و بشارت، 2010، وین⁵ و هال⁶، 2008) مطرح شده است. سبک‌های مقابله‌ای نیز می‌توانند نقش پیش‌بینی‌کننده و میانجی را برای احساس غربت ایفا کنند و با عواقب آن مرتبط باشند. سبک‌های مقابله‌ای عبارتند از تلاش‌های فکری، هیجانی، و رفتاری فرد در هنگام روبرو شدن با فشارهای روانی به‌منظور غلبه بر عوارض استرس یا کاهش و تحمل آنها (دافعی، 1376). به عبارت دیگر، آنچه تحت عنوان مهارت‌های مقابله‌ای مطرح می‌شود روش‌های برخورد با مسائل است (محمدزاده و خسروی، 1391). برخی افراد به استرس در قالب سبک مسأله‌مدار⁷ (یعنی، حل مشکل از طریق منطقی و بررسی زوایای مختلف)، و برخی دیگر به سبک‌های هیجان‌مدار⁸ (به‌صورت هیجانی) (کلاینکه⁹، 1998) واکنش نشان می‌دهند. در صورت استفاده از سبک‌های مقابله‌ای مؤثر، هیجان‌ات تعدیل می‌شوند و استرس برطرف می‌گردد (زوپیریاگروستیدی¹⁰ و همکاران، 2007). ضیغمی و پوربهاءالدینی زرنندی (1390) گزارش کردند که بین سلامت عمومی، پیشرفت تحصیلی، و سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار، رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد. همچنین، در تحقیقات مختلف ارتباط نزدیکی بین سلامت روانی و سبک‌های مقابله‌ای گزارش شده است (بهروزیان و نعمت‌پور، 1386؛ کریم‌زاده 1387؛ محمدزاده و خسروی، 1391) بدون استفاده موفقیت‌آمیز از سبک‌های مقابله با استرس، خستگی و فرسودگی عاطفی و از دست دادن سلامت محتمل است.

افراد به هنگام دوری از خانه، خانواده، دوستان، و محیط آشنا، با تهدیدات و مشکلاتی مواجه می‌شوند که با ایجاد چالش و استرس مستلزم کاربرد سبک‌های مقابله‌ای اند، سبک‌هایی که می‌توانند مؤثر یا غیرمؤثر باشند. در صورت استفاده از سبک‌های مقابله‌ای غیرمؤثر، فرد به استرس، انزوا، و دیگر مشکلاتی دچار خواهد شد که می‌توان آنها را در مجموع، احساس غربت نامید. از طرف دیگر، تاب‌آوری ویژگی‌هایی دارد که فرد برخوردار از آن در برابر احساس غربت ایمن‌تر خواهد بود و از سبک‌های مقابله‌ای مؤثر بیشتری استفاده خواهد کرد. با توجه به تحقیقات انجام شده این دو متغیر رابطه‌ای متقابل دارند؛ به عبارت دیگر، افراد دارای تاب‌آوری بالا از سبک‌های مقابله‌ای مؤثر استفاده می‌کنند. از طرف دیگر، در افرادی که از سبک‌های مقابله‌ای مؤثر استفاده می‌کنند، ویژگی تاب‌آوری تقویت می‌شود که در نتیجه، آنها بهتر

1- addiction

3- Santiago

5- Vane

7- problem- oriented coping

9- Kleinke

2- Wadsworth

4- mental disorders

6- Hall

8- emotional-oriented coping

10- Zupiria Gorostidi

می‌توانند با استرس، و خصوصاً با عواقب احساس غربت، کنار بیایند. از همین رو، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که تاب‌آوری، سبک‌های مقابله، و جنسیت چه نقشی در احساس غربت دانشجویان دارند.

روش

روش پژوهش حاضر همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانشجویان غیربومی ساکن خوابگاه‌های دانشگاه کردستان در سال تحصیلی 91-92 تشکیل می‌دهند. که از بین آنها 200 دانشجو به صورت تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند (100 دختر و 100 پسر). این دانشجویان که همگی در مقطع کارشناسی در حال تحصیل بودند، از رشته‌های علوم تربیتی، روان‌شناسی، حقوق، الهیات، و عمران انتخاب شدند. دامنه سنی نمونه مورد مطالعه بین 19 و 35، و میانگین و انحراف معیار سن آنها 25/06 (4/47) بود، که 129 نفر مجرد و 71 نفر متأهل بودند.

ابزار

1- پرسشنامه احساس غربت یوترکت (UHS-F)¹: برای سنجش احساس غربت، از نسخه ترجمه شده پرسشنامه پنج عاملی ون‌ولپیت استفاده شد (اژه‌ای، دهقانی، گنجوی، و خداپناهی، 1387). این پرسشنامه دارای 33 عبارت است که به آن در مقیاس 5 درجه‌ای لیکرت از صفر تا 4 پاسخ داده می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از عوامل آن که عبارتند از: دلتنگی برای خانواده، میل برگشت به زادگاه، سازگاری، احساس تنهایی، و دلتنگی برای افراد و محیط آشنا، به ترتیب برابر با 0/90، 0/89، 0/85، 0/84، و 0/69 گزارش شده است که نشان‌دهنده همسانی درونی بالای آنهاست (اژه‌ای، دهقانی، گنجوی، و خداپناهی، 1387). اعتبار همزمان این آزمون با آزمون پرسشنامه سلامت عمومی - 28 (GHQ-28)²، 0/50 به دست آمده است که قابل قبول است (فرهادی، 1383).

2- مقیاس تاب‌آوری کانر - دیویدسون (CD-RIS)³: این مقیاس ساخته کانر⁴ و دیویدسون⁵ (2003) است و برای آزمون تاب‌آوری، به معنای توانایی مقابله با استرس، ساخته شده است. این مقیاس دارای 25 عبارت است که آزمودنی به هر عبارت روی مقیاس 5 درجه‌ای لیکرت از «همیشه نادرست» (0) تا «کاملاً درست» (4) پاسخ می‌دهد. نمره‌های بالا در این مقیاس گویای تاب‌آوری بیشترند. برای این پرسشنامه، ضریب آلفای کرونباخ 0/86 گزارش شده است (کانر و دیویدسون، 2003). این مقیاس را در ایران، محمدی (1384) هنجاریابی کرده است و همسانی درونی آن را بین

1- Utrecht Homesickness Scale, Five-Factor

2- General Health Questionnaire-28

4- Connor

3- Conner-Davidson Resilience Scale

5- Davidson

0/41 تا 0/64 گزارش نموده است. ضریب آلفای کرونباخ نیز 0/89 به دست آمد (محمدی، جزایری، جوکار، پورشه‌باز، 1385). در پژوهش حاضر نیز، ضریب آلفای کرونباخ برای این پرسشنامه 0/84 به دست آمد.

3- پرسشنامه سبک‌های مقابله با استرس اندلر و پارکر (CISS): اندلر¹ و پارکر² در سال 1990 این پرسشنامه را برای سنجش روش‌های مقابله نوجوانان و بزرگسالان در موقعیت‌های فشارزا و بحرانی ساختند و دارای 48 ماده است. قریشی‌راد (1388) برای اعتباریابی این مقیاس در نمونه ایرانی، با استفاده از تحلیل عاملی نشان داد که مؤلفه‌های به دست آمده 58٪ از واریانس کل مقیاس را تبیین می‌کنند. او در محاسبه روایی همزمان این مقیاس با مقیاس بیلینگز⁴ و موس⁵، ضریب همبستگی 0/62 را برای خرده‌مقیاس مقابله مسأله‌مدار، و 0/40 را برای خرده‌مقیاس هیجان‌مدار به دست آورد. پایایی این پرسشنامه نیز با روش بازآزمایی، برای کل مقیاس 0/83 خرده‌مقیاس‌های مسأله‌مدار، هیجان‌مدار، و اجتنابی به ترتیب 0/85، 0/83، و 0/55 بود (خباز، بهجتی و ناصری، 1390).

نمرات آزمودنی‌ها در متغیرهای تاب‌آوری، سبک‌های مقابله، و احساس غربت در دو جنس در جدول 1 آورده شده‌اند.

جدول 1

میانگین و انحراف استاندارد نمرات آزمودنی‌ها
در متغیرها به تفکیک جنسیت

زن		مرد		متغیرها
SD	M	SD	M	
19/56	147/48	19/82	133/17	احساس غربت
4/63	23/15	4/60	21/55	سازگاری
2/68	10/47	3/01	9/85	احساس تنهایی
3/17	9/93	2/68	9/83	دلتنگی برای محیط آشنا
5/94	42/88	6/53	36/15	دلتنگی برای خانواده
4/44	34/16	5/34	30/57	میل برگشت به وطن
14/70	62/93	11/94	61/47	سبک‌های مقابله
6/49	52/11	9/73	48/28	سبک مقابله هیجان‌مدار
6/36	50/73	7/62	53/55	سبک مقابله مسأله‌مدار
8/12	46/94	9/98	46/14	سبک مقابله اجتناب‌مدار

همبستگی‌های دو به دوی متغیرهای پژوهش در جدول 2 آورده شده‌اند.

1- Coping Inventory for Stressful Situations
3- Parker
5- Moos

2- Endler
4- Billings

جدول 2

ماتریس ضریب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه

متغیر	تاب‌آوری	احساس غربت	سبک مقابله	مسأله‌مدار	هیجان‌مدار	اجتناب‌مدار
تاب‌آوری	-					
احساس غربت	-0/160*	-				
سبک‌های مقابله	0/218**	0/374**	-			
مسأله‌مدار	0/597**	0/049	0/650**	-		
هیجان‌مدار	-0/254**	0/511**	0/671**	0/051	-	
اجتناب‌مدار	0/132	0/261**	0/831**	-0/125**	0/413**	-

*P < 0/05 **P < 0/01

برای آزمودن اینکه متغیرهای تاب‌آوری، سبک‌های مقابله، و جنسیت به‌طور معنادار می‌توانند احساس غربت را در دانشجویان پیش‌بینی کنند، از روش رگرسیون همزمان استفاده شد. نتایج نشان داد که ضریب تعیین (R^2) متغیرهای پیش‌بین برابر با 0/33 است. این میزان همبستگی و ضریب تعیین با $F_{(5,189)} = 18/58$ در سطح $P < 0/01$ معنادار است. بنابراین، متغیرهای پیش‌بین قادرند 0/33 از تغییرات متغیر ملاک را پیش‌بینی کنند. همان‌طور که در جدول 3 ملاحظه می‌شود، متغیرهای تاب‌آوری، جنسیت، و سبک مقابله هیجان‌مدار سهم بیشتری در تبیین احساس غربت دارند.

جدول 3

پیش‌بینی احساس غربت از روی شاخص کلی، تاب‌آوری، و سبک‌های مقابله، و جنسیت

P	t	β	ضریب استاندارد نشده		مدل
			B	خطای معیار	
0/00	7/849		13/445	105/537	ثابت
0/003	3/054	0/206	0/121	0/369	تاب‌آوری
0/000	-4/165	0/258	2/59	-10/826	جنسیت
					سبک‌های مقابله
0/911	0/112	0/009	0/206	0/023	سبک مقابله مسأله‌مدار
0/000	5/68	0/402	0/178	1/011	سبک مقابله هیجان‌مدار
0/328	0/981	0/069	0/160	0/157	سبک مقابله اجتناب‌مدار

برای بررسی تفاوت دانشجویان دختر و پسر در مؤلفه‌های احساس غربت، از تحلیل واریانس چند متغیره (MANOVA) استفاده شد. ابتدا برای ارزیابی همگن بودن ماتریس‌های کوواریانس (که

یکی از پیش‌شرط‌های استفاده از مانوواست)، آزمون ام‌باکس¹ به‌کار برده شد که نشان داد مفروضهٔ تجانس ماتریس‌های کوواریانس برای هریک از متغیرهای وابسته، برقرار است ($F=1/198, P>0/05$). (Box's M=30/66).

جدول 4

خلاصهٔ نتایج MANOVA برای آزمون تفاوت چندمتغیره
بین دانشجویان دختر و پسر در مؤلفه‌های احساس غربت

اثر	ارزش	*F	μ^2	سطح معناداری
اثر پیلایی	0/087	6/19	0/138	0/000
لامبدای ویلکس	0/91	6/65	0/147	0/000
اثر هتلینگ	0/095	6/11	0/156	0/000
بزرگ‌ترین ریشه روی	0/095	6/98	0/265	0/000

*df=3,195

نتایج جدول 4 نشان می‌دهد که بین ترکیب مؤلفه‌های احساس غربت در دانشجویان دختر و پسر تفاوت معناداری وجود دارد ($\mu^2=0/147, P<0/01, F(10,389)=6/17$ ، لامبدا=0/72). مقدار μ^2 نشان می‌دهد که 15٪ واریانس متغیر ترکیبی را جنسیت دانشجویان مورد مطالعه تبیین می‌کند. برای بررسی تفاوت گروه‌های مورد مطالعه در هریک از مؤلفه‌های احساس غربت، آزمون‌های تک متغیره به‌کار برده شد. نتایج این آزمون‌ها در جدول 5 آورده شده‌اند.

جدول 5

خلاصهٔ نتایج آزمون‌های تک متغیره برای آزمون تفاوت
بین دانشجویان دختر و پسر در مؤلفه‌های احساس غربت

متغیر وابسته	*F	سطح معناداری	μ^2
دلتنگی برای خانواده	32/58	0/000	0/0249
میل برگشت به وطن	1/49	0/000	0/104
سازگاری	3/57	0/030	0/305
احساس تنهایی	1/50	0/224	0/015
دلتنگی برای محیط آشنا	0/11	0/896	0/001

*df=2,197

بر مبنای نتایج جدول 5، در دانشجویان دختر و پسر، میزان مؤلفه‌های دلتنگی برای خانواده، میل برگشت به خانه، و سازگاری به ترتیب با 3/57، 11/49، 32/58 ($F(2,197)=32/58$) و در همهٔ موارد

1- Box's M test

($P < 0/01$) به لحاظ آماری متفاوت است. به عبارت دیگر، میزان دل‌تنگی برای خانواده، میل برگشت به خانه، و سازگاری در دانشجویان دختر بیشتر از دانشجویان پسر است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که همبستگی منفی معناداری بین تاب‌آوری و احساس غربت وجود دارد. این نتایج با یافته پژوهشی، ابوالقاسمی، صادقی، و بابایی (1391) همخوانی دارد. پژوهشگران بر این باورند که تاب‌آوری که احساس کنترل بنیادی است؛ به فرد امکان می‌دهد تا فهرستی از راهبردهایی که از عهده برآمدن را برایش امکان‌پذیر می‌سازند در نظر بگیرد که این، خود به‌منزله منبع مقاومت و سپر محافظ، نقش مهمی در مواجهه با حوادث فشارزای زندگی و از جمله آسیب‌های ناشی از احساس غربت ایفا می‌کند (لازاروس¹، 2001). افرادی که به احساس غربت دچار می‌شوند در روابط بین‌فردی، اعتماد به نفس، و عملکرد تحصیلی خود با مشکل مواجه می‌گردند. در مقابل، افراد برخوردار از تاب‌آوری بالا دارای ویژگی‌هایی هستند که تأثیر مثبتی بر پیامدهای احساس غربت می‌گذارند.

همچنین، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند که بین احساس غربت و سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار و اجتنابی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به طوری که استروب²، ون‌ولیت، هیوستن³، و ویلیس⁴ (2002)؛ کارین⁵، نیجهوف⁶، و راتگر⁷ (2007)؛ و اسبقی، پورجلو، و اسبقی (1392) نشان دادند، کسانی که از سبک‌های هیجان‌مدار استفاده می‌کنند احساس غربت بیشتری دامگیرشان می‌شود، نتایجی که با یافته‌های تحقیق حاضر همسویند.

همچنین، نتایج پژوهش نشان می‌دهند که بین سبک مقابله‌ای مسأله‌مدار و تاب‌آوری، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج کمبل - سیلز⁸، کوهن⁹، و استاین¹⁰ (2006)؛ چانمن¹¹ (2006)؛ لین¹²، اُرسmond¹³، کوستر¹⁴، و کوهن (2010) و خباز، بهجتی، و نصری (1390) همخوانی دارد. افراد تاب‌آور تمایل بیشتری به استفاده از راهبردهای مقابله‌ای مسأله‌مدار دارند (فایف و همکاران، 2008). این سبک مقابله باعث کاهش استرس، اضطراب، و افسردگی می‌شود که کاهش این عوامل، به‌طور غیرمستقیم، بر افزایش تاب‌آوری تأثیر

1- Lazarus
3- Hewstone
5- Karin
7- Rutger
9- Cohen
11- Chatman
13- Orsmond

2- Strobe
4- Willis
6- Nijhof
8- Cambell-Sills
10- Stein
12- Lin
14- Coster

می‌گذارند. همین‌طور، نتایج نشان می‌دهند که بین سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار و تاب‌آوری، رابطه منفی و معناداری وجود دارد؛ نتیجه‌ای که با نتایج لین و همکاران (2010)؛ ویلیامز¹، تیزدیل²، سگال³، و کابات - زین⁴ (2007) و محمدی (1384) همسو و با یافته‌های خباز و همکاران (1390) ناهمسو است.

بعلاوه، نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که به‌لحاظ متغیر احساس غربت، بین دو گروه دانشجوی دختر و پسر تفاوت معناداری وجود ندارد. اگرچه اکثر یافته‌ها (دهقانی، خداپناهی، و گنجوی، 1387؛ یعقوبی، فرهادی، قنبری، و کاکابرایی، 1387؛ استروب و همکاران، 2002)، بیانگر این است که زنان بیشتر از مردان احساس غربت می‌کنند، ولی نتایج پژوهش حاضر، با آن نتایج موافقت ندارد، بلکه با نتایج پژوهش‌های داونز⁵ (2002)؛ کازانتزیس⁶ و فلت⁷ (1998) و داونز (2002) همسو است.

درنهایت، باید گفت نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهند که تاب‌آوری و سبک‌های مقابله پیش‌بینی‌کننده احساس غربت هستند.

محدودیت‌ها:

این تحقیق از نوع همبستگی است، در نتیجه، نمی‌توان بین متغیرهای مورد مطالعه، رابطه علت و معلولی را استنباط کرد. در جمع‌آوری داده‌ها نیز، برای ارزیابی احساس غربت، تنها از روش خودگزارشی استفاده شده است. در نتیجه، در این تحقیق نیز همانند سایر پژوهش‌های پرسشنامه‌ای، دقت پاسخ‌های نمونه مورد مطالعه به‌دلیل مسائلی از قبیل ترس از خود فاش‌سازی، می‌تواند مورد تردید قرار گیرد. این تحقیق فقط روی دانشجویان دانشگاه کردستان اجرا شد. به همین دلیل، نمی‌توان به راحتی نتایج به‌دست آمده را تعمیم داد.

پیشنهادها:

پیشنهاد می‌شود این متغیرها در بین دانشجویان بومی و همچنین در بین فرهنگ‌های دیگر نیز بررسی شود و همچنین با توجه به نقش و تأثیر بسزایی که تاب‌آوری و راهبردهای مقابله‌ای در احساس غربت دارد پیشنهاد می‌شود به آموزش مهارت‌های تاب‌آوری و راهبردهای مقابله‌ای به دانشجویان و خصوصاً دانشجویان غیربومی پرداخته شود.

1- William
3- Segal
5- Downs
7- Flett

2- Teasdale
4- Kabat-Zinn
6- Kazantzis

References:

مراجع:

- اژه‌ای، جواد؛ دهقانی، محسن؛ گنجوی، آناهیتا؛ و خداپناهی، محمدکریم (1387).
اعتباریابی پرسشنامه احساس غربت در دانشجویان. *مجله علوم رفتاری*، 2(1)، 1-12.
- اسبقی، الهام؛ پورجلو، احمد؛ و اسبقی، مونا (1392). بررسی رابطه پاسخ‌های مقابله‌ای و
اضطراب اجتماعی با احساس غربت دانشجویان. *دو فصلنامه علمی - پژوهشی شناخت
اجتماعی*، 2(3)، 54-63.
- بهروزیان، فروزان؛ نعمت‌پور، سرور (1386). بررسی عوامل استرس‌زا، راهبردهای مقابله‌ای و
ارتباط آنها با سلامت عمومی دانشجویان ورودی سال تحصیلی 84-85 دانشگاه علوم
پزشکی جندی شاپور اهواز. *مجله علمی پزشکی جندی شاپور*، 6(3)، 276-284.
- پزشکی، هانا؛ ابولقاسمی، عباس؛ صادقی، حسن؛ و بابایی، کریم (1391). احساس غربت و
تاب‌آوری در دانشجویان دختر و پسر. *روان‌شناسی معاصر* (7)، 787-790.
- خبّاز، محمود؛ بهجتی، زهرا؛ و ناصری، محمد (1390). رابطه حمایت اجتماعی و سبک‌های
مقابله با تاب‌آوری در پسران نوجوان. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، 5(4)، 108-123.
- دافعی، مریم (1376). *بررسی رابطه روش‌های مقابله با استرس با ویژگی‌های فردی در زوج‌های
نابارور مراجعه کننده به مرکز ناباروری یزد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت
مدرس.
- دهقانی، محسن؛ خداپناهی، محمدکریم؛ و گنجوی، آناهیتا (1387). نقش ابعاد شخصیتی،
دلبستگی، شاخص‌های خلقی، عوامل جمعیت‌شناختی، فاصله جغرافیایی، و جنس دانشجویان در
پیش‌بینی احساس غربت. *فصلنامه علمی - پژوهشی در سلامت روان‌شناختی*، 2(3)، 35-45.
- ضیغمی، مریم؛ و پوربهاء‌الدینی زرنندی، نرجس (1390). بررسی رابطه پیشرفت تحصیلی با
سلامت عمومی و سبک‌های مقابله‌ای در دانشجویان پرستاری و مامایی و بهداشت دانشگاه
آزاد اسلامی واحد کرمان. *مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی*، 8(1)، 41-48.
- فرهادی، مهران (1383). *بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و احساس غربت در دانشجویان*.
پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- قریشی‌راد، فخرالسادات (1388). *اعتباریابی مقیاس مقابله با موقعیت‌های استرس‌زای اندلر و
پارکر*. *مجله علوم رفتاری*، 4(1)، 1-7.
- کریم‌زاده، علی (1387). *بررسی ابعاد شخصیت و سبک‌های مقابله با استرس*. پایان‌نامه
کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- محمدزاده، جهان‌شاه؛ و خسروی، افرا (1391). *بررسی رابطه هدف در زندگی و سبک‌های*

- مقابله‌ای با بهداشت روانی در میان دانشجویان دانشگاه ایلام. *مجله تحقیقات نظام سلامت*, 8(6), 951-958.
- محمدی، ابوالفضل؛ آقاجانی، میترا؛ و زهتاب‌پور، غلامحسین (1390). ارتباط اعتیاد، تاب‌آوری، و مؤلفه‌های هیجانی. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*, 17(2), 136-142.
- محمدی، مسعود؛ جزایری، علیرضا؛ جوکار، بهرام؛ پورشهباز، عباس (1385). بررسی عوامل تاب‌آور در افراد در معرض سوء‌مصرف موادمخدر. *فصلنامه روان‌شناسی دانشگاه تبریز*, 3(2), 193-214.
- یعقوبی، ابوالقاسم؛ فرهادی، مهران؛ قنبری، نیکزاد؛ و کاکابرایی، کیوان (1387). بررسی رابطه هوش هیجانی با احساس غربت و سلامت عمومی دانشجویان. *فصلنامه علمی - پژوهشی روان‌شناسی دانشگاه تبریز*, 3(9), 137-153.
- Benn, J. E. L., Gilbert, H. P., & Irons, C. (2005). Social rank, interpersonal trust and recall of parental rearing in relation to homesickness. *Personality and Individual Difference*, 38, 1813-1822.
- Bernier, A., Larose, S., & Whipple, N. (2005). Leaving home for college: A potentially stressful event for adolescents with preoccupied attachment patterns. *Attachment & Human Development*, 7(2), 171-85.
- Campbell-Sills, L., Cohan, S. L., & Stein, M. B. (2006). Relationship of resilience to personality, coping and psychiatric symptoms in young adults. *Behaviour Research and Therapy*, 44(1), 585-599.
- Chatman, J. D. (2006). *Risk and resiliency among inner city minority adolescents: A study of coping and ethnic identity*. Ph.D. dissertation, University of California.
- Connor, L., & Davidson, M. (2003). An inventory for resilience construct. *Personality and Individual Differences*, 35, 41-53.
- Downs, J. (2002). *Adapting to Secondary and Boarding School: Self-concept, place identity, and homesickness*. Driving International Research Agendas, James Cook University, Australia.
- Eurelings-Bontekoe, E. H. M., Brouwers, E., Verschuur, M., & Duijsens, I. (1998). DSM-III-R and ICD-10 personality disorder features among women experiencing two types of self-reported homesickness: An exploratory study. *British Journal of Psychology*, 89(3), 405-416.

- Fife, B. L., Scott, L. L., Fineberg, N. S., & Zwickl, B. F. (2008). Promoting adaptive coping by persons with HIV disease: Evaluation of a patient/partner intervention, model. *The Journal of the Association of Nurses in AIDS Care, 19(1)*, 75-84.
- Haddadi, P., & Besharat, B. (2010). Resilience, vulnerability and mental health. *Procedia Social and Behavioral Science, (5)*, 639-642
- Hart, A., Blincow, D., & Thomas, H. (2007). *Resilient therapy: Working with children and families*. Hove, East Sussex: Routledge.
- Hendrickson, B., Rosen, D., & Aune, R. k. (2011). An analysis of friendship networks, social connectedness, homesickness, and satisfaction levels of international students. *International Journal of Intercultural Relations, 35*, 281-295.
- Hojat, M., & Herman, M. (1985). Adjustment and psychosocial problems of Iranian and Filipino physicians in the U.S. *Journal of Clinical Psychology, 41*, 130-136.
- Kazantzis, N., & Flett, R. (1998). Family cohesion and age as determinants of homesickness in university students. *Social Behavior and Personality, 26(2)*, 195-202.
- Kleinke, C. L. (1998). *Coping with Life Challenges*. Pacific Grove, CA: Brooks/Cole Pub.
- Lazarus, A. (2001). Ordinary magic: Resilience processes in development. *Journal of American Psychology, 56*, 227-238.
- Lin, L., Orsmond, G. I., Coster, W. J., & Cohn, E. S. (2010). Families of adolescents and adults with autism spectrum disorders in Taiwan: The role of social support and coping in family adaptation and maternal well-being. *Research in Autism Spectrum Disorders, 5(1)*, 144-156.
- Masten, A., Best, A., & Garmezy, K. (1990). Resiliency and development: Contribution from the study of children who overcome adversity. *Development and Psychopathology, 2*, 425-444.
- Nijhof, K. S., & Engels, R. C. (2007). Parenting styles, coping strategies, and the expression of homesickness. *Journal of Adolescence, 30(5)*, 709-720.
- Strobe, M., van Vliet, T., Hewstone, M., & Willis, H. (2002). Homesickness among students in two cultures: Antecedents and consequences. *British*

Journal of Psychology, 93, 147-168.

- Van Vliet, T. (2001). *Homesickness: Antecedents, consequences, and mediating processes*. Wageningen. The Netherlands: Ponsens & Looijen.
- Vane, E. A. P., & Hull, M. S. (2008). Perioperative staff resiliency during time of war and natural disasters. *Perioperative Nursing Clinics*, 3(1), 73-84.
- Vans Tilburg, M., Vingerhoets, A., & VanHeck, G. (1999). Determinants of homesickness chronicity: Coping and personality. *Personality and Individual Differences*, 27, 531-539.
- Wadsworth, M. E., & Santiago, C. D. (2008). Risk and resiliency: Processes in ethnically diverse families in poverty. *Journal of Family Psychology*, 22(3), 399-410.
- Waller, M. A. (2001). Resilience in ecosystemic context: Evolution of the child. *American Journal of Orthopsychiatry*, 71, 290- 297.
- William, M., Teasdale, J., Segal, Z., & Kabat-Zinn, J. (2007). *The mindful way through depression: Freeing yourself from chronic unhappiness*. New York: Guilford Publications.
- Zupiria Gorostidi, X., Huitzi Egilegor, X., Jose Alberdi Erice, M., Jose Uranga Iturriotz, M., Eizmendi Garate, I., Barandiaran Lasa, M., & Sanz Cascante, X. (2007). Stress sources in nursing practice: Evolution during nursing training. *Nurse Education Today*, 27(7), 777-787.

گزارش‌های کوتاه از پژوهش‌های بالینی

این بخش برگزیده‌ایست از گزارش‌های منتشر شده در نشریه Clinician's Research Digest که توسط انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) به صورت ماهانه انتشار می‌یابد. هدف از انتشار آن، اطلاع‌رسانی به افرادی است که در بخش خدمات شاغل‌اند و برای یافتن تازه‌ها و خواندن گزارش‌های مفصل در مجلات مختلف فرصت کافی ندارند. در انتهای هر گزارش منبع اصلی آن نیز ذکر می‌شود تا در صورت تمایل علاقه‌مندان بتوانند به شرح کامل این پژوهش‌ها دست یابند.

■ درمان گروهی شناختی - رفتاری افسردگی در زنان مبتلا به دیابت نوع 2

نیمی از زنان مبتلا به دیابت نوع 2 در طبقه افسرده جای می‌گیرند. اما درمان دارویی افسردگی اغلب باعث اختلال در کنترل قند خون¹ می‌شود. علاوه بر افسردگی، زنان مبتلا به دیابت نوع 2، مکرراً تجربه اضطراب و خشم را گزارش می‌کنند. این هیجانات منفی با کیفیت پایین‌تر زندگی²، عدم تبعیت از درمان³، و پیامدهای منفی برای سلامتی⁴ همراهند. بنابراین، مداخلات رفتاری غیردارویی با هدف مدیریت خلق در زنان مبتلا به دیابت لازم است. در این پژوهش تأثیر مداخله شناختی - رفتاری توسط پرستار (مطالعه هیجانات زنان و ارزیابی یک برنامه روانی - آموزشی⁵؛ SWEEP) بر افسردگی، اضطراب، و خشم در 74 زن افسرده مبتلا به دیابت نوع 2

1- disrupted glyceimic control

2- lower quality of life

3- medication nonadherence

4- poor health outcomes

5- Study of Women's Emotions and Evaluation of a Psychoeducational Program

بررسی شد. شرکت‌کنندگان به صورت تصادفی به دو گروه مراقبت عادی¹ (UC؛ عدم مداخله) یا SWEEP، که شامل 8 هفته درمان گروهی متمرکز شناختی - رفتاری (CBT)² و دو جلسه تقویتی در طول 6 ماه می‌شد، تقسیم شدند. شرکت‌کنندگان در SWEEP درمورد علائم و نشانگان افسردگی، اضطراب و خشم؛ همچنین ارتباطات بین خلق، کنترل سوخت و ساز، و خودمراقبتی دیابت، و نیز مدیریت خلق با استفاده از درمان گروهی متمرکز شناختی - رفتاری آموزش دیدند. آنها همچنین وضعیت خلق و قندخون خود را روزانه کنترل می‌کردند. SWEEP در مقایسه با مراقبت عادی، بیشتر در کاهش افسردگی، صفت اضطراب، و بروز خشم مؤثر بود. گروه‌ها در قندخون ناشتا یا HbA1c تفاوتی نداشتند.

کاربرد بالینی: نتایج، شواهدی مقدماتی در مورد تأثیر مداخله گروهی با تأکید بر غمگینی، در زنان افسرده مبتلا به دیابت نوع 2 فراهم می‌کند. خصوصاً از آنجاکه زنان دیابتی در خطر تجربه افسردگی و عاطفه منفی هستند، این یافته‌ها حائز اهمیت‌اند. متخصصانی که زنان افسرده دیابتی را درمان می‌کنند می‌باید هیجان‌ات منفی دیگر (یعنی اضطراب و خشم) را نیز پایش کنند و از بیماران بخواهند که روزانه قندخون و خلق خود را اندازه بگیرند. آموزش خودمراقبتی دیابت³ باید جزئی از درمان باشد و متخصصان باید بر توضیح و ترسیم ارتباط بین افکار، هیجان‌ات، و رفتارهای مراقبت از خود تمرکز کنند.

Penckofer, S. M., Ferrans, C., Mumby, P.,
Byrn, M., Emanuele, M. A., Harrison, P. R.,
Duarzo-Arvizu, R. A., & Lustman, P. (2012).
A psychoeducational intervention (SWEEP)
for depressed women with diabetes. *Annals
of Behavioral Medicine. Advance online pub-
lication*. doi: 10.1007/s 12160-012-9377-2.

مترجم

عطیه‌السادات متقی قمصری

■ افراد سحرخیز احتمالاً آدم‌های شادتری هستند

پژوهش‌ها حاکی از آن هستند که اختلاف در الگوهای فعالیتی روزانه خواب - بیداری و سطح انرژی، با ریتم سیرکادین⁴ و سائق‌های خواب⁵ مرتبط هستند. «افراد سحرخیز» به بیدار شدن زودهنگام و برنامه‌ریزی فعالیت‌ها در اوقات اولیه روز تمایل دارند، برخلاف آنها، افراد شب

1- usual care

3- diabetes self-management education

5- sleep drives

2- cognitive-behavioral group treatment

4- circadian rhythms

زنده‌دار به خوابیدن دیر هنگام و انجام فعالیت‌ها در اوقات دیرتر روز تا دل شب متمایلند. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که افراد جوانی که زود برخاستن را ترجیح می‌دهند از سلامت روانی بهتری برخوردارند. تا امروز پژوهش‌های اندکی برای بررسی اثر زمان خواب و بیداری بر چگونگی هیجان‌ها در سنین مختلف صورت گرفته‌است. پژوهش حاضر برای بررسی ارتباط بین زود برخاستن از خواب و سلامت روانی در جوانان (سنین 17 تا 38) و در سالمندان (59 تا 79) انجام شد. شرکت‌کنندگان شامل 435 نفر از جوانان مقطع کارشناسی و 297 داوطلب بزرگسال (از جامعه به‌طور کلی) می‌شدند که پرسشنامه‌ها را برای سنجیدن عادات زمان خواب، حالت عاطفی، و سلامت به‌طور کلی، کامل کردند. نتایج نشان می‌دهند که جوانان تمایل بیشتری به دیرتر برخاستن دارند ولی سالمندان تمایل بیشتری به زود برخاستن دارند. سالمندان خلق بهتر¹، هیجان‌ات مثبت بیشتر²، احساسات منفی کمتر³ و سلامت ذهنی بالاتری⁴ را گزارش کردند. در هر دو گروه، تمایل و رغبت بیشتر به زود برخاستن با هیجان‌ات مثبت بیشتر و سلامت ذهنی افزون‌تر همراه بود. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد، که سحرخیزی تا حدودی رابطه بین سن و هیجان مثبت را توضیح می‌دهد.

کاربرد بالینی: نظر محققان این پژوهش این است که برنامه روزانه افراد سحرخیز با انتظارات اجتماع بیشتر تطبیق می‌کند و سحرخیزان از این هماهنگی برنامه‌ها سود می‌برند، در صورتی که شب‌زنده‌داران ممکن است صبح‌ها احساس کسالت و خمودگی⁵ کنند و به‌طور کلی وقتی کار و برنامه‌ریزی ایجاب کند که صبح زودتر برخیزند نتوانند به اندازه کافی بخوابند. متخصصان باید مراجعان را ترغیب کنند در برنامه‌ریزی‌های روزانه به رابطه بین کم‌خوابی، هیجان‌ات منفی بیشتر، و آسیب‌پذیری هیجانی توجه کنند.

Biss, R. K., & Hasher, L. (2012). Happy as a lark: Morning-type younger and older adults are higher in positive affect. *Emotion*. Advance online publication. doi: 10.1037/a0027071.

مترجم
امین میرموسوی

1- better moods
3- lower negative affect
5- sluggishness

2- higher positive affect
4- greater subjective health

گزارش و خبر

■ گزارش

□ **هفتمین سمپوزیوم نوروپسیکولوژی ایران**
هفتمین سمپوزیوم نوروپسیکولوژی ایران به مدت سه روز از 5 الی 7 دی ماه 1394 در دانشگاه خوارزمی تهران برگزار شد. مراسم افتتاحیه با تلاوت قرآن، و اجرای سرود ملی جمهوری اسلامی ایران، سخنرانی جناب آقای دکتر هاشمی‌راد (ریاست محترم جهاد دانشگاهی البرز)، سخنرانی جناب آقای دکتر جلالی (دبیر سمپوزیوم)، و سخنرانی جناب آقای دکتر عشایری (دبیر علمی سمپوزیوم) آغاز شد.
ارائه مقاله‌های متعدد در زمینه نوروپسیکولوژی و برگزاری دو پنل با

موضوع آسیب‌های روانی و اجتماعی و رویکرد نوروپسیکولوژیک به آسیب‌های روانی - اجتماعی از مهم‌ترین برنامه‌های این سمپوزیوم سه روزه بود. همچنین برگزاری کارگاه‌های آموزشی از برنامه‌های جنبی سمپوزیوم بود.

■ خبر

□ **سومین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی، و سبک زندگی**
دانشگاه تربت حیدریه سومین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی، و سبک زندگی را در تاریخ 4 شهریورماه

زندگی عبارتند از: سبک زندگی زیست محیطی؛ سبک زندگی سلامت محور؛ سبک زندگی معنوی؛ سبک زندگی ایرانی؛ سبک زندگی مصرفی؛ سبک زندگی جمعیتی؛ سبک زندگی اقتصادی. علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر به پایگاه الکترونیک زیر مراجعه فرمایند.

www.Pel2016.ir

□ همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه

درسی ایران: فرهنگ و برنامه درسی

همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی ایران با موضوع «فرهنگ و برنامه درسی» با همکاری انجمن مطالعات برنامه درسی ایران در روزهای 11 و 12 شهریور ماه سال 1395 در دانشگاه بوعلی سینا همدان برگزار می‌گردد.

محورهای اصلی همایش عبارتند از: مبانی فرهنگی برنامه درسی؛ فرهنگ و برنامه درسی دوره آموزش عمومی؛ و فرهنگ و برنامه درسی آموزش عالی.

علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر به پایگاه الکترونیک زیر مراجعه فرمایند.

www.icsa.org.ir

1395 در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می‌نماید.

محورهای اصلی برگزاری کنفرانس مشتمل بر سه بخش روان‌شناسی، علوم تربیتی، و سبک زندگی است. اجزاء بخش روان‌شناسی عبارتند از: روان‌شناسی بالینی؛ روان‌شناسی عمومی؛ روان‌شناسی تربیتی؛ روان‌شناسی شخصیت؛ خانواده درمانی؛ روان‌شناسی صنعتی و سازمانی؛ روان‌شناسی بالینی کودک و نوجوان؛ سنجش و اندازه‌گیری (روان‌سنجی)؛ روان‌شناسی سلامت؛ روان‌شناسی اسلامی؛ روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی؛ روان‌شناسی ورزش؛ مشاوره؛ علوم اعصاب؛ روان‌پزشکی؛ روان‌پرستاری؛ پرستاری؛ و اعتیاد. اهم محورها در بخش علوم تربیتی عبارتند از: آموزش و پرورش؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ برنامه‌ریزی درسی؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ برنامه‌ریزی آموزشی؛ آموزش در پرورش ابتدایی؛ آموزش پیش‌دبستانی؛ تکنولوژی آموزشی؛ برنامه‌ریزی درسی؛ تحقیقات آموزشی؛ مدیریت آموزشی؛ آموزش الکترونیک؛ اخلاق اسلامی؛ تعلیم و تربیت در اسلام. همچنین اهم محورها در بخش سبک

معرفی کتاب و مجله

■ تألیف

● حسن‌زاده، رمضان؛ فرزنان، سمیرا؛
خادم‌لو، عزیز. نظریه‌ها و کاربرد آزمون‌های
روان‌شناختی و شخصیت. تهران: ارسباران،
1393. 656 ص. 270000 ریال.

بنا بر پیشگفتار مؤلفان، کتاب حاضر
به‌عنوان یک کتاب درسی برای دروس
مختلف تدوین شده‌است.

کتاب شامل دو بخش اصلی است: بخش
اول، چارچوب و مبانی نظری و بخش دوم،
آزمون‌ها. در بخش اول به تعریف آزمون و
اندازه‌گیری و ضرورت آزمون‌ها و نیز
مشخصات روان‌سنجی آنها اشاره شده
است. در بخش دوم، آزمون‌های روان‌سنجی
به حوزه‌هایی چون روان‌شناسی سلامت و

مثبت، روان‌شناسی ناپهنجاری یا آسیب‌شناسی
روانی، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی
شخصیت، روان‌شناسی خانواده، روان‌شناسی
مدرسه، روان‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی
ورزشی، و روان‌شناسی صنعتی و سازمانی
تقسیم‌بندی شده است. به‌علاوه، در هر بخش
تعدادی از آزمون‌های رایج و پرکاربرد ذکر
شده‌اند (در مجموع 132 آزمون).

فهرست مطالب کتاب به شرح زیر است:
پیشگفتار؛ بخش اول: چهارچوب و مبانی
نظری؛ تعریف و کاربرد آزمون، تعریف و
هدف اندازه‌گیری، تاریخچه اندازه‌گیری و
آزمون روانی، مقیاس‌های اندازه‌گیری و
متغیرها. بخش دوم: آزمون‌ها؛ روان‌شناسی

بخش دوم (فصل‌های 4-8) شخصیت‌های داستان را شرح و بسط می‌دهد، که هر فصل به یک اختلال اشاره می‌کند. افسردگی فصل 4، اضطراب و هراس فصل 5، اختلال وسواس فکری - عملی و اختلال استرس پس از سانحه فصل 6 است. فصل 7 به سلامت جسمانی و فصل 8، به رفتارهای بی‌فایده می‌پردازد. در بخش سوم (فصل 9 و 10) بر درمان شناختی - رفتاری معاصر تمرکز شده است. فصل نهم چگونگی انجام کار و فصل دهم درمان‌های «نسل سوم» را مورد توجه قرار می‌دهد.

پی‌گفتار، ضمایم، واژه‌نامه، منابع، و نمایه، در پایان کتاب آورده شده‌اند.

● دانکلی، کریستین؛ استانتون، مگی. راهنمای آموزش عملی ذهن‌آگاهی برای مراجعان. مترجم: دکتر محمد قربانی. تهران: نیوند، 1394. 270 ص. 152000 ریال.

بنا بر پیشگفتار نویسنده، کتاب درباره این است که درمان‌گران بتوانند پس از معرفی مفاهیم ذهن‌آگاهی به مراجعان خود، مراحل بعدی را به آنها آموزش دهند، به آنها کمک کنند تا بعضی از تمرینات عملی ذهن‌آگاهی را رهبری کنند، و زندگی روزانه خود را با ذهن‌آگاهی بیشتری به پیش ببرند. نویسندگان معتقدند که این کتاب راهنمای عملی برای همه کسانی است که می‌خواهند مهارت‌های ذهن‌آگاهی را به

سلامت و مثبت، روان‌شناسی ناپهنجاری یا آسیب‌شناسی روانی، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی شخصیت، روان‌شناسی خانواده، روان‌شناسی مدرسه، روان‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی ورزش، روان‌شناسی صنعتی و سازمانی. منابع در بخش انتهایی کتاب آورده شده‌اند.

■ ترجمه

● بلنکایرون، پاول. کاربرد داستان‌ها و قیاس‌ها در درمان رفتاری و شناختی. مترجمان: سیدمهران حسینی و سیدمحمد حسینی. تهران: سروش، 1394. 535 ص. 285000 ریال.

بنابر مقدمه کتاب، هدف نویسندگان تبیین کاربرد بالینی داستان، سخن قصار، استعاره و قیاس در درمان رفتاری - شناختی است. کتاب برای بزرگسالان تدوین شده است و به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش اول (فصل‌های 1-3) این سؤال را مطرح می‌کند که «درمان شناختی - رفتاری» چیست؟. فصل دوم به تعریف استعاره، داستان و قیاس و نیز به تأثیر فرهنگی آنها و اینکه درمان شناختی - رفتاری چگونه می‌تواند از دیگر روان‌درمانی‌ها کمک بگیرد می‌پردازد. فصل سوم پژوهش‌هایی را بررسی می‌کند که از روایت‌ها به‌عنوان یک ابزار درمان شناختی - رفتاری پشتیبانی می‌کنند.

عوامل اجتماعی و روان‌شناختی به تقویت هویت انسانی و اجتماعی فرد می‌پردازد و برای متعادل کردن رفتار کودک ناسازگار، خانواده، مدرسه، متخصصان، و خود کودک را به مشارکت می‌طلبید.

مطالب کتاب عبارتند از: مقدمه مؤلف؛ فصل اول: این ناسازگار کیست؟؛ فصل دوم: اثر مربی؛ فصل سوم: رفتار به اصطلاح ناسازگار؛ فصل چهارم: چه رویکردی را باید انتخاب کرد؟؛ و فصل پنجم: شامل در فراسوی رویکردها، خلاصه، و تمرین‌ها. در انتهای کتاب فهرست منابع اضافه شده‌است.

● **میلکوویتس، داوید ج. روان‌درمانی اختلال دوقطبی. مترجمان: دکتر امیر هوشنگ مهریار و دکتر شعله نمازی. تهران: نیوند، 1394. 167 ص. 95000 ریال.**

براساس مقدمه مترجمان، کتاب با بررسی کلی اطلاعات اساسی دربارهٔ اختلال دوقطبی، تشخیص، سیر طولانی، و دارو درمانی آن شروع می‌شود. بخش اعظم کتاب به توصیف یک روش درمان روانی - اجتماعی سرپایی متمرکز، دارای محدودیت زمانی، مشهور به درمان متمرکز بر خانواده (FFT) اختصاص دارد.

سرفصل‌های اصلی کتاب به شرح زیرند: اختلال دوقطبی؛ تشخیص اختلال دوقطبی؛ بررسی‌های مربوط به پیامد درمان؛ زمینه درمان؛ ارزیابی‌های پیش از درمان؛ فرایند

مراجعات خود آموزش دهند که شامل: مربیان، مشاوران، پزشکان، پرستاران، روان‌پزشکان، روان‌شناسان، روان‌درمانگران، و مددکاران اجتماعی است.

فهرست محتوای کتاب به شرح زیر است: مقدمه مؤلفان؛ دربارهٔ نویسندگان؛ پیشگفتار؛ قدردانی؛ فهرست عبارات اختصاری؛ مقدمه مترجم؛ فصل اول: ذهن‌آگاهی چیست؟؛ فصل دوم: تشویق مراجعان به ذهن‌آگاهی؛ فصل سوم: معرفی تمرین ذهن‌آگاهی؛ فصل چهارم: بازخورد گرفتن پس از یک تمرین؛ فصل پنجم: ذهن‌آگاهی افکار؛ فصل ششم: زندگی کردن با ذهن‌آگاهی؛ فصل هفتم: خردمندانه عمل کردن؛ فصل هشتم: ذهن‌آگاهی به‌عنوان یک مهارت: مثال‌های موردی؛ سخن آخر؛ و منابع.

● **گیتونی، منصف. ناسازگاری کودکان و نوجوانان (علل و رویکردها). مترجم: دکتر زهرا بازرگان. تهران: سخن، 1390. 156 ص. 29000 ریال.**

این کتاب ضمن تحلیل رویکردهایی که در حال حاضر در بسیاری از مدارس در برخورد با کودکان ناسازگار به‌کار گرفته می‌شود و با توجه به نقاط ضعف و قوت هریک از رویکردها، این پدیده را از زاویه‌ای متفاوت مورد مطالعه قرار داده و برخوردی را پیشنهاد می‌کند که با تکیه بر شناخت

پرسشنامه‌ها. منابع هم بخش پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد.

درمان؛ نتیجه‌گیری؛ و منابع.

■ ترجمه و تألیف

■ نشریات ادواری

● **Practice in Clinical Psychology**, علمی - پژوهشی (انگلیسی)، سال چهارم، شماره 1، 2016 مدیر مسؤول: دکتر سیدعلی حسینی، و سردبیر: دکتر پروانه محمدخانی.

این نشریه با درجه علمی - پژوهشی توسط دانشگاه علوم‌به‌زیستی و توان‌بخشی و با هدف درج پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی منتشر می‌شود.

عناوین مقاله‌های این شماره عبارتند از:
Psychometric Properties of McGill Quality of Life Questionnaire in Recovered Iranian Depressed Patients (Parvaneh Mohammadkhani, Keith S. Dobson, Imaneh Abasi, Mohammadreza Tamannaefar, Hedieh Azadmehr); Effect of Mindfulness Practices on Executive Functions of Elementary School Students (Reza Abdi, Gholamreza Chalabianloo, Golnaz Jabari); The Effectiveness of Neurofeedback Training on Reducing Symptoms of War Veterans with Posttraumatic Stress Disorder (Zahra Akbari Yeganeh, Behrouz Dolatshahee, Ebrahim Rezaee Dogaheh); The Effectiveness of Psychotherapy Based on Quality of Life Improvement on Emotion Regulation and Relapse Prevention in Addicts (Sajjad Motahhari, Ahmad Etemadi, Ab-

● امیرپور، لیلا؛ سبحانی، سارا؛ خیامی، حمیدرضا. ویراستار علمی: دکتر رخساره یزدان‌دوست؛ ابزارهای ارزیابی و تشخیص اختلال پنیک و آگورافوبی DSM-5. تهران: نیوند، 1394. 183 ص. 105000 ریال.
براساس مقدمه مترجمان، این کتاب به اختلال پنیک و آگورافوبی اختصاص دارد که پس از پرداختن به کلیات ارزیابی، مسائل مهم در ارزیابی اختلال پنیک و آگورافوبی را براساس DSM-V مورد بحث قرار می‌دهد و در نهایت ابزارهای سنجش اختلال پنیک و اختلال آگورافوبی را به تفصیل، با توضیح ویژگی‌های روان‌سنجی آنها معرفی می‌کند. همچنین دو پیوست در انتهای کتاب آورده شده‌اند: پیوست الف) به ویژگی‌های اساسی مقیاس‌های مرور شده در کتاب به‌طور خلاصه می‌پردازد و پیوست ب) شامل رایج‌ترین پرسشنامه‌های خودگزارشی است.

چهار سرفصل اصلی کتاب عبارتند از:
فصل اول: کلیات ارزیابی؛ فصل دوم: مسائل مهم در ارزیابی اختلال پنیک؛ فصل سوم: مسائل مهم در ارزیابی اختلال آگورافوبی؛ فصل چهارم: ابزارهای اندازه‌گیری اختلال پنیک و آگورافوبی؛ پیوست الف: مرور کلی ابزارهای سنجش؛ و پیوست ب:

dollah Shafiabady, Milad Qorbani Vanajemi); Metacognitive Beliefs and Students' Tendency toward Drug Abuse and Cross-level Effect of School-Bounding (Somayeh Purehsan, Mohammadreza Falsafinejad, Ali Delavar, Noorali Farokhi, Ahmad Borjali); Psychometric Properties of Relationship Scales Questionnaire in Iranian Female Students (Samaneh Iranian Pehrabad, Ali Mashhadi, Zahra Tabibi, Morteza Modares Gharavi); The Relationship of Altruistic Behavior, Empathetic Sense, and Social Responsibility with Happiness among University Students (Raziyeh Meyzari Ali, Zah-

ra Dasht Bozorgi); The Role of Metacognition and Intolerance of Uncertainty in Differentiating Illness Anxiety and Generalized Anxiety (Amin Khaje Mansoori, Parvaneh Mohammadkhani, Mahdi Mazidi, Maryam Kami, Mojgan Bakhshi Nodooshan, Shokooh Shahidi).

نشانی: تهران، اوین، بلوار دانشجو، خیابان
کودکیار، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی،
واحد روان‌شناسی بالینی.
تلفن: 22180045

پست الکترونیک: jpcp@uswr.ac.ir

پژوهشهای روان‌شناختی

نشریه علمی - پژوهشی

حاوی تحقیقاتی در زمینه مباحث مختلف روان‌شناسی، روان‌پزشکی، علوم تربیتی، و نظایر اینها و همچنین شامل بخش‌های گزارش‌های کوتاه از پژوهش‌های بالینی، گزارش و خبر، معرفی و نقد کتاب.

فرم اشتراک

شماره:	نام و نام خانوادگی:
تاریخ:	نام:
	نام خانوادگی:
اشتراک برای مجله‌های شماره:	شغل:
شهر:	نشانی: استان
پلاک:	خیابان:
صندوق پستی:	کد پستی:
تلفن همراه:	تلفن ثابت:
	پست الکترونیک:

ریال 25000	37	بهای تک شماره
ریال 20000	36 تا 33	بهای تک شماره
ریال 15000	32 و 31	بهای تک شماره
ریال 12000	30 تا 5	بهای تک شماره‌های
ریال 95000		بهای اشتراک 4 مجلد با هزینه پست
ریال 80000		اشتراک دانشجویان و اعضای انجمن روان‌شناسی ایران، و پژوهشکده علوم شناختی
ریال 60000		بهای دوره صحافی شده شماره‌های 5 تا 8، 9 تا 12، 13 تا 16، و 17 تا 20 و 21 تا 24 هر دوره با جلد گالینگور

مبلغ اشتراک به صورت بن کتاب، چک بانکی، حواله بانکی، یا نقداً به حساب جام بانک ملت به نام رضا زمانی، شماره 1527842/46 شعبه کیوان، تهران، خیابان طالقانی غربی قابل پرداخت است.

توجه: لطفاً هر گونه تغییر در نشانی و یا شماره تلفن خود را به دفتر نشریه اطلاع دهید.

نشانی: تهران، صندوق پستی: 14155-5191

تلفن: 88350858

پایگاه الکترونیک نشریه:

research.psychological@gmail.com

رشد

مرکز جامع توان بخشی ذهنی رشد

با امتیاز سازمان بهزیستی کشور
سال تأسیس 1365

مرکز جامع توان بخشی ذهنی رشد، مؤسسه‌ای است روزانه با تجربه 30 ساله، که خدمات آموزشی توان بخشی را برای انواع ناتوانی‌های ذهنی در دو بخش عمده ارائه می‌کند:

- * کودکان زیر 14 سال دختر و پسر
- * حرفه‌آموزی دختران بالای 14 سال

برخی خدمات آموزشی که در این مرکز ارائه می‌شوند عبارتند از:

- * گفتار درمانی
- * تست هوش
- * کاردرمانی
- * مشاوره روان‌شناسی
- * آموزش استثنائی
- * موسیقی درمانی

پذیرش کودکان در دو نوبت صبح و بعدازظهر و یا یکسره از 8 صبح الی 5 بعدازظهر با صبحانه، نهار، و سرویس رفت و برگشت انجام می‌گیرد.

نشانی: تهران، خیابان ازگل، خیابان توانبخشی، گلستان دوم، پلاک 10

تلفن و فاکس: 22444220

www.roshdrc.org

نشر نیوند منتشر کرد



تکنیک‌های درمانی اختلال اضطراب فراگیر؛
رویکرد رفتاری - شناختی و درمان‌های دارویی



اختلال شخصیت مرزی؛
راهنمای عملی برای درمانگران و درمانجویان



آزمایشگاه مجازی یادگیری؛ راهنما و نرم‌افزار



راهنمای جامع روان‌درمانی بین‌فردی برای افسردگی



برنامه مصاحبه اختلال‌های اضطرابی برای DSM-IV؛
نسخه بزرگسالان و راهنمای درمانگر



برنامه مصاحبه اختلال‌های اضطرابی برای DSM-IV؛
نسخه طول عمر و راهنمای درمانگر

خرید تلفنی با تخفیف: 88350858

مراکز فروش: نشر رشد، نشر ساوالان، و انجمن روان‌شناسی ایران

نشر نیوند منتشر کرد



ارگونومی



مشاوره با کودکان مبتلا به مشکلات پزشکی مزمن



غلبه بر بی خوابی؛ رویکرد درمان شناختی - رفتاری



غلبه بر بی خوابی؛ خودآموز گام به گام



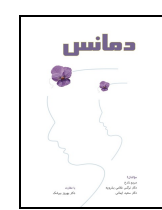
اختلال دو قطبی



خواب، خواب مصنوعی، و رؤیا



روان شناسی مثبت



دمانس

خرید تلفنی با تخفیف: 88350858

مراکز فروش: نشر رشد، نشر ساوالان، و انجمن روان شناسی ایران

نشر نیوند منتشر کرد



فعال سازی رفتاری برای درمان افسردگی



روان درمانی بین شخصی برای افسردگی



روان درمانی اختلال دوقطبی



درمان شناختی افسردگی



کمک کنیم کودکان با تغییر، استرس، و اضطراب مقابله کنند



وسواس و درمان شناختی - رفتاری آن



راهنمای آموزش عملی ذهن آگاهی برای مراجعان



آیا فرزندتان برای مدرسه آماده است؟

خرید تلفنی با تخفیف: 88350858

مراکز فروش: نشر رشد، نشر ساوالان، و انجمن روان شناسی ایران

نشر نیوند منتشر کرد



چگونه احساس خوب داشته باشیم



ابزارهای ارزیابی و تشخیص اختلال پنیك و آگورافوبی؛ DSM-5



من پر از احساسات

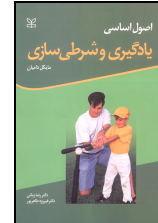


من گاهی فقط لکنت می کنم

فروشگاه نیوند با تخفیف



واژه نامه تطبیقی روان شناسی، روان پزشکی، و علوم تربیتی
نشر قو



اصول اساسی یادگیری و شرطی سازی
انتشارات رشد

خرید از نشر نیوند تا 15 درصد تخفیف

خرید تلفنی با تخفیف: 88350858

مراکز فروش: نشر رشد، نشر ساوالان، و انجمن روان شناسی ایران

نشر نیوند به زودی منتشر می کند

پرسش و پاسخ در مورد سوءمصرف مواد در کودکان و نوجوانان

مؤلف: رومولو ای آرومین

مترجم: محمد احمدی

راهنمای تغییرات اصلی در ساختار و محتوای DSM-IV تا DSM-5

مؤلف: دکتر محمدامین شریفی

اختلالات خلقی در کودکان و نوجوانان

مؤلفان: اریک مارش، دیوید ولف

مترجمان: دکتر امیر هوشنگ مهریار، و دکتر شعله نمازی

رفتار درمانی ساده: امآ، مؤثر

مؤلف: مایکل جی اسکات

مترجمان: دکتر ابوالفضل محمدی، ایمانه عباسی، و موسی چاکری حکمی

خرید تلفنی با تخفیف: 88350858

مراکز فروش: نشر رشد، نشر ساوالان، و انجمن روان شناسی ایران

- Role of Coping Styles and Resiliency in Predicting Homesickness 91 Karim Babaei Nadinluei, M.A.
Hana Pezeshki, M.A.
Nader Hajloo, Ph.D.

* **Clinician's Research Digest**

Translators

- Cognitive Behavioral Group Treatment of Depression Among Women with Type 2 Diabetes 106 A. S. Mottaghi ghamisari, M.A.
- Morning People May Be Happy People 107 Amin Mir Mousavi, M.A.

* **Reports and News** 109

* **Books and Journals** 111

* **Announcements** 116

Table of Contents

* Research Reports:

- Social Support, Personal Identity, and Externalizing Behaviors in Adolescence 7 Zohreh Majdabadi, Ph.D.
- Comparison of Rumination and Affective Self-Regulation in Depressed, Anxious, and Normal Individuals 24 I. Rahimian Boogar, Ph.D.
Ali Taghvaei-Nia, Ph.D.
Hamideh Jahanbakhsh, M.A.
- Relation of Worry and Insecure Attachment with Psychological Well-Being 45 M. Ebrahim Madahi, Ph.D.
Lili Madahi, M.A.
- Designing and Testing a Model of Antecedents of Psychological Engagement in an Industrial Company 55 Abdolkazem Neisi, Ph.D.
Nasrin Arshadi, Ph.D.
M. Mehdibeigy Sarvestani, M.A.
- Perceiving Childhood Attachment in a Causal Model of Anger Outbreak and Control with Respect to the Correspondence Between Attributional Styles and Attachment to God 74 Ghasem Hezari, M.A.
Fatemeh Shahabizadeh, Ph.D.